

# تلاوه

دو فصلنامه قرآنی مذهبی دانشکده علوم قرآنی میبد  
شماره ۴۷ - زمستان ۱۳۹۹ - قیمت ۱۵۰۰۰ تومان

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## نشریه جوهره وحی

مدیر مسئول: دکتر محمد مهدی خواجه پور  
صاحب امتیاز: انجمن علمی دانشکده علوم قرآنی میبد  
مدیر اجرایی: معصومه رستگار پویا  
سردبیر: مائده حسامی  
شماره نشریه: ۴۷  
ویراستار: زهرا رحمانی  
طراح و صفحه آرائی: محمدرضا ولایتی  
اعضای هیأت تحریریه: مجتبی انصاری مقدم- هاجر جهاننیده- علی عسکری- مهدیه سادات تهامی  
-اعظم قصابیان- دکتر مجتبی محمدی مزرعه شاهی



## نگاهی به زندگی و آثار دکتر مجتبی محمدی مزرعه شاهی

دکتر مجتبی محمدی مزرعه شاهی متولد ۱۳۶۳، شهرستان نائین از توابع استان اصفهان می باشد. وی که هم اکنون به عنوان ریاست دانشکده علوم قرآنی میبد، استادیار به تدریس زبان و ادبیات عرب می پردازد و همچنین عضو هیئت علمی دانشگاه علوم قرآنی (دانشکده علوم قرآنی میبد) می باشد.

### سوابق تحصیلی:

- ۱- اخذ مدرک کارشناسی رشته ی زبان و ادبیات عرب از دانشگاه تهران در تاریخ ۱۳۸۴/۱۱/۳۰ با معدل ۱۸/۷۷
  - ۲- اخذ مدرک کارشناسی ارشد رشته ی زبان و ادبیات عرب از دانشگاه تهران در تاریخ ۱۳۸۷/۴/۳۱ با معدل ۱۹/۰۹
  - ۳- اخذ مدرک دکتری تخصصی رشته ی زبان و ادبیات عرب از دانشگاه تهران در تاریخ ۱۳۹۰/۴/۱۴ با معدل ۱۸/۷۲
- عنوان پایان نامه های ارشد و دکتری:
- ۱- عنوان پایان نامه ی کارشناسی ارشد: شواهد حکمت و ادب در آثار ابن مقفع، استاد راهنما: جناب آقای دکتر امیر محمود کاشفی، نمره ی پایان نامه: ۲۰
  - ۲- عنوان رساله ی دکتری: ایران در شعر معاصر شاعران بزرگ عراق، استاد راهنما: جناب آقای دکتر عدنان طهماسبی، درجه ی رساله: بسیار خوب

### سوابق آموزشی:

- ۱- تدریس در دانشکده علوم قرآنی میبد از سال ۱۳۸۸ تا کنون
- ۲- تدریس در دانشکده الهیات میبد در سال های ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹
- ۳- تدریس در دانشگاه علامه نائینی در سال ۱۳۸۹
- ۴- تدریس در دانشگاه پیام نور مهریز از سال ۱۳۸۹ تا کنون
- ۵- تدریس در دانشگاه پیام نور تفت از سال ۱۳۹۱ تا کنون
- ۶- تدریس در دانشگاه پیام نور میبد از سال ۱۳۹۳ تا کنون

### دروس تدریس شده:

- ۱- ادبیات عرب، علوم بلاغت، اعراب القرآن، ترجمه از عربی به فارسی، قرائت متون تخصصی (تفسیر معاصر) و ترجمه قرآن در مقطع کارشناسی دانشکده علوم قرآنی میبد
- ۲- عربی تخصصی، مفردات قرآن، صرف و نحو، علوم بلاغت و بررسی متون تخصصی از جهت فن اعراب و ترجمه در مقطع کارشناسی ارشد دانشکده علوم قرآنی میبد
- ۳- مفردات قرآن، صرف و نحو، متون نظم عربی و متون نثر عربی در مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور مهریز
- ۴- مفردات قرآن در مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور تفت
- ۵- علوم بلاغت، ادبیات عرب و فن ترجمه در مقطع کارشناسی دانشکده الهیات میبد
- ۶- متون اسلامی در مقطع کارشناسی دانشگاه علامه نائینی
- ۷- مفردات قرآن، متون تخصصی انگلیسی، مباحث زبان شناسی عربی، ادبیات تطبیقی، نقد و مکاتب ادبی، ادبیات داستانی و علوم بلاغی در مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور میبد

### سوابق پژوهشی:

دکتر مجتبی محمدی مزرعه شاهی در زمینه ی پژوهشی با تالیف ۲۴ کتاب و نگارش بیش از ۱۰۰ مقاله در زمینه ها و مجلات گوناگون نگارش کرده اند که در زیر به برخی از آنها اشاره میکنیم.

## سخن مدیر مسئول

سپاس بیکران خدای رحمان را که خلق الانسان و علمه البیان تا بتواند در مسیر تعالی خویش قدم بردارد خدمت اساتید، دانشجویان و مسئولان گرانقدر دانشکده علوم قرآنی میبد عرض سلام، ادب و احترام دارم.

نشریه دانشجویی جوهره وحی تاکنون یکی از موفق ترین نشریات دانشجویی در سطح کشور بوده است و موفقیت های زیادی را کسب کرده است و این از طرفی گرد خستگی را از چهره دست اندر کاران نشریه بر میدارد و از طرف دیگر انگیزه و آفری را در آنها ایجاد می نماید.

اکنون که در سرآغاز فصل جدیدی از فعالیت های نشریه جوهره وحی قرار داریم بر خود لازم می دانم که از زحمات برادران و خواهران مسئول در شماره های سابق نشریه کمال تشکر و قدردانی را داشته باشم. زیرا به جرأت می توان گفت که قسمت اعظم موفقیت این نشریه مدیون بزرگ منشی و مدیریت آنهاست و همچنین از دانشجویان جدید که هدایت شماره های جدید را عهده دار می باشند تشکر و برای آنها آرزوی توفیق و سرفرازی را از واحد منان طلب می نمایم سعی ما بر آن خواهد بود که همچنان مشی دانشجویی آن حفظ گردد و بر این نکته پای می فشاریم که آنچه یاری بخش دستانمان در ارائه این نشریه به شمار می آید، ارائه نظرات، پیشنهادات و انتقادهای اصلاحی اساتید، دانشجویان است که یقیناً ما را در ارتقای سطح علمی نشریه یاری می رساند.

در فرجام کلام

از تمامی اساتید و دانشجویان عزیزی که در این شماره فصلنامه خالصانه ما را یاری نمودند کمال تشکر و سپاسگزاری را دارم و امیدوارم که به یاری یکدیگر نشریه جوهره را در روندی رو به رشد به جایگاه ای شایسته تر برسانیم که این، جز با یاری خداوند منان و همت و تلاش تیم نشریه و شما دانشجویان عزیز مقدور نیست.

با سپاس فراوان

محمد مهدی خواجه پور

مدیر مسئول نشریه دانشجویی جوهره وحی



- ۱- الألفاظ المعرّبة الفارسية و اليونانية في القرآن الكريم، مجله ي آفاق الحضارة الإسلامية، شماره ي ۲۲، سال ۱۳۸۷، با همکاري دکتر عزت ملا ابراهيمي
- ۲- مظاهر رومانتيک در اشعار خليل مطران، مجله ي علوم ادبي، دانشگاه قم، شماره ي ۵، سال ۱۳۸۹، با همکاري دکتر فيروز حريچي
- ۳- طبيعت ايران در شعر محمد مهدي جواهري، مجله ي دانشکده ي ادبيات و علوم انساني دانشگاه تهران، با همکاري دکتر عدنان طهماسبی (در دست چاپ)
- ۴- کليله و دمنه و تأثیر آن بر فرهنگ و ادبيات عربي و فارسي، همایش بيوند پارسيان و اعراب در زبان و ادبيات، دانشگاه آزاد اسلامي بابل، سال ۱۳۸۷
- ۵- بررسی اخلاق اجتماعي پیامبر (ص)، کنگره پیامبر اعظم (ص) و سيره اهل بيت (ع)، سال ۱۳۹۰، با همکاري دکتر بهمن هاديلو
- ۶- شخصیت پیامبر اکرم (ص) در شعر عربي قديم و جديد، کنگره پیامبر اعظم (ص) و سيره اهل بيت (ع)، سال ۱۳۹۰، با همکاري دکتر بهمن هاديلو
- ۷- اعجاز عددي و نظم رياضي قرآن، کنگره اعجاز قرآن، سال ۱۳۹۱، با همکاري محمدجواد هاشمي
- ۸- قياس خاصية تنوع المفردات في الأسلوب دراسة تطبيقية لنماذج من أشعار بدر شاكر السياب، نازک الملائكة و احمد مطر، مجله ي الكترونيكي ديوان العرب، سال ۱۳۸۸، با همکاري دکتر بهمن هاديلو
- ۹- نقش زنان در توليد ملي، کنگره بين المللي فرهنگ و اندیشه ديني، قم، سال ۱۳۹۲، با همکاري دکتر محمد علي طاهري نژاد
- ۱۰- نقش زن و خانواده در جامعه و شکل گيري سبک زندگي ايراني اسلامي، کنگره بين المللي فرهنگ و اندیشه ديني، قم، سال ۱۳۹۲، با همکاري احسان جعفري نيسياني
- ۱۱- آزادي معنوي در قرآن و حديث، کنگره بين المللي فرهنگ و اندیشه ديني، قم، سال ۱۳۹۲، با همکاري دکتر محمد مهدي خواجه پور
- ۱۲- حقوق متقابل والدين و فرزندان از منظر امام سجاد (ع) با تكيه بر دو دعای ۲۵ و ۲۶، همایش ملي سبک زندگي امام سجاد (ع)، يزد، سال ۱۳۹۲، با همکاري حميد متولي زاده نائيني
- ۱۳- نقش و جايگاه علم در اقتدار و پيشرفت کشور، دومين کنفرانس ملي ضرورت های رشد و توسعه پايدار، اراک، سال ۱۳۹۲، با همکاري سيد سعيد موسوي
- ۱۴- روش علامه طباطبائي در تفسير الميزان، کنگره بين المللي فرهنگ و اندیشه ديني، قم، سال ۱۳۹۳، با همکاري مهناز کريمي مزعه شاه
- ۱۵- تجلي ادب فارسي در آثار جميل صدقي الزهاوي، سومين همایش ملي زبان و ادبيات فارسي، دانشگاه پيام نور تفت، ۱۷ ارديبهشت سال ۱۳۹۳، با همکاري مهناز کريمي مزعه شاه
- ۱۶- پيش نيازها و شيوه های امر به معروف و نهی از منکر، همایش علمي تخصصي روش های کاربردي امر به معروف و نهی از منکر، اصفهان، ۳۰ ارديبهشت سال ۱۳۹۳، با همکاري سيد سعيد موسوي
- ۱۷- فضائل اخلاقي امام حسن مجتبي (ع)، همایش بين المللي سبط النبي امام حسن مجتبي (ع)، تهران، اول و دوم تيرماه سال ۱۳۹۳، با همکاري مهدي شاه ولي اناري
- ۱۸- موسيقي و غنا از منظر دين، همایش ملي آسيب های غنا و موسيقي، اصفهان، ۲۹ آبان ۱۳۹۳، با همکاري حسين علي اکبرخاني
- ۱۹- بررسی و تبیین شخصیت عرفاني حضرت زينب (س)، همایش ملي سبک زندگي حضرت زينب (س)، دانشگاه آزاد اسلامي واحد خرم آباد، ۲۵ آذر ۱۳۹۳، با همکاري حميد متولي زاده نائيني
- ۲۰- زينب (س) الگوي رفتاري زنان جهان اسلام، همایش ملي سبک زندگي حضرت زينب (س)، دانشگاه آزاد اسلامي واحد خرم آباد، ۲۵ آذر ۱۳۹۳، با همکاري حميد متولي زاده نائيني
- ۲۱- ويژگي ها و شرايط احياگران امر به معروف و نهی از منکر در کتاب و سنت، دومين همایش ملي روش های کاربردي امر به معروف و نهی از منکر، جامعه عباد الرحمن بصير اصفهان، ۲۳ ارديبهشت سال ۱۳۹۴
- ۲۲- شيوه ها و راهکارهای انتقال پيام و اندیشه های شهدا به نسل جوان، دومين کنگره بين المللي فرهنگ و اندیشه ديني، قم، ۲۹ بهمن سال ۱۳۹۴، با همکاري فرهاد اسماعيلي
- ۲۳- روش های تربيت جنسي در دوره نوجواني از ديگاه قرآن و حديث، دومين کنگره بين المللي فرهنگ و اندیشه ديني، قم، ۱۷ فروردين سال ۱۳۹۵، با همکاري مصطفي رحيمي
- ۲۴- افسردگي، علل و عوامل آن از منظر قرآن و حديث، دومين کنگره بين المللي فرهنگ و اندیشه ديني، قم، ۳۰ فروردين سال ۱۳۹۵، با همکاري سيد حسين ميرابوطالبي رکن آبادي و سيد جلال ميرابوطالبي رکن آبادي
- ۲۵- احکام اعتکاف با تكيه بر آراء فقهی امام خميني (ره)، دومين کنگره بين المللي فرهنگ و اندیشه ديني، قم، ۷ ارديبهشت سال ۱۳۹۵، با همکاري حميد متولي زاده نائيني
- ۲۶- بررسی تطبيقی نظرات بلاغيون مسلمان و سبک شناسان (با تكيه بر علم بيان)، يازدهمين گردهمائي بين المللي انجمن ترويج زبان و ادب فارسي، دانشگاه گيلان، ۱۹-۱۷ شهريور ۱۳۹۵، با همکاري دکتر احمد اميدوار و دکتر بهمن هاديلو
- ۲۷- تجلي قرآن در اشعار نظامي، نخستين همایش ملي قرآن و علوم انساني، دانشکده علوم قرآني ميبد، ۲۹ آذر ۱۳۹۵، با همکاري ريحانه فراست

- ۱- جامع الدروس العربية ۱ (صرف و نحو)، انتشارات پوران پژوهش، با همکاري دکتر موسي عربي و ميترا عباس زاده
- ۲- جامع الدروس العربية ۲ (متون نظم و نثر عربي)، انتشارات پوران پژوهش، با همکاري دکتر موسي عربي
- ۳- جامع الدروس العربية ۳ (بلاغت)، انتشارات پوران پژوهش، با همکاري دکتر بهمن هاديلو و دکتر موسي عربي
- ۴- جامع الدروس العربية ۴ (تاريخ ادبيات عربي)، انتشارات پوران پژوهش، با همکاري دکتر موسي عربي و ميترا عباس زاده
- ۵- ترجمه و شرح «علويات سبع ابن ابي الحديد»، انتشارات صداقت، با همکاري دکتر روح الله نصيري.
- ۶- ترجمه و شرح «شواهد شعري شرح قطر الندى و بل الصدي»، انتشارات صداقت، با همکاري دکتر روح الله نصيري.
- ۷- ترجمه و شرح «گزیده نهج البلاغه»، انتشارات صداقت، با همکاري دکتر عبدالله حسيني.
- ۸- ترجمه و شرح «الأجروميّة في قواعد علم العربية»، انتشارات صداقت، با همکاري حميد متولي زاده نائيني
- ۹- هديه شعبان (ترجمه و شرح مناجات، خطبه و صلوات شعبانيه)، انتشارات کوثر هدايت، با همکاري دکتر محمدعلي طاهري نژاد
- ۱۰- ترجمه، تحقيق و اعراب گذاري «شرح العوامل في النحو»، انتشارات صداقت، با همکاري دکتر بهمن هاديلو و دکتر احمد اميدوار
- ۱۱- ترجمه و شرح دعای نديه، انتشارات صداقت، با همکاري حميد متولي زاده نائيني و دکتر محمدعلي طاهري نژاد
- ۱۲- حلّ تمرين های مبادئ العربية جلد ۴، ويرايش حميد محمدی (بخش صرف)، انتشارات صداقت، با همکاري دکتر بهمن هاديلو و مهدي شاه ولي اناري
- ۱۳- حلّ تمرين های مبادئ العربية جلد ۲، ويرايش حميد محمدی (بخش صرف)، انتشارات صداقت، با همکاري سيد حسين ميرابوطالبي رکن آبادي و حميد متولي زاده نائيني
- ۱۴- تحليل روايات امام جواد (ع) با رويکرد کشف تعامل با قرآن کریم، انتشارات صداقت، با همکاري احمد توکلي و حميد متولي زاده نائيني
- ۱۵- اسلام و امنيت اجتماعي، انتشارات آريانقش، با همکاري اصغر کريمي رکن آبادي و حميد متولي زاده نائيني
- ۱۶- ترجمه و تحقيق کتاب مختصر البلاغة تأليف دکتر سيداحمد امام زاده، انتشارات ماهواره، با همکاري سيد حسين ميرابوطالبي رکن آبادي و هادي نکوئي مقدم
- ۱۷- ترجمه کتاب القواعد الأساسية للغة العربية تأليف السيد احمد الهاشمي، انتشارات نصايح، با همکاري دکتر محمدسعید فياض و حميد متولي زاده نائيني
- ۱۸- سيمای مزرعه امام، انتشارات شهر علم
- ۱۹- حکمت در آثار ابن مقفع، انتشارات شهر علم
- ۲۰- ترجمه کتاب اللغات في القرآن به روايت اسماعيل بن عمرو، انتشارات شهر علم، با همکاري مهناز کريمي مزعه شاه
- ۲۱- ترجمه و نقد کتاب جمع القرآن الكريم حفظاً و كتابةً تأليف علي بن سليمان العبيد، انتشارات شهر علم، با همکاري دکتر امير جودوي، دکتر بهمن هاديلو و الهه ابراهيمي آبشور
- ۲۲- تحليل معنایی واژه بيت در قرآن کریم، انتشارات جهاد دانشگاهي واحد استان مرکزی، با همکاري آمنه برزنوني و مجتبي انصاري مقدم
- ۲۳- تحليل ادبي حرف «فاء» در قرآن کریم، انتشارات جهاد دانشگاهي واحد استان مرکزی، با همکاري مرضيه حريري و مجتبي انصاري مقدم
- ۲۴- حلّ تمرين های مبادئ العربية جلد ۲ ويرايش حميد محمدی بخش نحو، انتشارات شهر علم، با همکاري دکتر بهمن هاديلو، سيد احمد موسوي و عفت رئيسي سرتشيزي



- ۲۸- اسرائیل و جریان سازی اسلام هراسی، سومین کنگره بین المللی فرهنگ و اندیشه دینی، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۶، با همکاری منیره السادات مدنی
- ۲۹- عوامل انحراف تمدن اسلامی از منظر قرآن، چهارمین کنگره بین المللی فرهنگ و اندیشه دینی، ۱۴ اسفند ۱۳۹۶، دانشگاه قم، با همکاری فاطمه محمدزاده و هاجر جهاننیده
- ۳۰- المحنة و ما يردفها في القرآن الكريم على أساس كتاب المفردات للراغب الأصفهاني دراسة توصيفية، مجله الكترونيكي ديوان العرب، سال ۱۳۹۶، با همکاری دکتر محمدعلی طاهری نژاد
- ۳۱- المحنة و ما يردفها في القرآن الكريم على أساس كتاب المفردات للراغب الأصفهاني دراسة تفسيرية، مجله الكترونيكي ديوان العرب، آبان ماه ۱۳۹۷، با همکاری دکتر محمدعلی طاهری نژاد
- ۳۲- بایسته های زن در دیدگاه جمیل صدقی الزهاوی، نخستین همایش ملی پژوهش های شعر معاصر عربی، ۱۳۹۷/۸/۲۷، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، با همکاری دکتر بهمن هادیلو
- ۳۴- تجلی قرآن در اشعار فردوسی، دومین همایش بین المللی زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۹۷/۱۲/۹، همدان، با همکاری ریحانه فراصت
- ۳۵- بشارت به وعده های الهی در آیات و روایات، دومین کنفرانس ملی علوم اسلامی و پژوهش های دینی، مشهد، ۳۱ تیرماه ۱۳۹۸، با همکاری طاهره نوباغی
- ۳۶- الگوی مطلوب مدیریت کشور مبتنی بر سیره عملی امام علی (ع)، اولین همایش ملی فرماندهی و مدیریت از منظر امیرالمؤمنین امام علی (ع)، ۱۳۹۸/۶/۷، تهران، دانشگاه افسری امام علی (ع)
- ۳۷- موانع تقریب بین مذاهب اسلامی از منظر امام خامنه ای (مد ظله العالی)، پنجمین کنفرانس ملی علوم انسانی و مطالعات مدیریت، تهران، ۱۳۹۸/۱۲/۱۵، با همکاری مجتبی سالاری اسکر و مجتبی انصاری مقدم
- ۳۸- بررسی ادبی و تفسیری فاء سببیه در قرآن کریم، پنجمین کنفرانس ملی علوم انسانی و مطالعات مدیریت، تهران، ۱۳۹۸/۱۲/۱۵، با همکاری مرضیه حریری و مجتبی انصاری مقدم
- ۳۹- ولایت پذیری در سیره حضرت زهرا (س)، پنجمین کنفرانس ملی علوم انسانی و مطالعات مدیریت، تهران، ۱۳۹۸/۱۲/۱۵، با همکاری احمد توکلی و فاطمه زائری
- ۴۰- موسیقی و غنا از منظر دین، ماهنامه موج عصر، پیاپی ۳۶، ۱۳۹۸، با همکاری حسین علی اکبرخانی
- ۴۱- نگاهی به اندیشه اصلاح دینی از نگاه نهج البلاغه، ششمین کنفرانس ملی علوم انسانی و مطالعات مدیریت، تهران، ۱۳۹۹/۱۰/۲۰، با همکاری دکتر محمد مهدی خواجه پور، دکتر محمد اخوان و رضا اسحاقی مسکونی
- ۴۲- الإستراتيجية الثابتة و المرونة التكتيكية في محاربة الغطرسة من منظور القرآن الكريم و الحديث، مجله آداب الكوفة، العدد ۳۰۵/۱۰/۲۰۲۰، با همکاری دکتر محمد مهدی خواجه پور
- ۴۳- معناشناسی شرب در قرآن بر اساس روابط همنشینی، مجله مطالعات سبک شناختی قرآن کریم، با همکاری مهدیه السادات تهامی، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۱۵
- ۴۴- بررسی اوصاف منافقان با نگاهی به بخش دوم خطبه ۱۹۴ نهج البلاغه، همایش ملی نهج البلاغه و زبان شناسی، ۱۳۹۹/۷/۱۰، با همکاری مریم جوکار و فاطمه چاره جو
- ۴۵- قیاس خاصیه تنوع المفردات في الأسلوب (دراسة تطبيقية لنماذج من أشعار بدر شاكر السياب، نازك الملائكة و أحمد مطر)، مجلة كلية الإسلامية الجامعة، العدد ۲۹۸۱، ۲۳/۱۱/۲۰۲۰، با همکاری دکتر بهمن هادیلو
- ۴۶- مبانی و روش های قرآن در مباحث تاریخی، ششمین کنفرانس ملی علوم انسانی و مطالعات مدیریت، تهران، ۱۳۹۹/۱۰/۲۰، با همکاری مهناز السادات موسوی و دکتر محمدصادق طالبی
- ۴۷- نگاهی به الگوی اسلامی شخصیت کامل در دعای مکارم الأخلاق امام سجاد (ع)، دومین کنفرانس بین المللی دین، معنویت و کیفیت زندگی، خراسان، ۱۳۹۹/۱۰/۲۶، با همکاری دکتر محمد مهدی خواجه پور و زهرا دهقان بنادکی
- ۴۸- و...

## رتبه های کسب شده

- ۱- کسب عنوان پژوهشگر برتر در نشست علمی فرهنگی دانشجویان و طلاب علوم دینی با موضوع کار و سبک زندگی دینی، کمیته امداد امام خمینی استان یزد، ۹ اسفند سال ۱۳۹۳
- ۲- عضو هیأت علمی پژوهشگر برتر در دانشکده علوم قرآنی میبد در سال تحصیلی ۹۶-۹۵، ۲۲ آذرماه ۱۳۹۶
- ۳- کسب رتبه ی چهارم استاد برتر پژوهشگر در دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، سال ۱۳۹۱
- ۴- کسب رتبه سوم کشوری آزمون کارشناسی ارشد سال ۱۳۸۵
- ۵- کسب عنوان مدیر پژوهشی برتر در جشنواره بین دانشکده ای هفته پژوهش، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، سال ۱۳۹۲
- ۶- کسب رتبه سوم استاد نمونه دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، اردیبهشت ۱۳۹۳
- ۷- کسب عنوان پژوهشگر برتر دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، ۱۶ دی سال ۱۳۹۳



## سوابق اجرایی

- ۱- مدیر پژوهش و فناوری دانشکده علوم قرآنی میبد، از بهمن ماه ۱۳۹۱ تا کنون
  - ۲- مسوول برگزاری کارگاه « روش تحقیق و مقاله نویسی »، دانشکده علوم قرآنی میبد، ۱۳۹۰/۱۲/۱۳
  - ۳- مسوول برگزاری سمینار « هنر در قرآن »، دانشکده علوم قرآنی میبد، ۹۱/۹/۲۷
  - ۴- مسوول برپایی نمایشگاه « دستاوردهای پژوهشی دانشکده علوم قرآنی میبد »، ۹۱/۹/۲۵ لغایت ۹۱/۹/۲۹
  - ۵- عضو شورای آموزشی و پژوهشی دانشکده علوم قرآنی میبد
  - ۶- معاون امور اداری، مالی و دانشجویی دانشکده علوم قرآنی میبد از تاریخ ۱۳۹۲/۷/۲۱
  - ۷- عضو شورای فرهنگی دانشکده علوم قرآنی میبد
  - ۸- داوری نوزدهمین دوره مسابقات استانی اذان، ابتهاج، مدیحه سرایی و همخوانی قرآن کریم در استان یزد
  - ۹- مدیر اجرایی و عضو هیأت تحریریه دوفصلنامه عیون، دانشکده علوم قرآنی میبد
  - ۱۰- دبیر کمیته اجرایی نخستین همایش ملی قرآن و علوم انسانی، دانشکده علوم قرآنی میبد
  - ۱۱- عضو کمیته علمی نخستین همایش ملی قرآن و علوم انسانی، دانشکده علوم قرآنی میبد
  - ۱۲- عضو شورای سیاست گذاری نخستین همایش ملی قرآن و علوم انسانی، دانشکده علوم قرآنی میبد
  - ۱۳- عضو کمیته مالی نخستین همایش ملی قرآن و علوم انسانی، دانشکده علوم قرآنی میبد
  - ۱۴- دبیر کمیته اجرایی همایش منطقه ای مشاهیر قرآنی یزد، دانشکده علوم قرآنی میبد
  - ۱۵- عضو کمیته علمی همایش منطقه ای مشاهیر قرآنی یزد، دانشکده علوم قرآنی میبد
  - ۱۶- عضو کمیته داوری همایش منطقه ای مشاهیر قرآنی یزد، دانشکده علوم قرآنی میبد
  - ۱۷- عضو شورای سیاست گذاری همایش منطقه ای مشاهیر قرآنی یزد، دانشکده علوم قرآنی میبد
  - ۱۸- دبیر اجرایی همایش افسران جوان جنگ نرم، دانشکده علوم قرآنی میبد
  - ۱۹- دبیر استانی یازدهمین همایش بین المللی پژوهش های قرآنی در استان یزد، ۱۳۹۶/۱۰/۱۳
  - ۲۰- عضو کمیته علمی یازدهمین همایش بین المللی پژوهش های قرآنی، ۱۳۹۷/۱/۱۸
  - ۲۱- عضو کمیته اجرایی یازدهمین همایش بین المللی پژوهش های قرآنی، ۱۳۹۷/۱/۱۸
  - ۲۲- عضو کمیته ارزیابی مقالات یازدهمین همایش بین المللی پژوهش های قرآنی، ۱۳۹۷/۱/۱۸
  - ۲۳- استاد مشاورانجمن های علمی دانشجویی در دانشکده علوم قرآنی میبد، سال تحصیلی ۹۶-۹۷
  - ۲۴- ارزیابی سه عنوان کتاب با عناوین: ۱- نقش تربیتی استعاره های تمثیلی قرآن ۲- جایگاه و معنای بل و کلا از منظر سیاق قرآنی ۳- بررسی اشتقاق کبیر در قرآن، جهت چاپ در انتشارات دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم
  - ۲۵- استاد راهنمای پژوهشی دانشکده علوم قرآنی میبد، سال تحصیلی ۹۶-۹۷
- همچنین دکتر محمدی مزرعه شاهی راهنمایی و مشاوره پایان نامه های زیادی در مقطع کارشناسی را برعهده داشتند، که طی این چند سال بیش از ۴۰ پایان نامه ارشد را راهنمایی و مشاوره کردند و نیز راهنمایی بیش از ۵۰ پایان نامه کارشناسی در زمینه های مختلف را عهده دار بوده اند.

گردآورنده و تنظیم: مائده حسامی (دانشجوی کارشناسی دانشکده علوم قرآنی میبد)



چکیده

نهج البلاغه به عنوان کتابی بلیغ، عرضه کننده گونه‌های خاص از عقلانیت نظری و عملی در مباحث مختلف عبادی، سیاسی، اخلاقی و غیر ذلک است. مخاطب عقلانیت عرضه شده در نهج البلاغه انسان‌هایی هستند که در زندگی دنیا، حق را جستجو می‌کنند. بحث اخلاق جمعی می‌باشد از دیرباز تاکنون مورد توجه همگان بوده است؛ در نهج البلاغه اشارات صریحی از اخلاق اجتماعی دیده می‌شود و نقش برجسته‌ای در نظام اخلاقی نهج البلاغه با بار معنایی متنوع دارد؛ بنا بر آموزه‌های علوی، اخلاق اجتماعی همیشه و در هر زمان از اهمیت فراوانی برخوردار خواهد بود. مقاله حاضر با هدف تبیین فرهنگ علوی درباره اخلاق اجتماعی نگاشته شده است. این مقاله در صدد است تا با روش توصیفی-تحلیلی و تکیه بر فرهنگ ناب علوی و گفتمان کتاب شریف نهج البلاغه، اخلاق اجتماعی را مورد ارزیابی قرار دهد؛ چرا که نهج البلاغه با توجه به دقت نص آن از اتقان و اعتبار بالایی برخوردار است. از یافته‌های پژوهش می‌توان به اقسام تحقیقات اخلاقی، پیوند آدمی با اجتماع و راهبردهای اخلاق اجتماعی اشاره کرد. واژگان کلیدی:

اخلاق، اجتماع، فرهنگ علوی، نهج البلاغه.

۱. مقدمه:

آئین اسلام شامل سه بخش است: اصول دین، فروع دین و اخلاق. در واقع تعلیمات دینی همچون درختی است که اصول دین ریشه آن و فروع دین و برنامه‌های عملی، شاخ و برگ‌ها و اخلاق میوه این درخت برومند و پربرکت محسوب می‌شود.

الف) اصول دین: یعنی اساسی‌ترین عقاید اسلام که پایه و ریشه مذهب بوده و شامل پنج اصل می‌باشد: توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد.

ب) فروع دین: شامل دستورات و تکالیف عملی و احکامی است که از سوی خداوند به وسیله پیامبر (ص) برای هدایت بشر به سوی کمال نهایی و سعادت دنیا و آخرت فرستاده شده است. مهم‌ترین این فروع عبارتند از: نماز، روزه، خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف (دعوت به انجام کارهای خوب و نیک)، نهی از منکر (بازداشتن از انجام کارهای بد و ناپسند)، ولی (دوستی با دوستان خدا)، تبری (دشمنی با دشمنان خدا).

ج) اخلاق: بخش دیگری از تعلیمات اسلام، اخلاق است. پیغمبر اکرم (ص) در حدیث معروفی فرمود: من مبعوث شده‌ام تا فضائل اخلاقی را تکمیل کنم؛ منظور آن حضرت از فضایل اخلاقی، صفاتی مانند: امانت داری، درستکاری، شجاعت، راستگویی، وفاداری، پای بندی به تعهدات، احترام به بزرگترها بخصوص پدر و مادر، رعایت عدالت و مانند آن است. اخلاق فردی و اجتماعی سبب نجات بشر از مشکلات و پیشرفت در همه کارها و صفا و صمیمیت همه گروه‌ها و صلح و امنیت در جامعه بشری است.

هدف اصلی بعثت پیامبر اسلام (ص) تربیت انسان‌ها و پرورش اخلاق حسنه بوده است، پیامبر اکرم (ص) در این باره فرمودند: «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق (متقی هندی، ۱۴۱۲ق، ح ۵۲۱۷)؛ من تنها برای تکمیل فضائل اخلاقی مبعوث شده‌ام»؛ حتی می‌توان گفت تلاوت آیات الهی و تعلیم کتاب و حکمت، شروعی است برای مسأله تربیت انسان‌ها؛ همان چیزی که هدف اصلی علم اخلاق را تشکیل می‌دهد. هم‌چنان اخلاق اجتماعی یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که پیوند انسان‌ها را با خود و جامعه مطرح می‌سازد؛ از آن‌جایی که در میان ادیان الهی، اسلام یک دین اجتماعی است و در آن آرمان‌ها و ایده‌های جمع‌گرا فراوان دیده می‌شود، در جای جای نهج البلاغه، که از یکی از مهم‌ترین منابع این دین مقدس است؛ به این مهم بسیار پرداخته شده و گاه و بی‌گاه جامعه و اجتماع مورد عتاب و خطاب واقع گردیده است.

پیرامون بحث اخلاق جمعی تحقیقات مختلفی دیده می‌شود. از جمله؛ درآمدی بر اخلاق اجتماعی ایرانیان؛ اهمیت بررسی اخلاق اجتماعی (چیت ساز، ۱۳۸۸ش)؛ چالش‌های اخلاق اجتماعی در حوزه فناوری (آهنی امینه و بورقانی فراهانی، ۱۳۹۵ش)؛ اخلاق اجتماعی، سرمایه‌ی معنویت دینی (نویسی، ۱۳۹۱ش)؛ نسبت عقلانیت انتقادی با اخلاق اجتماعی (بختیار نصرآبادی، ۱۳۹۰ش) و غیر ذلک. لکن در تحقیق فرارو، مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی با تمرکز بر سخنان گران‌قدر امیرالمؤمنین علی (ع) در نهج البلاغه مورد بررسی قرار گرفته است.

۲. مفهوم اخلاق اجتماعی:

خُلُق به ضم خاء یا خُلُق، جمع اخلاق به معنای صورت باطنی و ناپیدای انسان است که سرشت و سیرت نیز نامیده می‌شود؛ چنان‌که خُلُق به فتح خاء بر صورت ظاهری و دیدنی انسان دلالت دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۹۷). خُلُق، براساس نوع فعلی که از آن صادر می‌شود به پسندیده یا ناپسند ائصاف می‌یابد؛ هرچند وقتی خُلُق یا اخلاق به صورت مطلق و بدون وصف یا قیدی به کار رود، به معنای خُلُق پسندیده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۶۶). با توجه به تعریف اصطلاحی خُلُق، در تعریف حکیمان مسلمان از علم اخلاق، به طور معمول عنایت اصلی به خُلُقیات و ملکات و تمیز نیک و بد آن‌ها از یک‌دیگر است و توجهی به خود فعل نیست (نراقی، ۱۳۴۸ش، صص ۴۶-۴۵). مجموعه رفتارها و روابطی که میان همه انسان‌ها با دیگران، از جمله طبیعت و دیگر انسان‌ها وجود دارد از خاستگاهی به نام «جامعه» شکل می‌گیرد. بحث از هویت و وجود جامعه و اصالت جامعه یا فرد از آن جهت اهمیت دارد که هر نوع نظریه پرداز و نگرش به آن بر نگرش‌های نظری و عملی دیگر در علوم انسانی اثر خواهد گذاشت و بسیاری از مسائل دیگر مانند جامعه پذیری، تغییرات اجتماعی و جبرهای جامعه برپایه آن روشن می‌شوند.

۳. انحاء تحقیقات اخلاقی:

به صورت کلی پژوهش و تحقیقات پیرامون بحث اخلاق را می‌توان در چهار بحث ذیل جای داد:

۱-۳. علم اخلاق:

علم اخلاق، وسیله‌ای است برای معرفت و شناخت حدود اعتدال قوای انسانی و چگونگی استقرار آن در باطن و درون آدمی. راه علمی و معرفتی‌اش، اذعان و ایمان بدان‌هاست و طریقه عملی آن، تکرار آن‌هاست تا در نفس رسوخ نماید (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۵۵۸).

۲-۳. فلسفه اخلاق:

فلسفه اخلاق، رشته‌ای علمی، فلسفی و نوپاست که تعاریف مختلف و گوناگونی برای آن ارائه شده است. برخی آن را چنین تعریف کرده‌اند: فلسفه اخلاق، علمی است که به تبیین اصول، مبانی و مبادی علم اخلاق می‌پردازد و مبادی تصویری و تصدیقی علم اخلاق و گزاره‌های اخلاقی را مورد پردازش قرار می‌دهد. هدف فلسفه اخلاق، شناخت ملاک‌های خوبی و بدی افعال است تا انسان‌ها رفتارشان را براساس آن و با انگیزه و هدفی که از آن دارند بسنجند.



### ۳-۳. اخلاق توصیفی:

اخلاق توصیفی، خلقیات رایج میان اقوام و ملل گوناگون یا افراد برجسته را بررسی می‌کند. این نوع پژوهش صرفاً جنبه توصیف داشته، از هرگونه داوری درباره درستی یا نادرستی آن خلقیات، یا سفارش به پیروی یا دوری از آن خودداری می‌کند.

### ۳-۴. اخلاق تربیتی:

در هم تنیدگی فرایند تربیت و اخلاق موجب شد که مرز مشخصی در گذشته میان این دو تصویر نشود و فرایند تربیت با اخلاق همسان پنداشته شوند و اخلاقی بودن به مثابه تربیت یافتگی انگاشته شود چنان که غزالی چنین نگاشت: معنی تربیت این است که مربی، اخلاق بد را از آدمی باز ستاند و به دور اندازد و اخلاق نیکو جای آن بنهد (غزالی، بی تا، ج ۳، صص ۵۲، ۵۳). بدین ترتیب، مسأله تربیت اخلاقی در فرهنگ اسلامی مورد توجه و عنایت خاصی است و اصولاً نگرش اسلام به مقوله اخلاق چنان است که عناصر لازم برای تربیت اخلاقی را در متن خود دارد.

### ۴. پیوند آدمی با جامعه:

آدمی از همان آغاز آفرینش پی برد که هوش و استعداد و توانمندی‌های نهفته در درون هر فرد، در فرآیند زندگی اجتماعی و ارتباط میان افراد شکوفا می‌شود و شکل می‌گیرد. از این رو، رشد و کمال و شکوفایی ابعاد وجودی انسان نیز تنها در پرتو زندگی اجتماعی و پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی امکان پذیر است. با توجه به سودمندی زندگی اجتماعی و این‌که در بسیاری از موارد، مسیر سعادت فرد از اجتماع می‌گذرد، ضرورت زندگی اجتماعی آشکار می‌گردد. دین مبین اسلام خود را آیینی اجتماعی معرفی کرده و اساس خود را بر اجتماع نهاده است؛ به گونه‌ای که هیچ بخشی از زندگی بشر را نمی‌توان یافت که در آن، موضوع زیست اجتماعی وی لحاظ نشده باشد. به واقع اسلام احکام دینی خود مانند نماز، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، خمس و زکات را بر اساس مصالح اجتماع قرار داده است. از دیدگاه نهج البلاغه نیز، انسان‌ها چون زندگی اجتماعی را امری متناسب با طبیعت عقلانی خویشتن می‌دانند، آن را برمی‌گزینند و این‌گزینش، به خاطر جبریا از روی درماندگی نیست، بلکه از سر شعور و درک است. از این روی، در نهج البلاغه آمده است: «اگر کسی از شما در خویشاوندان خود خلل و کمبودی مشاهده کند مبادا از رفع آن سرباز زند، چون اگر نبخشد مالش افزون نمی‌شود. آن کس که دست دهنده خود را از بستگانش باز دارد، تنها یک دست را از آنها گرفته، اما دست‌های فراوانی را از خویش دور کرده است، و کسی که پروبال محبت خویش را بگستراند، دوستی خویشاوندانش تداوم خواهد یافت» (نهج البلاغه / خطبه ۲۳). بر اساس این خطبه، انسان در حیات اجتماعی، که صحنه سود و زیان است، نیازمند یاری دیگران می‌باشد و این «نیاز» او را به سوی دیگران می‌کشاند و هر انسانی به خاطر ناملایمات و سختی‌ها نیازمند دوستی و مودت با خویشان است (مصدقیان، بی تا، ص ۴). نتیجه آن‌که آدمی از گذشته تاکنون اجتماعی بوده و قطعاً در آینده به این روال ادامه خواهد داد، به گونه‌ای که زندگی بدون کنش اجتماعی ممکن نخواهد بود.

### ۵. راهبردهای اخلاق جمعی در نهج البلاغه:

در کتاب شریف نهج البلاغه به راهبردهای متنوعی پیرامون مبحث اخلاق جمعی اشاره شده که برخی از این معارف با تدبیر در ظواهر نص این کتاب قابل مشاهده است. در این‌جا به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌کنیم:

### ۱-۵. شکیبایی:

یکی از راهبردهای اخلاق اجتماعی افراد جامعه، پیشه کردن صبر و شکیبایی است. اگر افراد در اجتماع مقید به صبر و شکیبایی نباشند، اجتماع به ناهنجاری کشیده خواهد شد. حضرت امیرالمومنین در جاهای مختلف به امر شکیبایی توجه نموده اند که در اینجا به چند مورد از آنها اشاره خواهیم کرد: حضرت در حکمت ۹۴ فرموده اند: «لَيْسَ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثُرَ مَالُكَ وَوَلَدُكَ وَ لَكِنَّ الْخَيْرَ أَنْ يَكْثُرَ عِلْمُكَ وَ أَنْ يَعْظُمَ حِلْمُكَ؛ خوبی آن نیست که مال و فرزندت بسیار شود، بلکه خیر آن است که دانش تو فراوان و بردباری تو بزرگ و گران مقدار باشد» (نهج البلاغه / حکمت ۹۴). هم‌چنان حضرت در جایی دیگر این چنین می‌فرماید: «رحم الله امرأ سمع حکماً فوعى، ودعى الى رشاد فدنا... و كذب مناه. جعل الصبر مطية نجاته؛ خداوند بیامرزد کسی را که سخن حکیمانه بشنود و آن را فرا گیرد و به جانب حق هدایت شود و آن را بپذیرد... و آرزوهای نا به جا را تکذیب کند و صبر را وسیله نجات خویش قرار دهد» (نهج البلاغه / خطبه ۷۶). حضرت در جایی دیگر، صبر را از پایه‌های ایمان معرفی می‌نماید: «الصبر منها على اربع شعب: على الشوق و الشفق، و الزهد، و الترقب؛ فمن اشتاق الى الجنة سلا عن الشهوات؛ و من اشفق من النار اجتنب المحرمات؛ و من زهد فى الدنيا استهان بالمصيبات؛ و من ارتقب الموت سارع الى الخيرات؛ صبر از پایه‌های ایمان است و بر چهار شعبه است: اشتیاق، ترس، زهد و انتظار، هر کس مشتاق بهشت است، از شهوات و خواهش‌های نفسانی به دور است و هر کس از آتش دوزخ به هراسد از محرمات دوری کند، هر کس در دنیا زهد ورزد مصیبت‌ها را سبک شمرد، هر کس که منتظر مرگ باشد به سوی نیکی‌ها بشتابد» (نهج البلاغه / حکمت ۳۱).

### ۲-۵. امانت‌داری:

یکی دیگر از مواد اخلاق اجتماعی، امانت‌داری است که حضرت فرمودند: «ثُمَّ أَدَاءَ الْأَمَانَةِ، فَقَدْ خَابَ مَنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهَا؛ إِنَّهَا عُرِضَتْ عَلَى السَّمَاوَاتِ الْمَبْنِيَّةِ وَالْأَرْضِينَ الْمَدْحُورَةِ وَالْجِبَالِ ذَاتِ الطُّوْلِ الْمَنْصُوبَةِ، فَلَا أَطْوَلَ وَلَا أَعْرَضَ وَلَا أَعْلَى وَلَا أَعْظَمَ مِنْهَا، وَلَوْ أَمْتَنَعَ شَيْءٌ بِطَوْلٍ أَوْ عَرِضَ أَوْ قُوَّةٍ أَوْ عِزٍّ لَأَمْتَنَعَ، وَ لَكِنَّ أَشْفَقْنَ مِنَ الْعُقُوبَةِ وَ عَقَلْنَ مَا جَهَلُ مَنْ هُوَ أضعفُ مِنْهُنَّ، وَ هُوَ الْإِنْسَانُ، إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا؛ یکی دیگر از وظائف الهی، ادای امانت است، آن کس که امانت‌ها را نپردارد زیانکار است. امانت الهی را بر آسمان‌های برافراشته، و زمین‌های گسترده، و کوه‌های به پا داشته، عرضه کردند، که از آنها بلندتر، بزرگ‌تر، وسیع‌تر یافت نمی‌شد، اما نپذیرفتند. اگر بنا بود که چیزی به خاطر طول و عرض و توانمندی و سربلندی از پذیرفتن امانت سرباز زند آنان بودند، اما از کیفر الهی ترسیدند، و از عواقب تحمل امانت آگاهی داشتند، که ناتوان تر از آنها آگاهی نداشت، و آن انسان است، که خدا فرمود: «همانا انسان ستمکار نادان است» (نهج البلاغه / خطبه ۱۹۹).

۳-۵. رعایت عدالت:

یکی دیگر از مواد اخلاق اجتماعی، رعایت عدل و عدالت است، جامعه-ای که با عدالت رهبری نشود و میان مردمان عدالتی برقرار نباشد، داومی ندارد. از امام علی (ع) پرسیدند که عدل برتر است یا بخشش؟ آن حضرت فرمود: «عدل و عدالت هر چیزی را در جای خود می‌نهد در حالی که بخشش آن را از جای خود خارج می‌سازد. عدالت تدبیر عمومی مردم است، در حالی که بخشش گروه خاصی را شامل است. پس عدالت شریفتر و برتر است» (نهج البلاغه / حکمت ۴۳۷)

۴-۵. خوش خلقی:

خوش خلقی یکی از موارد اساسی اخلاق اجتماعی به شمار می‌رود. افراد باید با یکدیگر از خلقی مطلوب استفاده نمایند. حضرت امیرالمومنین علی (ع) در حکمت ۲۱۴ فرمودند: «مَنْ لَانَ عُوْدَهُ، كَثَفَتْ اَغْصَانُهُ؛ آن که چوبش نرم و تازه است، شاخ و برگش فراوان بود» (نهج البلاغه / حکمت ۲۱۴). مراد «لَانَ عُوْدَهُ؛ چوبش نرم شد»، منظور کسی است که درخت وجودش با نوشیدن از سرچشمه فضائل و ارزش‌های انسانی، نرم و با طراوت گشته است. هم‌چنین «كَثَفَتْ اَغْصَانُهُ» بدین معناست که شاخه‌هایش (دوستان و یاران) فراوان شد.

۵-۵. پرهیز از خودبینی:

خودبینی و تکبر یکی از عوامل پدید آمدن کینه و کدورت‌ها به شمار می‌رود، افراد نسبت به یکدیگر دشمنی پیدا می‌کنند. حضرت در نهی این رذایل فرمودند: «ضع فخرک، و احطط کبرک، و اذکر قبرک؛ تفاخر را کنار بگذار و تکبر را فرو ریز و به یاد قبرت باش» (نهج البلاغه / حکمت ۳۹۸). حضرت در جایی دیگر این چنین می‌فرماید: «اعتبروا بما کان من فعل الله بابلیس اذ احبط عمله الطویل وجهده الجهید... عن کبر ساعه واحده. فمن ذا بعد ابلیس یسلم علی الله بمثل معصیته؟!؛ عبرت بگیرید از کاری که خداوند درباره شیطان انجام داد؛ زیرا عمل طولانی و کوشش جدی او را به جهت تکبر در یک ساعت (زمانی اندک) پوچ ساخت. کیست که بعد از شیطان مانند معصیت شیطان را مرتکب شود و در پیشگاه خداوند سالم بماند؟» (نهج البلاغه / خطبه ۱۹۲).

۶-۵. پرهیز از سخن چینی:

سخن چینی یا نمیمه یا تمامی از گناهان کبیره به معنای بازگو کردن سخنان فردی نزد دیگران با هدف برهم زدن روابط دوستانه آنان است. سخن چینی از گناهان مربوط به زبان است و در قرآن و روایات نکوهش شده است. این عمل غالباً با برخی دیگر از رذایل اخلاقی هم-چون غیبت و تهمت همراه است و از برخی از آن‌ها مانند حسادت نشأت می‌گیرد. قتل نفس و ذلت و خواری از پیامدهای دنیوی و محرومیت از بهشت از پیامدهای اخروی آن بیان شده است. حضرت در حکمت ۲۳۹ در باره سخن چین چنین بیان می‌دارد: «مَنْ اَطَاعَ التَّوَانِي ضَيَّعَ الْحُقُوقَ وَمَنْ اَطَاعَ الْوَأَشِي ضَيَّعَ الصَّدِيقَ؛ آن که زمام خود را به دست سستی سپارد، حقوق را خوار دارد، و آن که سخن چین را پیروی کند، دوست را از دست بدهد» (نهج البلاغه / حکمت ۲۳۹). علل بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی ریشه در این رذیله اخلاقی دارد، این رذیله یکی از پایه‌های اصلی اخلاق جمعی به شمار می‌رود.

۷-۵. مردم‌داری:

یکی از ضرورت‌های اخلاق مسلمانی و معاشرت مکتبی، مردم‌داری است، یعنی با مردم بودن، برای مردم بودن، در خدمت دیگران بودن، شریک درد و رنج و راحت و غم دیگران بودن. هم-راهی و هم-دردی و هم-گامی و هم-خونی با دیگران و هر نام دیگری که بتوانی بر آن بگذاری، لیکن واقعیت، همه یکی است، یعنی خود را خدمت-گزار و غم-خوار دیگران دیدن و دانستن. حضرت امیر پیرامون مردم‌داری در حکمت ۱۰ نهج البلاغه چنین می‌فرماید: «خَالَطُوا النَّاسَ مُخَالَطَةً اِنْ مِتُّمْ مَعَهَا بَكَوْا عَلَیْكُمْ وَاِنْ عَشْتُمْ حَتَّوْا اِلَیْكُمْ؛ با مردم چنان بیامیزید که اگر مرید بر شما بگریند، و اگر زنده ماندید به شما مهربانی ورزند» (نهج البلاغه / حکمت ۱۰). مشاهده شد که راهبرد بعدی در اجرای اخلاقی جمعی علوی در فرهنگ نهج البلاغه، مردم‌داری معرفی شده است.

۸-۵. دوستی کردن:

راهبرد دیگر در تحقق اخلاق جمعی در فرهنگ علوی، می-توان به دوستی کردن اشاره نمود. حضرت امیر در مورد دوست چنین فرمودند: «أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ اِكْتِسَابِ الْاِخْوَانِ وَاعْجَزُ مِنْهُ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ ظَفَرَ بِهِ مِنْهُمْ؛ ناتوان-ترین مردم کسی است که نیروی به دست آوردن دوستان ندارد، و ناتوان-تراز او کسی بود که دوستی به دست آرد و او را ضایع گذارد» (نهج البلاغه / حکمت ۱۲). جلب قلوب دیگران و اینکه آدمی محبوب سایرین باشد، او را دوست بدارند و با او دوستی کنند، هنر بزرگی است که باید آموخت و توانایی عظیمی است که باید تحصیل نمود. کسی که این هنر و توانایی را ندارد، از ناتوانی بزرگی رنج می‌برد و از او ناتوان تر کسی است که قدرت حفظ و نگاهداری دوستان خود را ندارد. دوستانی که با دشواری و پیروزمندی به آنان دست یافته است، به آسانی ضایع می‌کند و از دست می‌دهد.



## نتیجه‌گیری:

دریافتیم که رعایت اخلاق اجتماعی با ارزش‌ترین و سنگین‌ترین عملی است که روز قیامت ترازی حسنات انسان مسلمان را سنگین نموده و بالا می‌برد. هم‌چنین اشاره شد که ادمی از بدو تولد با ابزارهای مختلف به اجتماع نیازمند است و هر چه در مسیر رشدش جلو می‌رود این احساس نیاز افزون‌تر می‌گردد. با تمرکز بر معارف ناب کتاب‌گران، قدر نهج البلاغه روشن شد که در حوزه اخلاق راهبردهای متنوعی در جهت زندگانی بهتر افراد در اجتماع وجود دارد که می‌توان به «شکیبایی، امانت‌داری، رعایت عدالت، خوش خلقی، پرهیز از خودبینی، پرهیز از سخن‌چینی، مردم‌داری، دوستی کردن» اشاره نمود.

منابع و مأخذ:

- نهج البلاغه.

## الف: کتب:

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی ألفاظ القرآن، لبنان - سوریه، دار العلم -الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- غزالی، ابو حامد، احیاء العلوم، بی‌جا، دارالکتب عربی، بی‌تا.
- متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال، بیروت دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی، معراج السعاده، تهران، حوزه علمیه اسلامی، ۱۳۴۸ش.

## ب. مقالات:

- آهنی امینه، زهرا؛ بورقانی فراهانی، سهیلا، چالش‌های اخلاق اجتماعی در حوزه فناوری، مجله اخلاق در علوم و فناوری، شماره ۴، ۱۳۹۵ش.
- بختیار نصرآبادی، حسن علی؛ حیدری، محمد حسین؛ بهروان، حمید رضا؛ نسبت عقلانیت انتقادی با اخلاق اجتماعی، مجله راهبرد، شماره ۵۹، ۱۳۹۰ش.
- چیت ساز، محمد جواد، درآمدی بر اخلاق اجتماعی ایرانیان؛ اهمیت بررسی اخلاق اجتماعی، مجله پژوهشنامه، شماره ۴۸، زمستان ۱۳۸۸ش.
- دشتی، محمد، اخلاق و نظم سیاسی و اجتماعی از دیدگاه نهج البلاغه، مبلغان، شماره ۱۱، بی‌تا.
- محقق، حسین و سعید صحبت‌انور، روابط اجتماعی و اخلاق از دیدگاه حضرت علی (ع) در نهج البلاغه، فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، شماره ۸۱، ۱۳۹۳ش.
- مصدقیان، حسین علی، بسترهای اخلاق اجتماعی از دیدگاه نهج البلاغه، مجله اخلاق، شماره ۱۲، بی‌تا.
- نوایی، علی اکبر؛ اخلاق اجتماعی، سرمایه‌ی معنویت دینی، مجله پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، شماره ۹۵، ۱۳۹۱ش.

## «شرایط استجاب دعا و ثمرات آن در اندیشه و بیانات مقام معظم رهبری»

اعظم قصابیان

چکیده

دعا، خواستن و استمداد از خداوند متعال است که برای رسیدن به خواسته ها و حاجات خود انجام می دهند. دعا نقش پراهمیتی در زندگی انسان دارد که او را در مواقع گرفتاری نجات می دهد و گاهی تنها وسیله او مقابل این گرفتاریها است. در بیانات رهبر انقلاب در مناسبت های مختلف به موضوع دعا تاکید زیادی شده است و به طور مداوم انسان را به دعا و تضرع به درگاه پروردگار تشویق و ترغیب کرده اند. در این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی به شرایط و و نتایج و آثار دعا در بیانات رهبر انقلاب اسلامی پرداخته شده است. که در این بیانات شروطی از جمله: دوری از گناه، همت عالی، حضور قلب، توجه و... و همچنین مواردی از جمله: تقویت ایمان انسان، نزدیکی به خدا، خودسازی، دمیدن روح بندگی و اخلاص، زدودن غفلت، مقاوم شدن، کلید بهشت، تهذیب نفس و... آثار و نتایج آن بیان شده اند. براساس این یافته ها دعا، شروطی دارد که انجام آنها انسان به سعادت اخروی خواهد رساند.

کلید واژه: دعا، مقام معظم رهبری، استجاب، بیانات.

مقدمه

در ادیان الهی همواره راههای زیادی برای برقراری ارتباط بین انسان و خداوند ذکر شده است که یکی از مهمترین این آموزه ها، دعا است. و در ادیان الهی خصوصاً دین اسلام و عمری به قدمت انسان دارد. و به دلیل گسترده بودن نیازهای روزمره انسان، چه مادی و چه معنوی، ارتباط وسیعی بین انسان و خداوند به جود آورده است و یکی از رسالت های پیامبران الهی در دوره های مختلف بوده است. دعا، خواستن و استمداد از خداوند متعال است که انسان در مواقع گرفتاری ها به خداوند روی می آورد و از او طلب کمک می کند. در متون دینی، دعا به عنوان یکی از راه های ارتباط با خدا و برترین عبادت ها تأکید و با تعابیری مانند سلاح مؤمن و نور آسمان و زمین توصیف شده است. و به دلیل اینکه بین خداوند و انسان ارتباط برقرار می کند و با رعایت این شروط و اجرا کردن آنها و نتایج حاصله از آن به خصوص رسیدن به خواسته ها، از اهمیت بالایی برخوردار است و باعث شکوفایی مادی و معنوی انسان می شود. در این پژوهش به مسئله دعا و تبیین شروط و نتایج حاصل از آن در نظرات و بیانات مقام معظم رهبری (مدظله) و تحلیل آنها پرداخته شده است.

مفهوم شناسی

دعا در لغت:

صاحب قاموس المحيط در تعریف دعا آورده که: «الدعاء الرغبة الى الله...»؛ یعنی دعا همان میل و توجه به سوی خداست و به وسیله آن موجودی از خداوند چیزی را درخواست می کند (فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۳۲۹) یا از ریشه (دعی) کلمه ای عربی به معنای مایل ساختن چیزی به سوی خود با صدا و کلام است. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص: ۲۷۹) همچنین مصدر عربی است و به معنای فراخواندن، یاری خواستن، نیایش کردن، عبادت و بندگی و ستودن پروردگار به کار رفته است. (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۱، ص، ۳۷۵). در نتیجه دعا به معنای درخواست کردن است.

در اصطلاح:

دعا به معنی خواندن و حاجت دعا درخواست انجام کاری از مدعو (خواننده شده) به صورت جمله امر و نهی یا در قالب جمله خبری، (مانند غفر الله لك) است. (طوسی، بی تا، ج ۴، ص ۴۲۴)، طلب از وجود برتر برای نجات از سختیها و رسیدن به درخواستها است. (خاتمی، ۱۳۷۶، ص ۱۷) همانطور که در تعریف لغوی و اصطلاحی بیان شده است، دعا به معنای نوعی نیایش، درخواست و یاری طلبیدن از خداوند متعال برای برآورده شده حاجات است. ا به معنای نوعی نیایش، درخواست و یاری طلبیدن از خداوند متعال برای برآورده شده حاجات است.

۱- شرایط استجاب دعا

استجاب دعا به معنای پاسخ دادن و پذیرفتن درخواست است. رهبر معظم انقلاب در دیدارهای مختلف خود با اقشار مختلف جامعه همواره توصیه به دعا می کردند. در زیر به چند مورد از شرایط و بایدهای مستجاب شدن دعا را ذکر می کنیم:

۱-۱ اجتناب از گناه و توبه

توبه همواره یکی از موارد کارگشای انسان در مراحل زندگی بوده است که تاکید فراوانی به آن شده است. مقام معظم رهبری در این باب، توبه واقعی را یکی از شرایط مستجاب شدن انسان ها ذکر میکنند که همه انسانها اکثر گناه و تخلفاتی کوچک و بزرگ در زندگی خود دارند که حتی با وجود تلاش های مختلف دوباره دچار لغزش ها میشوند و این گناهان مانع رسیدن دعا به درگاه خداوند است. از همین رو انسان باید عزم خود را محکم کند و برای نجات و حل این مشکل یک تصمیم جدی بگیرد، و آن تصمیم ترک کردن گناه و توبه واقعی است. (۱۳۸۴/۷/۲۹) همچنین با استناد بر آیات «ولیخرج من مظالم الناس» و «یا موسی ادعنی بالقلب النقی واللسان الصادق» ، بر توبه کردن با دل پاک، خارج شدن از ظلمات و زبان راستگو تاکید میکنند که نتیجه این دلهای پاک، قطعی شدن استجاب دعا را در پی دارد. (۱۳۸۴/۷/۲۹) همانطور که ذکر شده توبه از گناهان دلهای پاک و آماده دریافت حقایق می کند و راه ارتباط با خداوند از طریق دعا هموار می کند و یکی از شروط ذکر شده در باب استجاب دعاست که با دلی پاک این ارتباط برقرار خواهد شد.



## ۱-۲- همت داشتن

همت داشتن در کارها باعث جدی گرفتن آن و در نتیجه به ثمر نشستن آن خواهد شد. یعنی فرد دعا کننده در این راه تمام تلاش و انگیزه خود را در هنگام دعا کردن به کار گیرد. در بیانات رهبران انقلاب این ویژگی یکی از شروط استجاب دعا مطرح شده است که انسان ها موقع دعا کردن باید همت بلند داشته باشند و این همت بلند باعث شود که انسان درخواست های بزرگ داشته باشد و امیدوار به اجابت آنها باشد و دو دل نباشد که درخواست او کوچک یا بزرگ است و در این درخواست سعادت دنیا و آخرت را طلب کند که این نوع طلب از شروط استجاب دعا است. (۱۳۸۴/۷/۲۹). انسان با همت است که بر سختی ها غلبه می کند و این همت یکی از شروط برقراری رابطه با خداوند است که فرد از خداوند بخواهد و امیدوار به اجابت باشد.

## ۱-۳- حضور قلب و خشوع

حضور قلب در عبادات، یکی از عوامل اصلی است که هر فرد با دارا بودن آن این ویژگی می تواند ارتباط محکمی بین فرد و محبوب خدا برقرار کند چون انسان بدون فکر کردن به سایر متعلقات فقط متوجه پروردگار است. رهبر معظم انقلاب معتقد است که حضور قلب در دعا به این معناست که وقتی انسان با خداوند حرف می زند، آن را در مقابل خود احساس کند و بر خود حاضر و ناظر ببیند و بر مبنای این دیدگاه، از خداوند درخواست و مطالبه کند و از ته دل و با خشوع کامل طلب را مطرح کند. ایشان دعایی را که فقط لقلقه ی زبان باشد و از دل غافل و سر به هوا باشد را مورد قبول خداوند نمی داند و در این مورد به مثالی از روایات استناد میکند که حضرت ... میفرماید: «لا یقبل الله عزوجل دعاء قلب لاه». که این توجه دلها در برابر پروردگار باعث اجابت خواهد شد. (۱۳۸۴/۷/۲۹). همچنین خضوع و خشوع در مقابل پروردگار، یکی از اصل های دعاست، بخاطر حالتی که در آن وجود دارد. به این معنی که انسان در این حالت وابستگی کامل به خداوند پیدا می کند و از مادیات دنیایی دل می برد و حالت خاکساری در مقابل پروردگار بدست می آورد و به خواسته خود می رسد. (۱۳۷۳/۱۱/۲۸) بنابراین قلب که جایگاه پذیرش دین است، محل برقراری رابطه با معبود هم است که باید در هنگام برقراری این ارتباط توجه کامل داشته و در مقابل خداوندی که از آن درخواست صورت می گیرد، خاشع باشد.

## ۱-۴- دعا در جوانی

دوران جوانی یکی از بهترین فرصت ها برای خودسازی هر انسان است. در این ایام است که انسان با پاک نگه داشتن خود میتواند بر هوای نفسانی خود غلبه کند که در کلام بزرگان دین از آن به عنوان جهاد اکبر یاد شده است. دعا و عبادت در جوانی در بیانات مقام معظم رهبری همواره مورد تاکید می کردند میفرمایند اینکه ما از دعا و عبادات غافل باشیم و آنها را برای دوران پیری عقب بیندازیم بزرگترین اشتباه است. زیرا کسی نمی داند که چند وقت دیگر زنده است آیا به پیری می رسد تا این فرصت را بدست آورد یا نه. کما اینکه انسانی که زمینه ی توجه به خدا و رجوع الی الله را در خودش به وجود نیاورده باشد، این طور نیست که هر وقت اراده کرد، بتواند در خانه ی خدا برود. (۱۳۸۴/۷/۲۹) ایشان از اینکه مرگ انسان ناگهانی است و وقت آن نامعلوم، حالت و فرصت دعا کردن را چیزی نمی دانند که انسان هر وقت بخواهد و اراده کند، فرصت آن برای او پیش بیاید. و این دلها پاک در جوانی است که به خداوند نزدیکترند و رابطه آنها بهتر حفظ خواهد شد و همین ارتباط در ایام جوانی و با دلی پاک و نرم نگه داشتن آن باعث استجابت زودتر دنیا خواهد شد. (۱۳۸۴/۷/۲۹). بنابر نظریه مطرح شده انسان وقتی جوان است بدلیل اینکه هنوز از گناه و شهوات پاک است، بهترین زمان برای ارتباط با خداوند متعال است زیرا انسان در اوج و معرض انواع خطرات و سوسه ای است، به همین دلیل یکی از شرایط اجابت شدن دعا در بیانات رهبری ذکر شده است.

## ۱-۵- استفاده از دعای ائمه (ع)

دعا کردن زبان خاصی ندارد و انسان می تواند با هر زبانی حاجات خود را با خداوند در میان بگذارد. اما گاهی وقتا برخی از دعاها که از زبان بزرگان دین و با لحن خاصی ذکر شده اند که اصل دعا هستند و با زبانی فصیح و بلیغ تر که انسان را خضوع تر میکند. این دعاها که ائمه (ع) به ما رسیده است نحوه دعا و تضرع به درگاه پروردگار را بهتر مطرح می کنند. بهترین دعاها، دعاهایی است که از زبان ائمه علیه السلام به ما رسیده است. زیرا خواسته ها و گنجینه های بزرگی در دعاهای این بزرگواران نهفته است که در ذهن ما انسانهای عادی خطور نمی کند و بهترین دعاها برای درخواست از خداوند، ادعیه ماثور از ائمه است که این بزرگواران راه طلب کردن از خداوند را به ما نشان دادند. در این دعاها مایه های خشوع و تضرع وجود دارد. مطلب، با زبان و لحن و بیانی ادا شده است که دل را خاشع و نرم میکند. با عبارات فصیح و بلیغ، عشق و شیفتگی و شوق در این دعاها موج میزند. انسان باید این دعاها را قدر بداند و از آنها استفاده کند. (۱۳۸۴/۷/۲۹). دعاها وارد شده، راه را برای ما باز میکند. من و شما اگر بخواهیم با خدای متعال حرف بزنیم و یک مطالبه ای داشته باشیم، یک چیزی را از خدا درخواست کنیم، حقیقتاً درست بلد نیستیم. دعاها با بلیغ ترین زبان، یاد میدهند به ما که از خدای متعال چه بخواهیم و با خدا چه جوری حرف بزنیم. آن وقت دل به خدا نزدیک میشود. ببینید، راه حرف زدن با خدا را به ما یاد میدهند؛ و این ادعیه به ما میگویند از خدا چه بخواهیم. و خیلی زودتر به اجابت خواهد رسید. (۱۳۹۴/۳/۶) ائمه (ع) به دلیل نزدیکی و ارتباط غیبی، بهترین سخنان را برای هم صحبت با پروردگار بکار می برند و راه اجابت دعا را بهتر طی کردند و بهترین و فصیح ترین کلمات را بکار برده اند.

توجه در هر کاری مهم است و باعث دقت و انجام بهتر آن می شود. این ویژگی باعث می شود با تمام وجود برای خواسته خود وقت بگذاریم و با دقت کامل در پی انجام آن باشیم.

از شرایط استجاب دعا با توجه مطرح کردن آن است، یعنی با دقت کامل مطرح شود و فقط این نباشد که لقلقه زبان باشد و همینطوری روی زبان چند جمله مثلا: «خدایا ما را بیامرزد»، «خدایا به ما سعه رزق بده» و «خدایا قرض ما را ادا کن» باشد. به همین دلیل است که انسان در سالها دعایش مستجاب نمی شود؛ زیرا چنین دعایی که توجه در آن باشد فایده ای نخواهد داشت. (۱۳۷۳/۱۱/۲۸) در آموزه های دینی آمده که «اعلموا ان الله یقبل الدعاء عن قلب غافل»؛ یعنی خداوند دعا را از دلی که غافل و متوجه نیست، قبول نمیکند. پس دعا باید به طور جدی و بارها و با الحاح از خدا بخواهد. (۱۳۷۳/۱۱/۲۸). دعا کردن هنگام غافل و درگیر بودن دل به اجابت نخواهد رسید، زیرا این موارد مانع و از ورود نور و تابش آن به قلب جلوگیری می کند. پس دل بهنگام دعا باید تمام توجه اش به خداوند و درخواست هایی که دارد باشد.



## ۷-۱- دعا برای خواسته های بزرگ

گاهی انسان در زندگی با مشکلات و موانع بزرگی روبرو می شود که که آنها را پیش خود آرزوهای دست نیافتنی تصور می کند و از مطرح کردن آن می ترسد، به همین دلیل از درخواست برای آن صرف نظر می کند. این مشکلات و درخواستها هرچند برای انسانها بزرگند ولی برای اجابت کننده که خداوند باشد خیلی راحت قابل حل شدن هستند. در همین راستا مقام معظم رهبری درخواستهای مختلف و نترسیدن از خواسته های بزرگ را از عوامل اجابت دعا بیان می کند و تاکید دارند که نباید هیچ حاجتی را بزرگ بشماریم و بگوییم این بزرگ است. پس اگر حاجت، به خلاف طبیعت و سنن آفرینش نیست، اگر محال نیست، هر چه هم بزرگ باشد، مسأله ای نیست و از خدا بخواهید. (۱۳۷۳/۱۱/۲۸) و حتی حاجت طلبیدن برای تمام انسانها را هم بزرگ نشمارد، وقتی برای حاجتی دعا میکنید، دعا و خواسته ی خود را زیاد ندانید. یعنی هرچه مایل هستید و میخواهید، از خدا طلب کنید. نگویید «این زیاد است. کمتر بخواهم تا بشود.» ما از استکثار دعا منع شده ایم. یعنی دعا و مطلوب را، در مقابل پروردگار، زیاد نشمارید. از خدا، خواسته های بزرگ بخواهید و خدای متعال برآورده میکند. در امید به دعا را به روی خودتان نبندید و این راه و وسیله ای را که خدای متعال بین خود و بندگانش قرار داده است، بر روی خودتان مسدود نکنید. در دعایی این گونه وارد است که «الهی تموه الآمال قد خابت الالیدیک و عواکف الهمم قد تعطلت الالعلیک». یعنی آرزوهای زیاد در هر دری و نزد هر کسی که مطرح گردد، مردود میشود، مگر در پیشگاه تو. در پیشگاه تو، خواسته های زیاد هم برآورده میشود و خداوند از حاجت بزرگ انسان که هراسی ندارد! (۱۳۷۳/۱۱/۲۸). به این دلیل که گاهی انسان بدلیل اینکه فکر می کند که خواسته های او بزرگ است از پیگیری این درخواست ها عقب نشینی می کند و امید میشود. بنابراین همین دلیل و برای این که انسان تشویق و ترغیب شود و این امید را بدست آورد که هر خواسته و درخواستی دارد می تواند آن را طلب کند.

## ۸-۱- تلاش و کوشش

موفقیت در هر کاری تلاش و کوشش هر فرد را میطلبد و بدون تلاش هیچ موفقیتی بدست نمی آید. در باب دعا هم فقط نباید به لقلقه ی زبان کفایت کرد و در پی آن باید تمام تلاش خود را برای رسیدن به آن بکار برد. تلاش و کوشش در کنار دعا کردن یکی از شرایط استجاب آن از نظر مقام معظم رهبری بیان شده که انسان هنگامی که دچار مشکل می شود و از خداوند دستگیری می خواهد، اگر این درخواست همراه با تلاش و کوشش باشد، خداوند به او کمک خواهد کرد. معنای دعا این نیست که شما از خدا بخواهید و بنشینید و فکر نکنید؛ نه، از خدا بخواهید، تا وقتی حرکت میکنید، در حرکت، شما را کمک کند. از خدا بخواهید، تا وقتی انتخاب میکنید، در انتخاب درست، شما را کمک کند. از خدا بخواهید، تا اگر صحنه، صحنه ی دشواری است و قابل تشخیص نیست، در تشخیص به شما کمک کند و این کمک بدون تلاش کردن فرد میسر نخواهد شد. (۱۳۸۳/۴/۱۷). بدون تلاش، هیچ کاری انجام نمیگیرد و انسان به هیچ سرانجامی نمی رسد. دعا هم یکی از کارهایی است که باید علاوه بر طلب نیاز کردن، تماش تلاش و کوشش خود را در راه رسیدن به انجام دهد.

## ۲- ثمرات و نتایج دعا

در بیانات مقام معظم رهبری آثار و نتایج زیادی برای دعا ذکر شده است که در زیر به چند مورد از آنها اشاره میشود:

## ۱-۲- تقویت و استقرار ایمان

ایمان به خداوند از مهمترین عوامل مسلمان بودن است که از طریق یک حالت قلبی صورت میگیرد و در طول عمر نیاز به تقویت آن از طریق راه های مختلف است. دعا یکی از راه های تقویت ایمان ذکر شده است که استقرار آن را در قلب تثبیت می کند. خصوصیت دعا این است که ایمان را در دل پایدار و مستقر میکند. ایمان قابل زوال در مواجهه ی با حوادث عالم و سختیها، خوشیها، تنعمها و حالات گوناگون انسان، در خطر از بین رفتن است. و کسانی بودند که با مواجهه ی با مال دنیا، با قدرت دنیا، با لذات جسمی و شهوات قلبی، ایمان از دست آنها رفت. این، ایمان متزلزل و غیرمستقر است. خصوصیت دعا این است که ایمان را در دل انسان مستقر و ثابت میکند و خطر زوال ایمان با دعا و استمرار توجه به خدای متعال از بین میرود. (۱۳۸۴/۷/۲۹). بنابراین ایمان علاوه بر عبادت های مختلف، به دعا برای تقویت و استقرار آن در قلب نیاز دارد که در این بیانات بر آن تاکید و از نتایج آن شمرده شده است.

## ۲-۲- تقرب به خدا

تقرب به خداوند بالاترین پاداش درجه هر فرد مسلمان و خداجوست که زندگی او را سرشار از معنویت می کند. این تقرب به عواملی زیادی نیاز دارد. یکی از این عوامل دعا کردن ذکر شده که انسان با راز و نیاز و سخن گفتن با معبود خود، رابطه اش نزدیک می شود. رهبرانقلاب تقرب به خدا را از بالاترین جنبه ها و یکی از ثمرات دعا می دانند و بیان دارد که انسان با دعا و تضرع و عرض حاجت، خود را به خدای متعال نزدیک کند. نفس دعا کردن، تقرب الی الله است. خود حرف زدن با پروردگار، خود تضرع کردن، با خدای متعال سخن گفتن، نزد خدای متعال عذرخواهی و توبه و استغفار کردن، برای انسان یکی از مقاصد و هدفهاست و برای رسیدن به درجات بالا، بیمه کردن خود، انس، رابطه با خدا و برای این که خود را در برابر بدیها بیمه کند، باید به سمت خدا برود، که یکی از راه های آن دعا و نیایش به درگاه خداوند است. (۱۳۷۱/۱۲/۷). همانطور که بیان شد، دعا با هم صحبت شدن با خدا ارتباطی را به وجود می آورد که دل انسان را به آن نزدیک می کند.

## ۳-۲- هم سخن شدن با خدا

دعا مختص انسانهاست و آن درخواست از خداوند متعال است، یعنی تنها شنونده و مخاطب دعاها خداست. این راز و نیازها و نیایش ها در واقع سخن گفتن با خداوند است و طرف انسان تنها خداست. و در فرمایشات رهبرانقلاب به اصل دعا تعبیر شده است که معتقدند که انسان وقتی دعا میکند درحقیقت با خداوند متعال سخن میگوید و حرف می زند و دعاهایی که بر زبان می آورند، یک نوع صحبت کردن با خداوند است که با صدای انسان صعود پیدا می کند که شرط شنیدن این سخن این است که باید خوب و روان خوانده شود. (۱۳۹۵/۴/۵) ایشان به تبع از تعبیرات امام راحل، دعا را قرآن صاعد می دانند که همان حرف زدن با خداست. و تاکید دارد که یکی از دعا ها باید درخواست از خداوند برای شنیدن آن باشد و از اینکه خدا دعاها را نشنود باید به خدا پناه برد که این هم صحبتی دلها را نرم می کند و اصل دعا این است که ثمره دیگر آن به شمار می رود. (همان). در نتیجه این سخن، ما هر وقت بخواهیم خواسته ای با کسی در میان بگذاریم در حقیقت با او هم سخن خواهیم شد. به همین دلیل هنگام دعا کردن هم با خدا هم کلام می شویم. در واقع ما با دردل خود داریم با خدا سخن میگوییم.



## ۴-۲- مایه خود سازی

خودسازی یا تهذیب نفس از جمله مسائل مهمی است که مورد تأکید فراوان و توجه دین مبین اسلام قرار گرفته است و نقشی اساسی در رسیدن انسان به مدارج عالی انسانی و کمالات اخلاق را دارد. چنانچه قرآن کریم آن را عامل رستگاری و راه رسیدن به سعادت معرفی کرده است و داشتن رذیلت های اخلاقی را عامل بدبختی انسان معرفی می کند: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا»، (به حقیقت که رستگار شد آن کس که خود را از هر ناروا و پلیدی پیراست و زیان کار شد آنکه به زشتی و ناروا آلوده گشت).

ثمره دیگر پاک شدن انسان از رذایل اخلاقی ذکر شده: ثمره دیگر دعا در کلام رهبری خودسازی انسان است که میفرمایند: انسان با توجه به خدا و با حرف زدن با خدای متعال، فضایل اخلاقی را در خود تقویت میکند؛ این خاصیت قهری و طبیعی انس با پروردگار است؛ بنابراین دعا میشود پلکان عروج انسان به سمت کمالات. متقابلاً دعا رذایل اخلاقی را از انسان میزداید؛ حرص و کبر و خودپرستی و دشمنی با بندگان خدا و ضعف نفس و جبن و بی صبری را از انسان دور میکند. و این یعنی خودسازی و رشد فضایل اخلاقی در انسان است. (۱۳۸۴/۷/۲۹). خودسازی که در ادیان مختلف بر آن تأکید شده مقدمه بسیاری از رسالت های انسان است تا جایی که مقدمه خداشناسی و جهان شناسی فرد ذکر شده است. بنابراین دعا می تواند این ویژگی را در انسان تقویت کند.

## ۵-۲- روح بندگی

روح انسان نیاز به تقویت دارد. انسان با عبادت های مختلف مانند؛ نماز، روزه و... باید آن را جلا ببخشد و به سوی کمالات و معنویت سوق دهد. یکی از این عبادات، دعا است که انسان با تضرع به درگاه خداوند، خود را پاکسازی کند. دعا مظهر بندگی در مقابل خداوند و از آن برای تقویت روح عبودیت یاد شده است که از اصل رسالت انبیاء الهی در تمام دوره تبلیغ خود، برای تربیت انسان ها بکار برده اند و بر آن تأکید میکردند و روح عبودیت را در آن ها زنده کردند. این عبودیت سرچشمه بسیاری از فضائل و کارهای خیر در تمام حوزه ها خواهد بود که همین از ثمرات و نتایج دعا است. (۱۳۸۵/۷/۲۱). طبق بیانات مطرح شده دعا میتواند روح بندگی که انسان را در مقابل خدا آگاه، خاضع و مطیع می کند در انسان بوجود بیاورد.

## ۶-۲- روح اخلاص

اخلاص پاک کردن نیت از غیر خدا و انجام دادن عمل تنها برای خدا می باشد. و حتی هیچ انگیزه ای دیگر غیر از کار برای خدا در انسان به وجود نمی آید. در کلام رهبری اخلاص، یکی از تاثیرات دعا در انسانها شمرده شده است و بیان میدارند که دعا، با خدا سخن گفتن و خود را نزدیک او دیدن، به انسان روح اخلاص میدهد. اخلاص یعنی کار را برای خدا انجام دادن. همه ی کارها را میشود برای خدا انجام داد. بندگان خوب خدا همه ی کارهای معمولی روزمره ی زندگی را هم با نیت تقرب به خدا انجام میدهند و میتوانند. بی اخلاصی، درد بزرگی برای انسان است. دعا روح اخلاص را در انسان میدهد. (۱۳۸۴/۷/۲۹). ثمره دیگر دعا دمیدن روح اخلاص در انسان بیان شده که انسان را از هر چیزی غیر خدا مصون می دارد. و این مصونیت باعث ارتباط انسان به خدا را تقویت می کند.

## ۷-۲- حفاظت در برابر دشمنان

انسان در طول زندگی خود و با برخورد با سایر هم نوعان خود همواره بر اثر اختلافات قومی، مذهبی، سیاسی و... در معرض جدال قرار دارد. گاهی این اختلافات بر اثر اختلاف اعتقادی است که برخی مخالفان در صدد ضربه زدن از طرق های مختلف هستند. ضعف تجهیزاتی برخی از انسانها بخصوص مسلمانان در برابر دشمنان، باعث روی آوردن انسان به خدا و کمک خواستن از او می شود. مقام معظم رهبری دعا را یکی از عواملی می داند که انسان را در برابر دشمنان و مخالفان حفظ می کند و خطاب به مسلمانان می فرماید که بخاطر وجود دشمنان و مخالفان خارجی و داخلی که انواع جوسازی های مختلفی از قبیل؛ شایعه پراکنی، منفی بافی، پخش دروغ و در صحنه ی عمل و کارشکنی در کارهای میدانی که راه می اندازند، علاوه بر عزم جدی، تصمیم قاطع و خسته نشدن، به دعا، توسل و توجه و تضرع و از خدا کمک خواستن لازم دارد و در این راه از خداوند متعال استمداد و استعانت کند که قطعاً این توسل باعث مقوم شدن انسان خواهد شد. (۱۳۸۴/۷/۱۷)

همچنین دعا وسیله ای برای مقابله با دشمنان ذکر شده که انسانها را قوی می کند و مانع لغزیدن می شود:

دعا و تضرع باعث میممه شدن انسان در مقابل نقشه های نظام استکبار خواهد شد. همچنین باعث می شود که در مقابل هیچ قلدر و زورگویی سر خم نکند و برای نجات انسانیت خود تلاش کند و از کسی نترسد و قوی شود و در مقابل جلوه های مادی تکان نخورد و نلغزید که این از ثمره های دعا کردن است. (۱۳۷۱/۱۲/۷). همانطور که بیان شده گاهی انسان در برابر دشمنان و مخالفان کم می آورد و راه ها برایش بسته می شوند که در این هنگام تنها یاور خود را خدا می بیند و از او طلب کمک می کند و نتیجه این درخواست باعث مقاوم شدن و حفاظت در برابر دشمنان میشود.

## ۸-۲- غیر قابل نفوذ

هیچ انسان نیست که در زندگی خود دچار وسوسه های دورونی و بیرونی نشود. غلبه بر این وسوسه ها، بزرگترین پیروزی برای انسانهاست. در همین راستا مقام معظم رهبری ثمره دیگر از ثمرات دعا را غیر قابل نفوذ شدن ذکر می کنند که انسان هنگام سخن گفتن با خداوند و تضرع به درگاهش، مثل پولاد آبدیده محکم می شود و اراده او مستحکم می گردد. و آن را خلل ناپذیر و در مقابل نفوذ شیطان، نفوذ دشمن، نفوذ عوامل فساد و در مقابل تهاجم فرهنگی، آسیب ناپذیر میکند. (۱۳۷۵/۱۰/۱۹). همچنین دعا به انسان قدرت مقاومت در مقابل چالشهای زندگی را میدهد. هر کس در دوران زندگی خود با حوادثی مواجه میشود و چالشهایی پیدا میکند. دعا به انسان توانایی و قدرت میدهد و انسان را در مقابل حوادث مستحکم میکند؛ همانطور که پیامبر (ص) از آن به سلاح تعبیر می کند که مایه نجات است و در مواجهه ی با حوادث، توجه به خدای متعال، مثل سلاح بزننده ای در دست انسان مؤمن است. انسان در هر میدان با الگو قرار دادن انبیاء الهی باید از این سلاح کمک بگیرد تا محفوظ بماند. در هر حال باید دست به دعا بلند کرد، تضرع کرد، با خدای متعال حرف زد و از او خواست. این ارتباط با خدا، دل انسان را مستحکم میکند. (۱۳۸۴/۷/۲۹). بنابراین دعا راه های بیرونی که باعث تزلزل و لغزیدن انسان میشود را خنثی میکند و این از آثار دعا است که مقام معظم رهبری به آن اشاره نمودند.



## ۹-۲- غفلت زدایی

غفلت ریشه خیلی از گرفتاری های انسان در طول زندگی دنیوی است. غفلت چه مادی و چه معنوی باعث زیان های زیاد انسان می شود و او را عقب می اندازد به طوری که در زندگی سرگردان خواهد شد و راه را از بیراهه را نمی تواند تشخیص دهد. به همین خاطر رهبرانقلاب در دیدارهای مختلف خود، غفلت زدایی از انسانها را یکی از آثار دعا کردن بیان کردند که زنده نگهداشتن یاد خدا در دل، غفلت را - که مادر همه ی انحرافها و کجی ها و فسادهای انسان، غفلت از خداست، میزداید. دعا غفلت را از دل انسان میزداید؛ انسان را به یاد خدا می اندازد و یاد خدا را در دل زنده نگه میدارد. و غفلت از یاد خدا و خود دعا را هم برای انسان خسارت بار می داند. (۱۳۸۴/۷/۲۹).

غفلت که یکی از موانع اصلی پیشرفت انسانهاست باعث میشود انسان در زندگی سرگردان بماند و هم توشه ای برای آخرت نداشته باشد. بنابراین علاوه بر راه های زیادی که این غافل بودن را از بین میبرد، دعا کردن هم سفارش شده که هنگام تضرع انسان دلها متوجه آفریدگار خود خواهند شد و زنگارها از دل زدوده می شوند.

## ۲-۱۰- نترسیدن از بیگانگان و قلدران

بیگانگان و قلدران همیشه در پی تحمیل قدرت خود بر سایر انسان ها هستند. بنابراین یکی از ابزارهایی که گاهی تنها ابزار انسان ها است در نظرات مقام معظم رهبری، دعا همراه با تضرع بیان شده است بر آن تاکید می کند؛ دلی که از خوف و محبت خدا و توجه به پروردگار پرشد، دیگر از هیچ قدرتی واهمه نخواهد داشت. این که بنده گاهی روی دعا و تضرع، بخصوص برای شما جوانان تکیه میکنم، به خاطر این است که انسانها نباید در دلپایشان بیم و خوفی از قدرتها و بیگانگان و قلدران داشته باشند و فریفته آنها هم نباید بشوند. این عدم خوف و بیم و فریفتگی، از راه انس با خدا و دعا و تضرع و توجه به دست می آید. (۱۳۷۳/۲/۲۸). عامل دیگری که دعا باعث از بین رفتن آن است ترس انسان است. زیرا وقتی که در دل انسان ترسی بوجود آید، بلافاصله نور امید در آن هم متوجه پروردگار می شود و با پیدا کردن معبود واقعی خود و استمداد از او این ترس از بین می رود.

## ۲-۱۱- دمیدن روح امید

امید تنها چیزی است که انسان تا آخر عمر پرتلاش و امیدوار باقی می ماند. اگه این ویژگی در انسان از بین برود، زندگی برای آنها بیهوده خواهد بود و به بطالت خواهد گذشت و چنین فردی جز پوچی چیز دیگری برایش معنا نخواهد داشت و در مقابل چالش های زندگی شکست می خورد. اما اگر انسان در زندگی امید داشته باشد، نگاه او به آینده روشن تر خواهد بود و پیشرفت خواهد کرد. علاج چنین نور امیدی که در قلبها به وجود بیاید در بیانات رهبری دعا ذکر شده است که باعث دمیدن روح امید در انسانها می شود. (۱۳۸۴/۷/۲۹). بنابراین دعا می تواند انسان را به آینده امیدوار کند و انسان را از احساس پوچ بودن نجات دهد و از مشکلات و گرفتاریها برهاند.

## ۲-۱۲- نجات از بی انگیزگی و سخت دلی

بی انگیزه و سخت دل بودن انسان، یکی از عوامل انحراف و به زوال کشیده شدن اوست. انسان وقتی سنگدل می شود هیچ ندایی نمی تواند او را بیدار کند و از طرف دیگر این بی انگیزه بودن، مانع از تلاش انسان برای رهایی می شود. دعا یکی از داروهای شفا بخش برای این بیماری هاست که دل انسان را نرم می کند. در همین تعبیر رهبر انقلاب یکی از نتایج دعا کردن و تضرع به پروردگار را دواي امراض ذکر میکنند که درخواست هایی که انسان از خدا دارند او را از مرض بی انگیزگی، نداشتن نشاط و سخت شدن دل نجات می دهد و انسان هم باید مکررا به درگاه خداوند دست دعا بالا ببرند که اگر این خضوع و خشوع انجام گیرد فرد با ارتباطی که با خدا پیدا می کند؛ با ذکر الهی نجات پیدا می کند و خلاصه اینکه دعا انسان را از بی انگیزگی و دل سختی نجات خواهد داد. (۱۳۹۵/۳/۲۵). انسان با توسط و دعا به درگاه خداوند انگیزه پیدا می کند و این نشاط در زندگی او به وجود می آید که هر وقت بخواهد میتواند خواسته های خود را از خداوند طلب کند که این تجربه باعث یک انگیزه کلی چه مادی و چه معنوی در زندگی او شود.

## ۲-۱۳- کلید ورود به بهشت

ورود به بهشت آرزو و پاداش هر فرد نیکوکار است. این راه سختی های فراوانی دارد که انسان با پیمودن و موفقیت در آن به وصال خواهد رسید. یکی از این راه ها دعاست که در پیچه ورود به آن معرفی شده است که برای تقویت این دریچه آداب خاصی در بیانات مقام معظم رهبری مطرح شده که یکی از آنها دعاهایی است که در همه اوقات حساس می شود آنها را خواند مثل مناجات شعبانیه، مثل دعاهای صحیفه ی سجّادیه؛ استفاده از این دعاها که با زبان فصیح و از لطیف ترین کلمات صادر شده است اگر با توجه و حضور قلب باشد، راه بهشت را برای انسان هموار می کند. (۱۳۹۴/۴/۱۰). همانطور که در بیانات مطرح شد دعا می تواند راه درخواست های انسان را هموار کند و به وصال برساند. در این مورد دعاهای سفارش شده از ائمه (ع) است که با دلی پاک و زبانی لطیف مطرح شده اند می تواند حتی انسان را به بهشت بشارت داده سوق دهد که از ثمرات دعا کردن ذکر شده است.

## ۲-۱۴- نقدترین دستاورد

رابطه انسان با خداوند همیشه با موانعی از طرف انسان روبرو بوده است که با بی توجه انسان با این موانع این رابطه تاریک می ماند. در این مواقع خداوند راهای مختلفی برای این رابطه از طریق انبیاء الهی و فرستادن کتب پیش و روی انسان قرار داده است که انسان به دلیل سهل انگاری یا سخت گرفتن این راه ها نتوانست این رابطه را برقرار کند. رهبرانقلاب اسلامی در این مواقع دعا و رابطه با خدای متعال و احساس محبت و شوق به تقرب به پروردگار عالم را بهترین و نقد ترین راه برای برقراری این رابطه ذکر می کند و از بزرگترین فواید آن است؛ زیرا این دعا کردن زحمت زیادی برای انسان ندارد و خیلی راحت می تواند با خدا رابطه برقرار کند. (۱۳۸۴/۷/۲۹). منظور از نقد بودن یعنی انسان نیازی به اجرای اعمالی ندارد و به همین دلیل دعا در بیانات رهبری به نقد ترین تعبیر شده است که فقط با زبان خود می تواند به حاجات خود برسد.



## ۱۵-۲- تهذیب درونی و بیرونی

انسان همواره در زندگی خود با مانع های زیادی روبروست، چه موانع درونی که از انواع وسوسه های شیطانی اغفال می شود و چه موانع بیرونی که در طول زندگی روزمره و در محیط اجتماعی است. این موانع پیشرفت انسان در زمینه های مختلف را کند می کند: موانع راه هم برای ما روشن است. باید این موانع درونی و هم موانع بیرونی را است. موانع درونی را باید با تضرع به درگاه پروردگار، با دعا، با توجه، با تربیت و تهذیب نفس، با تقویت اخلاق، با عبادت و با توسل، از پیش پا بردارید. اگر دل ما سالم نباشد، نمیتوانیم دنیای سالمی درست کنیم. اگر در درون خودمان معیوب باشیم، نمیتوانیم عیب جامعه و جهان را برطرف کنیم. اما شرطش این است که هر یک از ما، درصدد تهذیب نفس خودمان باشیم. دعا و توسل، تضرع، روزه ی ماه رمضان و عبادات نیمه شب، که تأثیرپذیری شان زیاد است، میتواند مهذب نفس باشد. (۱۳۷۱/۱/۱۵). بنابراین سفارشات مطرح شده، یکی از ثمراتی که از طریق دعا نصیب انسان می شود، تهذیب نفس است که از ارزش بالایی برای انسان برخوردار است و موانع درونی و بیرونی را از بین می برد.

## ۱۶-۲- تعلیم و تزکیه

انسان با مطالعه دعاها علم یاد میگیرد و نفس او تزکیه پیدا می کند که انسان باید آن را مغتنم بشمارد. در دعاها مفاهیم پرمغزی وجود دارد که با مطالعه دقیق آنها علاوه بر فراگرفتن دانشهای مختلف، نفس او تزکیه می یابد. مقام معظم رهبری بر این ادعیه به خصوص دعاهایی که مختص ماه های مختلف از ائمه علیه السلام به ما رسیده است تاکید دارند که در آنها علم نهفته است که انسان باید آن را کشف کند تا نفس او تزکیه پیدا کند و همچنین حقایقی را، معارفی را به ما میآموزد که در زندگی به آنها نیاز داریم، و هم دل را متوجه به خدا میکند و این از ثمرات این ادعیه هاست. (۱۳۸۸/۳/۲۹). طبق این بیان نتیجه می گیریم که دعا صرفاً یک درخواست نیست، بلکه برای انسان از نظر علمی هم ارزش و اهمیت دارد.

## ۱۷-۲- رسیدن به حوائج

برآوردن حاجات و رسیدن به آنها نهایت نتیجه درخواستهای انسان در زندگی است. گاهی اوقات انسان در زندگی خود به گره هایی برخورد می کند یا حاجت هایی دارد که برای رسیدن به آن تمام تلاش خود را می کند یا به سایر هموعان پناه می برد تا به آنها برسد. خداوند متعال بهترین کسی است که باید برای رسیدن به حاجات، باید به آن پناه برد و در پی رسیدن به آن از این طریق تلاش کند. حضرت آیت الله خامنه ای دعا را وسیله برای رسیدن به حوائج معرفی می کنند: وقتی ما به درگاه حق متعال دعا میکنیم، در حقیقت وسیله ای برای رسیدن به حوائج خودمان میجوئیم و راهی به سوی این حوائج مییماییم و از آن استفاده میکنیم. دعا برای گرفتن مقصود، این طور نیست که کسی گمان کند همه ی مقاصد، به وسیله ی ابزارها یا وسایل مادی برای انسانها قابل دسترسی است. بلکه چیزهایی را انسان با دعا باید به دست آورد. این دعا، حاجات را برای انسان برآورده میسازد. بنابراین، یکی از وظایف ماست که دعا کنیم، تا از این راه به حاجات و اهداف و مقاصد خودمان نائل شویم. (۱۳۷۱/۱۲/۷) همچنین دعا، وسیله ای در کنار وسایل دیگر است. به قول بزرگان، محققین و متفکرین ما، همچنان که در عالم وجود، خدای متعال دهها وسیله و سبب و علت قرار داده است، دعا هم یکی از سبب ها است. در بسیاری از دعاها، حاجت و مقصود خواستن مطرح میشود. در هنگام دعا، اگر از خدا بخواهید، غالب این است که مقصود برآورده میشود. مگر مواردی که در علم الهی، مصالحی وجود دارد که آن مصالح را ما نمیدانیم و خدای متعال، به خاطر دعای من و شما مصالح عمومی آفرینش، یا مصالح یک ملت را به هم نمیریزد. آن جا که سر راه خواسته ی ما، مصلحت بزرگی مانع نباشد و آن جا که توجه لازم را در حال دعا داشته باشیم، دعا مستجاب خواهد شد؛ یا زود و یا دیر. (۱۳۷۱/۱۲/۷). خلاصه تمام ثمرات دعا همین رسیدن به حاجت های خواسته شده است که نتیجه و پایان طلب هرانسان است. و این ثمره اهمیت بالایی دارد، البته اگر مصلحت باشد و حتی در بیانات مطرح شده است که با مصالح عمومی آفرینش مخالف نباشد.

## نتیجه

دعا به معنای خواستن و استمداد از خداوند متعال است. در سخنان مقام معظم رهبری شروط مطرح شده از جمله: اجتناب از گناه و توبه، همت داشتن، حضور قلب در دعا، در جوانی، استفاده از دعای ائمه (ع)، توجه کامل، تلاش و کوشش برای استجاب دعا ذکر شده است. همچنین این اجابت ثمراتی از جمله: تقویت ایمان انسان، نزدیکی به خدا، خودسازی، دمیدن روح بندگی و اخلاص، زدودن غفلت، مقاوم شدن، کلید بهشت، تهذیب نفس، نترسیدن از دشمنان، نجات از بی انگیزگی و سخت دلی، تعلیم و تزکیه، رسیدن به آرزوها و... در پی خواهد داشت. تفحص در بیانات رهبری و پیدا کردن نکته های ارزشی و آموزنده از اهمیت بالایی برخوردار است و از آنها می توان در مجموعه های مختلف بکار گرفت. با توجه به نتایج بدست آمده انسان می تواند با رعایت شروط ذکر شده، به نتایج و ثمرات دعا هم دست پیدا کند.



## منابع:

- ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، مرکز النشر، ۱۴۰۴ ق  
ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.  
طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: احمد قصیر عاملی، بی تا  
فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، قاموس المحيط، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق  
خاتمی، روح الله، شرح و تفسیر دعای مکارم اخلاق، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۶ ش.  
بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران (۱۳۸۴/۷/۲۹)  
بیانات در خطبه‌های نماز جمعه (۱۳۷۳/۱۱/۲۸)  
بیانات در خطبه‌های نماز جمعه (۱۳۷۱/۱۲/۷)  
بیانات در خطبه‌های نماز جمعه (۱۳۷۳/۱۱/۲۸)  
بیانات در دیدار اعضای هیأت دولت (۱۳۸۴/۷/۱۷)  
بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران (۱۳۸۵/۷/۲۱)  
بیانات در دیدار مردم قم (۱۳۷۵/۱۰/۱۹)  
بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم (۱۳۷۳/۲/۲۸)  
بیانات در دیدار خانواده‌های شهدای هفتم تیر و جمعی از خانواده‌های شهدای مدافع حرم (۱۳۹۵/۴/۵)  
بیانات در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۴/۳/۶)  
بیانات در دیدار مسئولان نظام (۱۳۹۵/۳/۲۵)  
بیانات در دیدار شاعران (۱۳۹۴/۴/۱۰)  
روز عید فطر در اجتماع مردم مشهد و زائران امام رضا (ع) (۱۳۷۱/۱/۱۵)  
خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران (۱۳۷۷/۱۰/۰۴)  
خطبه نماز جمعه (۱۳۸۴/۷/۲۹)  
روز عید فطر در اجتماع مردم مشهد و زائران امام رضا (ع) (۱۳۷۱/۱/۱۵)  
خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران (۱۳۷۷/۱۰/۰۴)  
خطبه نماز جمعه (۱۳۸۴/۷/۲۹)  
خطبه‌های نماز جمعه تهران (۱۳۸۸/۳/۲۹)  
بیانات در دیدار دانشجویان و اساتید دانشگاه‌های استان همدان (۱۳۸۳/۴/۱۷)

سایت:

<http://farsi.khamenei.ir>

## نگاهی به مدرسه حدیثی بغداد

مهدیه السادات تهامی سربنایی  
دکتر مجتبی محمدی مزرعه شاهی

### چکیده

مدرسه حدیثی بغداد از جمله مدارس مهم حدیثی است که در قرون متمادی مورد توجه محدثان، عالمان و صاحب نظران قرار گرفته است. این مدرسه در نیمه قرن دوم همزمان با بنای شهر بغداد تشکیل شد و سپس بعد از چندی افول، با تاسیس حکومت آل بویه و ظهور محدثان برجسته‌ای همچون شیخ مفید و شیخ طوسی، و تالیفات ارزشمند آنها، به اوج رشد و شکوفایی رسید و در نتیجه با انقراض حکومت آل بویه و مهاجرت شیخ طوسی به نجف و تسلط ترکان سنی مذهب سلجوقی، به کار خود پایان داد. در این نوشته سعی شده با استفاده از روش توصیفی تحلیلی، به بررسی موضوعاتی از قبیل: تاریخچه شکل‌گیری شهر بغداد، تشیع در بغداد، چگونگی شکل‌گیری و گسترش وافول مدرسه حدیثی بغداد، دروس و اساتید مدرسه حدیثی بغداد، پرداخته شود. هدف از این مقاله، تبیین و بررسی مدرسه حدیثی بغداد به عنوان یکی از مراکز مهم حدیثی است.

واژگان کلیدی: مدرسه حدیثی، حدیث، بغداد

### مقدمه

مدرسه در لغت به معنای مکانی که در آنجا درس دهند و درس خوانند، آموزشگاه، مکتب، دبستان، دبیرستان، جای تدریس و جای آموختن علوم و فنون است (دهخدا، ۱۳۷۷ه ش). حدیث در لغت از «حدث» به معنای تازه، جدید و نو (دهخدا، ۱۳۷۷ه ش) و در اصطلاح دانشمندان علم حدیث، به معنای کلامی است که حاکی از قول، فعل و تقریر معصوم، باشد (Wikipedia.org). کلمه بغداد برگرفته از پارسی میانه (باغ داد)، به معنای خداداد یا هدیه خدا است. این شهر بزرگترین شهر بغداد و دومین شهر بزرگ جنوب غربی آسیاست که در دوره عباسیان بنا شده و به عنوان پایتخت عباسیان قرار گرفت (Wikipedia.org).

یکی از جریان‌های فکری و فرهنگی که در طول تاریخ دچار تحول و دگرگونی شده است، جریان حدیثی بوده است. از آنجایی که جریان حدیث مانند سایر جریان‌های فکری و فرهنگی در مدرسه کوفه وجود داشت، به دلایلی از کوفه به سایر مراکز حدیثی راه پیدا کرد. یکی از مراکز مهمی که به شدت تحت تاثیر این جریان قرار گرفت، بغداد بود. به طوری که در اواخر قرن دوم هجری، بغداد مهمترین مرکز حدیثی محسوب می‌شد که باعث مهاجرت بسیاری از اصحاب امامیه به بغداد شد و از این طریق باعث شکل‌گیری این حوزه در کنار سایر حوزه‌های حدیثی شد.

همزمان با رشد و توسعه جریان حدیثی، جریان کلامی که از قبل در کوفه وجود داشت، نیز رشد و توسعه خود را شروع کرد و شخصیت‌هایی همچون هشام بن حکم و پیروانش در این زمینه تلاش‌های بسیاری کردند. در جریان حدیثی نیز شخصیت‌هایی همچون: علی بن یقطین بغدادی، محمد بن عیسی یقطینی، ابن ابی عمیر و یونس بن عبد الرحمن نیز خوش درخشیدند. اگرچه جریان کلامی بعد از چندی رو به افول گذاشت، اما جریان حدیثی تا حدود نیم قرن بعد از آن همچنان وجود داشت و سپس دچار افول شد. اما پس از مدت کوتاهی یعنی در اواخر قرن سوم، باردیگر مدرسه حدیثی با ظهور محدثانی همچون شیخ مفید و شیخ طوسی و ... رو به رشد نهاد و آثار زیادی از این محدثان به رشته تحریر درآمد؛ به طوری که در دوره‌های بعدی برای جوامع حدیثی از این آثار استفاده شد.

نوشتار حاضر در پی آن است که با روش توصیفی-تحلیلی به تبیین جریان حدیث در بغداد و چگونگی شکل‌گیری مدرسه حدیثی بغداد و اساتید و شاگردان آن و چگونگی افول آن بپردازد

### تاریخچه شکل‌گیری شهر بغداد:

منصور دوانقی طی حمله راوندیان به شهر هاشمیه، و در امان ندیدن خود از مردم کوفه (مرکز تشیع)، تصمیم گرفت مرکز خلافت خود را به مکان دیگری منتقل کند؛ بنابراین پس از بررسی و مشورت، بغداد را مکان مناسبی جهت مرکز خلافت دید و دستور داد که نقشه شهر تهیه شود. در ماه ربیع الاول سال ۱۴۱ق نقشه شهر تهیه و به شکل مدور طرح‌ریزی شد و در سال ۱۴۵ق بنای شهر آغاز گردید و سال ۱۴۶ق، منصور در بغداد مستقر شد و شهر خود را «مدینه الاسلام» نامید (احمدی، ۱۳۸۸ش، ص ۳) و برای افزودن اعتبار بر این شهر نوساخته، به دعوت از علما و دانشمندان پرداخت (موسوی تیان، ۱۳۹۴ش، ص ۵) و این شهر به مدت پنج قرن پایتخت خلافت عباسی قرار گرفت (fa. Mobile. Wikishia.net).

### تشیع در بغداد:

زمان حضور شیعیان در بغداد به پیش از بنای آن شهر بازمی‌گردد. فتوحات مسلمانان در عراق و انتخاب کوفه از سوی امام علی (ع) به عنوان مرکز خلافت، شیعیان را به آن سو کشاند و نزدیکی کوفه به بغداد باعث گرایش مردم این منطقه به تشیع شد و عراق مرکز تجمع شیعیان گردید و حضور امام شیعه و وجود مرقد امام هفتم و امام نهم باعث تجمع و استقرار هرچه بیشتر شیعیان شد (fa. Mobile. Wikishia.net).

### شکل‌گیری، گسترش و افول مدرسه حدیثی بغداد:

زمان شکل‌گیری، گسترش و افول مدرسه حدیثی بغداد را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد: ۱. مدرسه حدیثی بغداد در زمان حضور ائمه اطهار (ع) ۲. مدرسه حدیثی بغداد در زمان عصر غیبت



## ۱. مدرسه حدیثی بغداد در زمان حضور ائمه اطهار (ع)

زمان شکل‌گیری مدرسه حدیثی بغداد را می‌توان همزمان با امامت امام صادق (ع) تا امام جواد (ع) که اوج فعالیت علمی و فرهنگی شیعه به شمار می‌آمده است، و همزمان با بنای شهر بغداد، در نیمه قرن دوم هجری و حضور محدثان و علمای شیعی در این شهر دانست (daneshjo.ir).  
با شکوفایی علمی - فرهنگی و حتی سیاسی و اقتصادی بغداد، گروهی از اصحاب امام صادق (ع) و امام کاظم (ع)، به تدریج، از کوفه به این شهر نو بنیاد مهاجرت کردند و با انتقال محدثان کوفی به بغداد و تلاش - های علمی آنان و فعالیت - های اصحاب بغدادی - تبار، کانون حدیثی بغداد پی - ریزی شد و هسته اولیه آن شکل گرفت.  
فعالیت - های علمی و فرهنگی فراوانی که از جانب شیعیان صورت گرفت باعث شد که این کانون در دهه - های نخستین سده سوم هجری به اوج خود رسیده و به عنوان مهمترین حوزه حدیثی در این زمان محسوب شود (موسوی تنیانی، ۱۳۹۴ ش، ص ۵).

با پیشرفت - فراوان شیعیان در زمینه فقه، حدیث و کلام شیعی (معارف، ۱۳۸۷ ش، ص ۳۰۴) و شروع نفوذ و گسترش اندیشه - های آنان، حکومت احساس خطر کرده و شروع به سخت - گیری و فشار به شیعیان کرد (موسوی تنیانی، ۱۳۹۴ ش، ص ۵)، به طوری که این سخت - گیری - ها باعث شهادت امام صادق (ع) توسط منصور عباسی شد (daneshjo.ir) و جریان کلامی امامیه در اواخر قرن دوم در بغداد بر اثر این تنگناهای سیاسی رو به افول گرایید (موسوی تنیانی، ۱۳۹۴ ش، ص ۸).

شیعیان پس از شهادت امام صادق (ع) بر اثر فشار و سخت - گیری - های فراوان از جانب دستگاه حکومتی، به ناچار دست به تقیه زدند و این فشارها همچنان تا زمان امامت امام موسی کاظم (ع) ادامه داشت؛ تا جایی که هارون الرشید در ابتدای حکومتش، امام را زندانی کرد و آن حضرت از آن پس، گاهی در زندان به سر می - برد و گاهی آزاد بود و این شرایط به مدت چهارده سال ادامه داشت که باعث رعب و وحشت شیعیان و گرایش آنان به مناطق دیگر شد و در نتیجه این مدرسه از رونق افتاد (daneshjo.ir).  
۲. مدرسه حدیثی بغداد در عصر غیبت

مدرسه حدیثی بغداد، پس از پایان دوره غیبت صغری (۳۲۹ ه.ق) اهمیت خود را در میان شیعیان از دست داد (طباطبایی، ۱۳۹۳ ش، ج ۱، صص ۱۰۹-۱۰۸)، اما با شروع دوره سوم خلافت عباسیان (۴۴۷-۳۳۴) و تاسیس حکومت آل بویه (۳۳۴ ه.ق) (daneshjo.ir) و تصرف بغداد توسط آنان، باعث شد تا باردیگر تفکر شیعی موجود در آن، رخ بنمایاند و قدرت هموردی پیدا کند (طباطبایی، ۱۳۹۳ ش، ج ۱، صص ۱۰۹-۱۰۸)، و شرایط مناسبی جهت فعالیت - های علمی و فرهنگی شیعیان در بغداد فراهم آید.  
با شروع عصر غیبت به دلایلی همچون مرکزیت قرارگرفتن بغداد به عنوان پایتخت علمی و سیاسی جهان اسلام، حضور نواب اربعه، حضور خاندان نوبختی در بغداد؛ بار دیگر این مکتب مورد توجه عالمان و اندیشمندان قرار گرفت، تا جایی که شخصیت - های برجسته حوزه - های قم و ری؛ از جمله: محمدبن یعقوب کلینی، شیخ صدوق، ابن قولویه، ابن بطه قمی و بسیاری از اندیشمندان و محدثان دیگر به سمت بغداد سفر کرده و یا در آنجا اقامت گزیدند و همچنین ظهور برجسته - ترین شخصیت - های مکتب تشیع؛ از جمله: شیخ مفید، سید مرتضی، سید رضی، شیخ طوسی و ... باعث رونق فراوان این مکتب حدیثی شد (daneshjo.ir).

با حضور شیخ طوسی در بغداد، از سال ۴۰۸ تا سال ۴۸۸، بارها میان شیعیان بغداد و اهل سنت درگیری رخ داد و در آخرین نوبت (۴۴۸)، حوزه درسی و کتابخانه ایشان مورد هجوم این گروه قرار گرفت و شیخ طوسی به ناچار به نجف مهاجرت کرد، و به تاسیس حوزه علمیه نجف روی آورد (معارف، ۱۳۸۷، ص ۳۰۴).  
با انقراض حکومت آل بویه و مهاجرت شیخ طوسی به نجف و تسلط ترکان سنی مذهب سلجوقی، مدرسه حدیثی بغداد به تدریج رو به افول گذاشت، هرچند که اندیشه دانشمندان آن، تا یک قرن بر حوزه - های علمیه سایه - گستر بود (daneshjo.ir).

دروس و اساتید حوزه علمیه بغداد:

قبل از بررسی دانش حدیث و اساتید آن در مدرسه بغداد، لازم است دیگر دروس موجود و اساتید این دروس در مدرسه بغداد، به صورت گذرا مورد بررسی قرار بگیرد:  
از دانش - های رایج در مدرسه بغداد می - توان به دانش - هایی از قبیل: فقه و اصول فقه، کلام و حکمت، تفسیر قرآن، علم حدیث، تاریخ، تراجم و رجال اشاره کرد، که در ذیل به آن - ها پرداخته می - شود:

### ۱. فقه و اصول فقه

از مهم - ترین برنامه - های حوزه بغداد، تدریس فقه و اصول فقه بود، که در آن فقه - پژوهانی همچون: ابن جنید اسکافی (قرن چهارم)، شیخ مفید (م ۴۱۳)، سید مرتضی علم الهدی (م ۴۳۶)، شیخ طوسی (م ۴۶۰) و ... به تدریس این علم پرداختند و هر کدام رویکرد نوینی را در این زمینه پایه - گذاری کردند که از ویژگی - های زیربرخوردار بود:  
۱. ناکافی دانستن روش محدثان و مخالفت با قیاس که شیخ مفید با تالیف کتاب المقنعه خود این ویژگی را به حوزه بغداد افزود. ۲. ارتقای موقعیت عقل که سید مرتضی با تالیف کتاب الذریعه الی اصول الشریعه در اصول فقه و کتاب الانتصار و ناصریات در فقه، این ویژگی را به حوزه بغداد افزود. ۳. جایگزینی روش اجتهاد که شیخ طوسی با تالیف کتاب المبسوط این ویژگی را به حوزه بغداد افزود. (fa. Mobile. Wikishia.net)

### ۳. تفسیر قرآن:

یکی دیگر از علومی که در مدرسه بغداد تدریس می‌شد و شاگردان بسیار و تالیفات فراوانی را به جامعه اسلامی ارائه داد، تفسیر قرآن بود. در این زمینه می‌توان به شخصیت‌های برجسته‌ای همچون: ابو محمد حسن بن موسی نوبختی (م ۳۱۰) که کتاب التزیه و ذکر متشابه القرآن را تالیف کرد، ابوعبدالله احمد بن محمد جوهری که کتاب ما نزل فی القرآن فی صاحب الزمان را تالیف کرد، شیخ مفید که کتاب الکلام فی وجوه اعجاز القرآن، البیان فی تالیف القرآن، البیان عن غلط قطرب فی القرآن را تالیف کرد، اشاره کرد. (fa. Mobile. Wikishia.net)

### ۴. تاریخ:

همان گونه که در بحث دانش کلام بیان شد؛ یکی از موضوعات کلامی که در آن زمان مطرح بود، بحث امامت بود، این بحث ناگزیر باعث توجه اندیشمندان به تاریخ زندگی ائمه شیعه شد؛ چرا که بررسی احادیث و جرح و تعدیل آن‌ها نیاز به شناخت و بررسی راویان آن‌ها و توجه ویژه به علم رجال داشت. بنا بر این تاریخ و کتاب‌های شرح حال و آثار رجالی در حوزه بغداد مرکز توجه واقع شد. به طوری که شخصیت‌هایی مانند: محمد بن عمر جعابی؛ آثاری همچون: اخبار آل ابی طالب، اخبار بغداد، الشیعه من اصحاب الحدیث و طبقاتهم، کتاب اخبار علی بن الحسین علیهم السلام را نوشت و سید رضی کتاب خصائص الائمه را تالیف کرد و ابوالفضل محمد شیبانی (م ۳۸۷)، که از دانشمندان تاریخ بود، دست به تالیفات تاریخی همچون: مزار امیرالمومنین، مزار الحسین، کتاب من روی حدیث غدیر خم و ... زد. (fa. Mobile. Wikishia.net)

### ۵. تراجم و رجال:

در زمینه علم تراجم و رجال شناسی، بیش‌ترین سهم از آن حوزه بغداد بود. در این زمینه می‌توان به شخصیت‌های والایی همچون شیخ طوسی که کتب الرجال، الفهرست و اختیار معرفه الرجال که سه کتاب از کتب اربعه رجالی شیعه است را تالیف کرد و احمد بن محمد بن عمران که کتاب الرجال را تالیف کرد و نجاشی نیز کتاب الرجال که چهارمین کتاب رجالی شیعه محسوب می‌شود را به رشته تحریر درآورد. (fa. Mobile. Wikishia.net)

در حوزه بغداد، علاوه بر علومی که ذکر شد، علوم دیگری همچون علوم ادبی و علوم کاربردی نیز تدریس می‌شد که در این دو علم نیز اساتیدی حضور داشتند و تالیفاتی را به رشته تحریر درآوردند؛ مثلاً در زمینه علوم ادبی که این علم هم در سطح مقدماتی و هم در سطح عالی تدریس می‌شد؛ می‌توان به ادیبانی همچون: ابویوسف یعقوب بن اسحاق معروف به ابن سکیت؛ که از اصحاب امام جواد (ع) و امام هادی (ع) بود، اشاره کرد که تالیفاتی همچون: اصلاح المنطق، کتاب الفاظ، کتاب الاضداد و ... را به رشته تحریر درآورد. و در زمینه علوم کاربردی که شامل ریاضیات، هندسه، طب و ... می‌شود؛ می‌توان به شخصیتی همچون ابوعبدالله احمد بن محمد جوهری که کتاب اللؤلؤ و صنعته و انواعه را در این زمینه تالیف کرد، اشاره کرد. (fa. Mobile. Wikishia.net)

### ۶. علم حدیث:

پیش از قرن چهارم، عموم حوزه‌های علمی شیعی در مراحل آغازین‌شان عمدتاً حوزه‌های حدیثی بوده اند (fa. Mobile. Wikishia.net)، بنابراین اولین علمی که در مدرسه حدیثی بغداد نیز در مراحل آغازین، مد نظر قرار گرفته است، علم حدیث بوده است.

در حوزه حدیثی بغداد نیز نقادی روایات کار جدی بود. محدثان بغداد، همچون شیخ مفید و شیخ طوسی، با بررسی روایات، صحیح و سقیم را از یکدیگر جدا می‌کردند. به طوری که شیخ مفید در مباحث فقهی و کلامی، احادیثی را که با عقل صریح در تعارض می‌دید را نمی‌پذیرفت و همچنین صدور آن‌ها را نیز مورد بررسی قرار می‌داد. عده‌ای دیگر از محدثان شیعه بغداد همچون ابو محمد ثبیت بن محمد عسکری که از اصحاب امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) بود، کتاب تولیدات بنی امیه فی الحدیث و ذکر الاحادیث الموضوعه را تالیف کرد و همچنین نجاشی و شیخ طوسی نیز در کتاب‌های فهرست و رجال خود، علاوه بر گزارش‌آثار و شخصیت‌های مهم شیعه از آغاز تا آن زمان، راویان ساده اندیش و کم دقت و غالی و امثال آن‌ها را معرفی کردند. (fa. Mobile. Wikishia.net)

معروف‌ترین شخصیت‌های حوزه حدیثی بغداد:

### علی بن یقظین بغدادی:

از خاندان‌های شیعی که در بغداد، فعالیت‌های زیادی در زمینه حدیث داشتند؛ خاندان یقظین هستند که معروف‌ترین آنها علی بن یقظین بغدادی است (م ۱۸۲) که از اصحاب امام جعفر صادق (ص) و امام موسی کاظم (ع) بوده است، و به خصوص از امام موسی کاظم (ع) احادیث فراوانی نقل کرده است. از کتاب‌های حدیثی او می‌توان به کتاب ما سئل عنه الصادق من امور الملاحم، کتاب مناظرته للشاک بحضرة جعفر و مسائل عن ابی الحسن موسی بن جعفر، اشاره کرد. (fa. Mobile. Wikishia.net)

### محمد بن عیسی یقظینی:

از دیگر محدثان و راویان آل یقظین، محمد بن عیسی یقظینی است که در حقیقت از موالین آل یقظین بوده است و از اصحاب امام رضا (ع)، امام جواد (ع)، امام هادی (ع) و امام حسن عسکری به شمار می‌رود. برخی از مشایخ وی عبارت‌اند از: محمد بن ابی عمیر، حسن بن محبوب، حماد بن عیسی، صفوان بن یحیی، یونس بن عبدالرحمن و ... از شاگردان وی می‌توان به احمد بن خالد برقی، علی بن ابراهیم قمی و عبدالله بن جعفر حمیری اشاره کرد. از جمله آثار وی عبارت است از: الواضح المكشوف فی الرد علی اهل الوقوف، الامامه، کتاب الرجال و ... (fa. Mobile Wikishia.net)

### ابن ابی عمیر:

محمد بن ابی عمیر زیاد بن عیسی ازدی، از محدثان بزرگ امامیه در بغداد و از اصحاب اجماع در قرن سوم قمری بوده است. ایشان از اصحاب امام موسی کاظم (ع)، امام رضا (ع) و امام جواد (ع) بوده است. ابن ابی عمیر چنان از جایگاه والایی برخوردار بوده که بیشتر رجالیان، روایات مرسل او را همانند روایات مسندش می‌پذیرند. ایشان تنها از طریق راویان شیعی نقل حدیث می‌کرد؛ برخی از مشایخ وی عبارتند از: ابویوب خزاز، ابن سنان، ابان بن تغلب، جمیل بن دراج و ... از جمله شاگردان ایشان عبارتند از: احمد بن خالد برقی، اشعری، احمد بن هلال و ... ابن بطه تعداد تالیفات ابن ابی عمیر را ۹۴ کتاب ذکر کرده است که در زمان حیاتش از بین رفتند؛ برخی از اسامی کتاب‌های او که تنها نامی از آن‌ها باقی مانده است؛ عبارت است از: المغازی، الکفرو الایمان، النوادر (fa. Mobile. Wikishia.net)، کتاب الاستطاعه، کتاب الحج، فضائل الحج، الصلوه، النکاح و ... (wiki.ahlolbait.ir)



یونس بن عبد الرحمن:

یونس بن عبد الرحمن از موالیان آل یقظین است که از اصحاب اجماع بوده و امام محمد باقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) را ملاقات کرده و از امام موسی کاظم (ع) و امام رضا (ع) روایت کرده است و وکیل امام رضا (ع) بوده است و از افرادی همچون ابی ایوب خزاز، عبدالله بن مسکان، هشام بن سالم، هشام بن حکم، حماد بن عیسی و ... به نقل حدیث پرداخته است. برخی از شاگردان وی عبارتند از: محمد بن عیسی بن عبید یقظینی، احمد بن محمد بن خالد برقی، صالح بن ابی حماد و ... یونس بن عبد الرحمن دارای آثار فراوانی همچون کتاب السهو، اختلاف الحج، کتاب الوضوء و ... است (fa. Mobile Wikishia.net).

هشام بن حکم:

هشام بن حکم از محدثان و متکلمان شیعی قرن دوم هجری قمری، و از اصحاب امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) بوده است. از جمله شاگردان وی می‌توان به ابوجعفر محمد بن جلیل سکا، یونس بن عبد الرحمن، علی بن اسماعیل میثمی و ... اشاره کرد. و همچنین از آثار وی در زمینه فقهی و حدیثی می‌توان به الاخبار، علل الفرائ و ... اشاره کرد (fa. Mobile Wikishia.net).

نتیجه‌گیری

منصور دوانقی پس از بنای شهر بغداد و انتقال مرکز خلافت در نیمه قرن دوم هجری به آن شهر، به علت علاقه بسیار به علم و دانش، دانشمندان و علمای زیادی را به بغداد منتقل کرد. این نقل و انتقالات باعث جذب علما و دانشمندان امامیه به بغداد و شکل‌گیری مدرسه حدیثی امامیه در شهر بغداد شد. فعالیت‌های علمی و فرهنگی فراوانی که از جانب شیعیان صورت گرفت باعث شد، این کانون در دهه‌های نخستین قرن سوم هجری به اوج خود رسیده و به عنوان مهمترین حوزه حدیثی در این زمان محسوب شود. با پیشرفت مدرسه حدیثی بغداد، حکومت احساس خطر کرده و شروع به سخت‌گیری و فشار نسبت به شیعیان کرد، این سخت‌گیری‌ها باعث شهادت امامان معصوم و مهاجرت شیعیان به دیگر مناطق، و به تبع آن افول مدرسه بغداد شد. اما با شروع دوره سوم خلافت عباسیان (۴۴۷-۳۳۴) و تاسیس حکومت آل بویه (۳۳۴-۳۳۴ ه.ق) و تصرف بغداد توسط آنان، باردیگر تفکر شیعی موجود در آن، رخ نمایاند و شرایط مناسبی را جهت فعالیت‌های علمی و فرهنگی شیعیان در بغداد به وجود آورد. پس از آن شخصیت‌های برجسته حوزه‌های قم و ری؛ از جمله: محمد بن یعقوب کلینی، شیخ صدوق، ابن قولویه، ابن بطه قمی و بسیاری از اندیشمندان و محدثان دیگر به سمت بغداد سفر کرده و یا در آنجا اقامت گزیدند و همچنین ظهور شخصیت‌های برجسته مکتب تشیع؛ از جمله: شیخ مفید، سید مرتضی، سید رضی، شیخ طوسی و ... باعث رونق فراوان این مکتب حدیثی شد. اما پس از انقراض حکومت آل بویه و مهاجرت شیخ طوسی به بغداد و تسلط ترکان سنی مذهب سلجوقی، مدرسه حدیثی بغداد به تدریج رو به افول گذاشته و از بین رفت.

منابع و مأخذ

کتاب‌ها

۱. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش، چاپ اول
۲. طباطبایی، محمد کاظم، تاریخ حدیث شیعه ۲، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، ۱۳۹۳ ش، ج ۱، چاپ دوم
۳. معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث با رویکرد تحلیلی، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۸۷، چاپ نهم

مقاله‌ها

۱. احمدی، محمد قاسم، کرخ بغداد؛ پایگاه تشیع در سده‌های چهارم و پنجم هجری، نشریه موسسه آموزشی و پرورشی امام خمینی (ره)، سال ششم، شماره ۲، ۱۳۸۸ ه.ش
۲. موسوی تینانی، اکبر، مدرسه حدیثی امامیه (در عصر حضور)، فصل نامه علمی پژوهشی علوم حدیث، سال بیستم، شماره ۷۶، ۱۳۹۴ ه.ش

سایت‌ها

daneshjo.ir

fa. Mobile. Wikishia.net

Wikipedia.org

## شیوة تعامل با خواص جامعه در سیره امام رضا علیه السلام

هاجر جهان‌دیده

چکیده

در زمان امام رضا علیه السلام افرادی به عنوان خواص جامعه، افکار مردم را جهت‌دهی می‌کردند و چون ایشان در دوران امامت خود از آزادی عمل بیشتری برخوردار بودند؛ با توصیف و تحلیل روشهای تعاملی ایشان با افراد تأثیرگذار در جامعه می‌توان از این الگوی همه‌جانبه استفاده کرد. آن حضرت در برخورد با پیروان و اهل بیت خود، به روش هدایت‌گری، آموزش و ارشاد، رفتار می‌نمودند. در برخورد با حاکمان و سیاست‌مداران حکومتی، به کناره‌گیری از سیاست، خیرخواهی برای مسئولان و مردم، و در عین حال مقابله با سیاست‌های جائزانه آنها می‌پرداختند؛ و در برخورد با اقلیت‌های مذهبی و جریان‌های فکری روش تبیین دیدگاه‌های حق‌گرایانه و پاسخ‌گویی علمی به ادعاها، شبهات، سؤالات و رد قاطعانه فرقه‌های منحرف را در پیش گرفته و با کنار گذاردن تقیه در اکثر موارد، مواجهه‌ای صریح، شجاعانه، مستدل و مبرهن با عقاید و افکار مختلف داشتند.

کلیدواژگان: شیوة تعامل، خواص جامعه، سیره رضوی، امام رضا علیه السلام.

مقدمه:

در هر جامعه‌ای تأثیرگذارترین افراد به عنوان خواص آن جامعه به شمار می‌آیند و نقش آنان در هدایت فکری، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و رفتاری جامعه غیر قابل انکار می‌باشد.

بدین منظور برخورد امام با رؤسای گروهها، جریان‌ها، مذاهب و ادیان مختلف مورد توجه قرار گرفته است.

و تبیین سیره سیاسی- رفتاری آن حضرت با خواص جامعه علاوه بر ارائه شناخت صحیح از عصر زندگانی ایشان، وظایف پیروان وی را نیز تبیین می‌نماید.

امام صادق علیه السلام در پاسخ صحابی‌ای که از او پرسید: با مسلمانان غیر شیعه چه برخوردی داشته باشیم؟ فرمود: «در این امر به امامان خود بنگرید و از آن‌ها پیروی کنید...» (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۶۴) نه تنها در این مورد بلکه در همه امور باید از معصومین علیهم السلام پیروی شود تا راه و صراط حقیقت گم نشود؛ امام رضا علیه السلام نیز یکی از معصومین سلام الله علیهم می‌باشد که دوران زندگی این حضرت به دلایلی با دورانهای امامان دیگر متفاوت می‌باشد و مخصوصاً در بحث خواص و شیوه تعامل با آنان از اهمیت والایی برخوردار می‌باشد. امام رضا علیه السلام پس از پدر بزرگوارشان امام کاظم علیه السلام مدت بیست سال زندگی کردند و امر امامت شیعیان را بر عهده گرفتند. در دوران آن حضرت، شیعیان دچار اختلاف رأی شدند و فرقه‌ها و مذاهب گوناگون پا گرفتند؛ مباحث عقلی کلامی گسترش یافت؛ و ولایت‌عهده‌ی ایشان بر مأمون نیز در تاریخ اسلام تازگی داشت و شرایط خاصی را برای آن بزرگوار و اطرافیان وی به وجود آورده بود. (ر.ک: لیتی، ۱۳۸۴، ص ۴۲۲) برای مثال کثرت تعداد نامه‌های امام رضا علیه السلام ناشی از وضعیت خاص عصر آن جناب است که به تبع انتقال به مرو و مسأله ولایت عهدی پیش آمد. (جباری، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۳۰۸) ولی این در حالی بود که امام رضا علیه السلام آشکارا از پذیرش خواسته مأمون روی بر تافت و تنها به اجبار آن را پذیرفت. افزون بر آن، شرط کرد که هیچ نوع دخالت اجرایی در امور سیاسی و غیر آن نداشته باشد. (جعفریان، ۱۳۸۱، ص ۲۳۵)

چنان که گذشت امام رضا علیه السلام به دلیل شأن والای دینی- اجتماعی که داشتند با خواص جامعه تعامل بیشتری داشتند؛ حال این سؤال مطرح است که امام به عنوان رهبری دینی و الگویی الهی از چه شیوه‌هایی برای تعامل با این افراد استفاده می‌کردند؟ و هدف از پاسخ‌گویی به این سؤال دست‌یابی به یک الگوی سیاسی- رفتاری می‌باشد؛ که علاوه بر دولتمردان و بزرگان جامعه کنونی، به عموم مردم نیز می‌تواند قابل ارائه باشد تا همگان در سایه سار سیره معصومین سلام الله علیهم، دست‌یابی به یک جامعه ایده‌آل را متصور باشیم. با نگاهی اجمالی به کتب و منابع مربوطه در باب شیوه‌های رفتاری امام رضا علیه السلام با خواص جامعه، به منبعی که در این مورد بحثی را مطرح کرده باشد برنخودیم؛ ولی مقاله‌ای در باره محورهای تعامل امام رضا علیه السلام با خواص نگاشته شده است که باز پاسخگوی سؤال ما در باب شیوه‌های رفتاری آن حضرت با خواص نخواهد بود؛ و همین امر اهمیت این بررسی را نمایان می‌کند ولی به جهت گستردگی بحث از مطرح کردن همه خواصی که در عصر امام بودند و همه شیوه‌های رفتاری و تعاملی آن حضرت با آنان خود داری شده و فقط به نمونه‌هایی اشاره می‌شود.

۱- واژه‌شناسی:

از آنجا که واژه‌شناسی کلمات اصلی، در نوشته سبب تبیین هرچه بهتر موضوع و پیشگیری از التباس معنایی می‌شود؛ از این روی در این قسمت به بررسی واژگان محوری «خواص» و «تعامل» پرداخته شده است. لازم به ذکر می‌باشد که امام علی بن موسی الرضا علیه السلام برای عموم شناس بوده و نیازی به معرفی ایشان دیده نشد؛ ولی در ادامه به جهت اهمیت، به جایگاه اجتماعی ایشان اشاراتی شده است.

۱-۱- تعامل در لغت:

تعامل از ریشه عمل و از باب تفاعل می‌باشد و باب تفاعل اغلب برای مشارکت به کار می‌رود مثلاً وقتی گفته می‌شود: تشاور یعنی دو فرد با همدیگر مشورت کردند. (ابن عقیل، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۲۸۴) لذا تعامل به معنای معامله به کار می‌رود و امری دو جانبه است. (مرتضی زبیدی، ج ۱۵، ص ۵۲۴؛ ازهری، ج ۲، ص ۲۵۶) و عمل یعنی هر فعل و کاری که با قصد، انجام گیرد و واژه عمل هم در کارهای صالح و هم در کارهای ناصالح به کار می‌رود، در آیه «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ» (نساء، ۱۲۴) عمل به معنای عمل نیکو می‌باشد و در آیه «مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ» (نساء، ۱۲۳) عمل به معنای عمل ناصالح می‌باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۶۵)

تعامل نیز می‌تواند به وجه تعامل سازنده یا تعاملی بد و منفی باشد.



## ۲-۱- تعامل در اصطلاح:

تعامل در اصطلاح عبارت است از رفتار متقابل بین دو فرد؛ پس زمانی که سخن از تعامل میان افراد به میان می آید به این معنا است که رفتار افراد در همدیگر تاثیر دارد و عملی که فرد انجام می دهند بی شک متاثر از عمل فرد مقابل است. (ر.ک: ابن عقیل، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۲۸۴) و در تعامل هم سیره گفتاری مورد نظر است و هم سیره رفتاری. لذا در این بحث که تعامل امام رضا علیه السلام مطرح می شود، منظور برخوردی است که امام در مقابل عملکرد فرد مقابل از خود بروز می دهد و این شیوه رفتاری متناسب با رفتار طرف مقابل می باشد و امام به نحوی برخورد کرده اند که اصول اسلام و شان امامت زیر پا گذاشته نشود؛ به عبارت دیگر امام متناسب با موقعیت سخن گفته و عمل کرده اند ولی تحت تاثیر خواص و فرهنگ حاکم بر زمانه قرار نگرفته اند. (ر.ک: کاشفی، ۱۳۸۰، ص ۳۱۰ و ۳۱۱)

## ۳-۱- خواص در لغت:

«خواص» جمع «الخاصة» است. (جوهری، ج ۳، ص ۱۰۳۷؛ فیروز آبادی، ج ۲، ص ۴۶۲؛ مرتضی زبیدی، ج ۹، ص ۲۶۹) «التخصیص و الإختصاص» اختصاص یافتن و مربوط شدن چیزی به چیز دیگر است و این واژه بر خلاف واژه عموم و تعمیم است. و فعل آن «خَصَّهُ بِكَذَا وَ يَخْصُهُ وَ اخْتَصَّهُ يَخْتَصُّهُ» است، خدای تعالی فرماید: «يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ» (بقره، ۱۰۵) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۶۰۵) و در لغت به معنای آن چیزی است که ویژه کسی باشد؛ (ازهری، ج ۶، ص ۲۹۲؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۱۳۴؛ مرتضی زبیدی، ج ۹، ص ۲۶۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۲۴) لذا وقتی در مورد قوم به کار می رود به معنای نیکان و بزرگان قوم است. (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۳۵۲)؛ به طور کلی اختصاص به معنای ویژه شدن است. (مصطفوی، ج ۳، ص ۶۷) «خصاص البیت» به شکاف و سوراخهای خانه گفته می شود و خصاصة یعنی فقر و تنگدستی که تعبیری است از همان شکاف و روزنه خانه و سوراخهای غربال که بسته و مسدود نشده باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۶۰۵) ابن فارس در تبیین اصل واژه «خصص» می نویسد: خاء و صاد در هر واژه ای به کار روند دلالت بر شکاف می کنند؛ مثلاً خصاصة با خصاص در یک معنی است و در آیه «وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» (حشر، ۹) و به معنی فقر و احتیاج است که برگرفته از همان ایجاد شکاف در زندگی فرد است؛ این ریشه کلمه وقتی در مورد افراد ویژه به کار می رود بیانگر شکافی است که بین آن فرد و دیگران ایجاد شده است و از این جهت خاص شده است. (ابن فارس، ج ۲، ص ۱۵۲ و ۱۵۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۶۰۵)، پس خواص به افرادی گفته می شود که به دلیل خصوصیت ویژه ای، بین آنها و عموم مردم فاصله ایجاد شده و از عموم مردم محسوب نمی شوند.

## ۴-۱- خواص در اصطلاح:

نگاهی به کاربردهای واژه «خواص» در روایات، همسانی معنای لغوی با معنای اصطلاحی را می رساند: مثلاً در روایتی که از ائمه علیهم السلام نقل شده آمده است: «كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَىٰ أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ: عَلَى الْعِبَارَةِ، وَالْإِشَارَةِ وَاللَّطَائِفِ وَالْحَقَائِقِ فَالْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِّ، وَالْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ، وَاللَّطَائِفُ لِلْأَوْلِيَاءِ، وَالْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِيَاءِ» (حلوانی، ۱۴۰۸، ص ۱۱۰؛ ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۱۰۵؛ دیلمی، ۱۴۰۸، ص ۳۰۳؛ شعیری، ص ۴۱) یعنی کتاب خدا مشتمل بر چهار چیز است: عبارت، اشارت، لطایف و حقایق. پس عبارت برای عموم مردم و اشاره برای خواص آنها و لطایف برای اولیاء خدا و حقایق برای انبیاء الهی است. پس خواص در اصطلاح به معنای افرادی می باشد که با خصوصیات، از سایر افراد جامعه برجسته و متمایز شده اند.

## ۲- جایگاه و شخصیت اجتماعی امام رضا علیه السلام:

امام موسی کاظم علیه السلام پسرشان امام علی بن موسی علیه السلام را به عنوان امام تعیین کرد. (شریف قرشی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۴۰) ابن جوزی گفته است: علی بن موسی بسیار بخشنده، عادل، محترم و زاهد بودند. (شریف قرشی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۰۹ و ۱۱۰) و در باب علم آن حضرت، حاکم در تاریخ نیشابور می نویسد: امام رضا علیه السلام در مسجد پیامبر خدا صلی الله علیه و اله می نشست و فتوا می داد، در حالی که او بیست و چند ساله بود. (فضل الله، ۱۳۸۲، ص ۴۹)

اخلاق و رفتار و مهربانی و فروتنی و نعدوستی آنحضرت بی اندازه مردم را علاقمند کرده بود، و با نفوذ علمی و محبوبیت معنوی، عالیتین موقعیت و نفوذ را بدست آورده بودند. (عسکری، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۴۰) در یک کلام: عصمت، علم، اخلاق نیکو، شخصیت والا، و مقام امامت و رهبری شیعیان، امام را از همه افراد متمایز کرده بود و او را جایگاهی بسیار ارزشمند بخشیده بود. از این رو مأمون، برای در امان ماندن از خطروی، تصمیم گرفت تا حضرت رضا علیه السلام را ولیعهد خود قرار دهد و اگر اسرار و تهدیدات مأمون نبود ایشان هرگز ولیعهدی را نمی پذیرفتند. (ر.ک: عطاردی، ۱۳۹۷، ص ۲۱۴)

## ۳- نمونه ها و شیوه های تعامل

### ۳-۱- تعامل امام با خویشان:

برخی از شیعیان نیز از اهل بیت امام رضا علیه السلام بودند و امام با هر یک از این افراد که به نوعی جزو خواص بودند رفتاری متناسب با شأنشان داشتند و با آنها بسیار روشنگرانه و مهربان بودند. چنان که جماعتی از اصحاب آن حضرت روایت کردند که امام رضا علیه السلام فرمود: زمانی که من می خواستم بیرون بیایم از مدینه به سوی خراسان، جمع کردم عیال خود را و امر کردم ایشان را که بر من گریه کنند تا بشنوم گریه ایشان را، پس تقسیم کردم در بین ایشان دوازده هزار دینار، گفتم به ایشان که من بر نمی گردم به سوی عیالم هرگز. (قمی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۱۶۶۶؛ اربلی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۱۴۰؛ مجلسی، ۱۳۸۲، ص ۹۳۴؛ قمی، ۱۳۸۳، ص ۵۰۶؛ عطاردی، ۱۳۹۷، ص ۳۷۸؛ معروف الحسینی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۳۸۹) رفتار و شیوه برخورد امام رضا علیه السلام با هر یک از خویشان در نوبه خود مهم و قابل بررسی می باشد ولی فقط به دو نمونه اشاره می شود:



۲-۳ - سیره امام درباره امام جواد علیه السلام:

همان طور که در روایت پیش ملموس بود امام رضا علیه السلام از هر فرصتی برای معرفی امام بعد از خود استفاده می کرد و درباره او همگان را به اطاعت محض سفارش می نمود بر جایگاه او تأکید کرده و او را وارث امامت معرفی می کرد و اصحاب بزرگ خود را در جریان امر می گذاشتند. کلینی از خیرانی، و او از پدرش روایت کرده که: روزی در خراسان در محضر امام رضا علیه السلام ایستاده بودم که کسی از آن حضرت پرسید: ای سید من! اگر اتفاقی بیفتد، امر امامت بر عهده کیست؟ فرمود: «فرزندم ابو جعفر علیه السلام». (جباری، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۵۴۷؛ کلینی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۵۱۵) در واقع، استقرار اکثریت اصحاب امام رضا علیه السلام بر امامت حضرت جواد علیه السلام که پشتوانه اش همین فرمایشات امام رضا علیه السلام بوده است. (جعفریان، ۱۳۸۱، ص ۴۷۶) و انتقال امامت به شخصی با چنین سن کمی تا آن زمان سابقه نداشت، لیکن امام رضا علیه السلام پیش از شهادت خود با تصریحات متعدد و اتمام حجت بر شیعیان به انحصار گوناگون توانسته بود این مسئله را تا حدی بر همگان مسلم و روشن سازد. (تقی زاده داوری، ۱۳۸۵، ص ۳۸۵) برای مثال معمر بن خلاد گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که فرمود: ... این ابو جعفر است که او را به جای خود نشاندم و جانشین خود کردم و فرمود: ما خاندانی هستیم که صغیر ما از کبیر ما ارث برند و به مانند هم هستند و هیچ تفاوتی ندارند. یعنی کم سنی او مانع از مقام امامت نیست. (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۵۰۷) و درباره تولد امام جواد علیه السلام نیز پاسخ مکتوب امام رضا علیه السلام به «ابن قیاما واسطی» و اخبار از تولد امام جواد علیه السلام در آینده به عنوان جانشین آن جناب قابل توجه می باشد. (اربلی، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۱۹۹؛ جباری، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۳۵۶) چرا که امام رضا تا سنین بالا دارای فرزند نبودند و همین امر سبب بروز شبهاتی شده بود؛ که امام علیه السلام با این خبر دوستان را شاد و دشمنان را ناامید می کرد.

۳-۳ - برخورد امام با زید:

با این که زید بن موسی برادر امام رضا علیه السلام بود ولی هرگز مورد تأیید و حمایت وی قرار نگرفت و حضرت در هر فرصتی، او را به اعمال زشتش تذکر می داد و او را بیم از آخرت می داد. محمد بن احمد سنانی از حسن بن موسی الوشاء بغدادی روایت کرد که گفت: من در خراسان در مجلس علی بن موسی الرضا علیه السلام بودم و زید بن موسی در آنجا حاضر بود و به جماعت حضار، فخر می فروخت که ما چنین و چنانیم، و ابو الحسن علیه السلام که با دیگران مشغول گفتگو بود سخنان زید را شنید و رو باو کرده گفت: ای زید! آیا حرفهای نقالان کوفه تو را مغرور کرده و فریب خورده ای که روایت میکنند: «فاطمه علیها السلام عفت خود را حفظ کرد و خداوند آتش را بر ذریه او حرام نمود»؟ بخدا سوگند این امر فقط برای حسن و حسین و فرزندان بلا واسطه آن حضرت هست و لا غیر... (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۵۶۴ - ۵۶۶؛ معروف الحسنی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۴۱۵ - ۴۱۶)

۴-۳ - شیوه تعامل امام با یاران نزدیک:

مأمون دشمن واقعی بلکه سخت ترین دشمنان او بود که به حسب ظاهر به طریق محبت و دوستی و خوش زبانی با آن حضرت رفتار می نمود، اما در باطن مثل مار آن جناب را می گزید. لاجرم از زمانی که آن حضرت ولیعهد شد؛ مصیبت و اذیت آن حضرت نیز آغاز شد. در همان روزی که با آن جناب بیعت کردند یکی از خواص آن حضرت می گفت: من در خدمت آن جناب بودم و به جهت ظاهر شدن فضل آن حضرت مستبشر و خوش حال بودم، آن حضرت مرا به نزد خود طلبید و آهسته با من فرمود: به این امر خوشحال مباش، زیرا که این کار به اتمام نخواهد رسید و به این حال نخواهم ماند. (قمی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۱۶۸۰؛ اربلی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۱۰۵؛ فضل الله، ۱۳۸۲، ص ۱۱۳) بله به راستی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام با یاران نزدیک خود صمیمی بود و آنها را، به برخی از امور، پیش از وقوع آنها خبر می داد و به شیوه روشنگری، بیان حقایق و بصیرت افزایی آنان را از اشتباه و خطا باز می داشت و از این طریق حقانیت خود و علم و عصمتش را نیز برای آنان و دیگران آشکار می کرد.

۵-۳ - رفتار امام با علماء:

امام رضا علیه السلام علماء را راجح نهاده و آنها را مورد لطف خود قرار داده، به نیکان علماء اعتماد کرده و برجستگان آنها را به عنوان مرجع علمی معرفی نمودند تا دیگران با مراجعه به این بزرگواران نیازهای فقهی و علمی خود را برطرف سازند و از طرفی مراجعه به مراجع غیر معصوم را ترویج می دادند تا مردم برای عصر غیبت آماده تر باشند. چنان که علی بن مسیب همدانی روایت کرده و گفت: به حضرت امام رضا علیه السلام عرض کردم که راه من دور است و همه وقت نمی توانم به خدمت شما برسم؛ احکام دین خود را از چه کسی اخذ کنم؟ حضرت فرمود: «من زکریا بن آدم القمی المأمون علی الدین و الدنیا» یعنی معالم دین خود را از زکریا بن آدم القمی که در امور دین و دنیا امین است بگیر. (قمی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۱۷۴۰) و شیخ کشی از زکریا بن آدم روایت کرده که گفت: به حضرت امام رضا علیه السلام عرض کردم: من می خواهم از میان اهل بیت خود که سفیهان در میان ایشان بسیار شده، بیرون روم؛ امام فرمودند: این کار مکن زیرا که بلاها به واسطه تو از ایشان دفع می شود هم چنان که از اهل بغداد به واسطه حضرت ابو الحسن کاظم علیه السلام دفع می گردد. (قمی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۱۷۴۰)

۶-۳ - امام و شعراء:

امام شعراء حق گوی و شجاع را بسیار تکریم می نمودند؛ همان طور که درباره دعبل چنین کردند. دعبل خزاعی مردی شجاع، صالح، فاضل، متدین و مداح اهل بیت عصمت سلام الله علیهم و از یاران حضرت رضا علیه السلام بود. (بیرجندی، ۱۳۷۷، ص ۱۲) او نظر امامت را به ستمهایی که بر اهل بیت علیهم السلام وارد شده بود جلب کرد. (فضل الله، ۱۳۸۲، ص ۱۷۲) در روایت ابو صلت هروی آمده که می گوید: دعبل خزاعی در مرو بر امام رضا علیه السلام وارد شده به ایشان گفت: ای فرزند رسول خدا من درباره شما قصیده ای سروده ام و با خود پیمان بسته ام که پیش از شما بر کسی آن را نخوانم. دعبل سروده خود را خواند، و امام به اشعار وی گوش داده و در آخر دو بیت بر این قصیده افزوده، و در این ابیات، از شهادت خود و مدفون شدن در خراسان خبر دادند. امام در پایان جایزه ای ارزنده از سکه هایی که به نام خود حضرت ضرب شده بود، به وی داده و همچنین ابای خود را برای تبرک به وی هدیه کردند. (رک: معروف الحسنی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۴۰۵ - ۴۰۶)

### ۳-۷- روش برخورد امام با هارون وامین

امام رضا علیه السلام ده سال در دوران هارون الرشید، امام بودند. (معروف الحسنی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۳۸۴) که در این دوران نیز به ترویج علوم دینی و معارف اسلامی می پرداختند؛ ولی با این حال باز تعاملاتی در بین آنان شکل می گرفت؛ مثلاً: وقتی هارون الرشید امام موسی بن جعفر علیه السلام را شهید کرد؛ عده‌ای از جاسوسانی را به سراغ امام رضا علیه السلام فرستاد؛ و امام علیه السلام این را فهمید؛ پس هنگامی که کارآگاهان در تعقیب او بودند به بازار رفت و یک خروس و یک سگ و یک میش خرید. کارآگاهان این موضوع را به هارون گزارش کردند. وقتی خبر به هارون رسید خیالش از جانب امام راحت شد و گمان برد که امام برای انجام هیچ حرکتی علیه آمادگی ندارد. از آن پس امام رضا علیه السلام مشغول نشر احکام الهی و تعالیم اسلام و توضیح مطالب پیرامون امامت شدند و بعضی از بزرگان شیعه مانند محمد بن سنانگرانبودند و می ترسیدند مبادا از طرف هارون الرشید به او آسیبی برسد. (ر.ک: شریف قرشی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۳۵۲؛ امین عاملی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۹۷؛ معروف الحسنی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۳۸۵) باید گفت هجوم به خانه امام، سعایت عیسی بن جعفر و یحیی در باره امام و نفرین آن حضرت بر علیه آنان و اتفاقاتی از این قبیل، مسائل بسیار مهمی بودند که در دوران حکومت هارون رخ داد؛ و در همه این اتفاقها، آن حضرت صبر پیشه کرده و از راه حق و درست خارج نشدند. (ر.ک: شریف قرشی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۳۵۳-۳۵۵؛ عطاردی، ۱۳۹۷، ص ۳۹۲؛ معروف الحسنی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۳۸۶-۳۸۷)

آن دوره از زندگی حضرت رضا علیه السلام که در طی حکومت امین، و پیش از انتقال خلافت به مأمون سپری شد آرامترین دوران زندگی آن حضرت، پس از فوت پدر ایشان؛ و غنی‌ترین دوران از نظر آثاری است که در عرصه‌های گوناگون از خود بجای گذاشتند. (معروف الحسنی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۳۸۹)

### ۳-۸- رفتار سیاسی امام با مأمون:

مهمترین خواصی که امام رضا علیه السلام در سه سال آخر عمر مبارکش با وی تعاملی متفاوت داشتند حاکم دولت عباسی، مأمون بود. مأمون حضرت رضا علیه السلام را که در آن عصر محبوب‌ترین فرد جامعه اسلامی بود به خراسان فرا خواند تا با ولایتعهد قرار دادناو اوضاع آرام شده و مخالفین دست بردارند. (ر.ک: عطاردی، ۱۳۹۷، ص ۹۷) همه رفتار مأمون به اقتضای سیاست و به خاطر رسیدن به هدف دنیوی و حکومت و قدرت بود. (ابن جوزی، ۱۳۷۹، ص ۴۶۹؛ ر.ک: جعفریان، ۱۳۸۱، ص ۴۴۳) و امام رضا علیه السلام برای نپذیرفتن، بهانه‌های بسیاری می آورد؛ ولی مأمون به مکاتبه و درخواستش ادامه داد و پافشاری کرد؛ تا این که امام با احساس خطر جانی مجبور به پذیرش شدند. (عطاردی، ۱۳۹۷، ص ۱۸۴؛ معروف الحسنی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۳۹۱)

امام برای این که از آسیبهای این اقدام فریبکارانه مأمون در امان باشند و واقعیت را به همه مردم بفهمانند اقداماتی را قبل از سفر انجام دادند؛ مانند: ابراز اکراه و حزن و اندوه. (ر.ک: قمی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۱۶۷۷) وداع بی برگشت با خانواده و همه خویشان و سفارش بر امامت امام جواد علیه السلام (قمی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۱۶۶۶؛ اربلی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۱۴۰؛ مجلسی، ۱۳۸۲، ص ۹۳۴؛ قمی، ۱۳۸۳، ص ۵۰۶؛ عطاردی، ۱۳۹۷، ص ۳۷۸؛ معروف الحسنی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۳۸۹) خدا حافظی چندین باره با مزار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و گریه و حزن و ... (ر.ک: شریف قرشی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۷۰)

و اقدامات و شیوه‌هایی را نیز در مرو و پس از پذیرش ولایتعهدی در پیش گرفتند؛ مثل: پذیرش مشروط ولایت عهدی و دوری از هرگونه امر و نهی، چه شفاهی یا عملی و سایر کارهای حکومتی، مشروع ندانستن حکومت مأمون، (عسکری، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۲۲؛ علی بن موسی علیه السلام، ۱۳۸۹، ص ۲۵؛ ر.ک: مجلسی، ۱۳۸۰، ص ۱۳۶؛ تقی زاده داوری، ۱۳۸۵، ص ۳۶۴؛ شریف قرشی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۵۸۶)

روشنگری برای اصحاب در باب نیرنگ مأمون، غلبه بر همه علماء و نمایندگان در مباحث علمی و آشکار نمودن توانایی علمی خود، (ر.ک: قمی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۱۶۸۰) ساده زیستی و تجدید عهد پیامبر، خصوصاً در ماجرای نماز عید فطر (ر.ک: عسکری، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۲۳-۱۲۸) پیشگویی قبل از حرکت به بغداد و روشنگری و بصیرت افزایی برای یاران خود (ر.ک: مجلسی، ۱۳۷۷، ص ۲۹۲)

خیرخواهی برای مردم و خواندن نماز باران (ر.ک: قطب راوندی، ۱۳۷۸، ص ۴۷۲) دفاع از اصل دین اسلام در همه حال. و ... (ر.ک: عطاردی، ۱۳۹۷، ص ۷۴۵) نصیحت و طلب خیر برای مأمون و توجه دادن او به عاقبت کارها (عطاردی، ۱۳۹۷، ص ۱۰۷؛ ابن جوزی، ۱۳۷۹، ص ۴۶۷؛ مجلسی، ۱۳۸۰، ص ۲۶۶؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۴۳۳) هرچند مأمون خیرخواهی وی را نپذیرفت ولی جهان اسلام فهمید که امام برجسته‌ترین شخصیت اسلامی در ورع و تقوای الهی است و شیوه او اطاعت خدا و عبادت او و عدم شرکت در امور سیاسی غیر الهی است. (شریف قرشی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۵۷۷)

### ۳-۹- فضل بن سهل

در روایات شیعه و در تواریخ شیعه زیاد آمده است که حضرت رضا علیه السلام با فضل بن سهل مخالفت بود و بلکه بیشتر از آن که با مأمون مخالف بکند، با فضل بن سهل مخالفت بود و فضل بن سهل را یک خطر به شمار می آورد و گاهی خطروی و برادرش حسن بن فضل را برای مأمون نیز زیاد آور می شد؛ و نیز دارد که فضل بن سهل نیز علیه حضرت رضا خیلی سعایت می کرد. (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۱۸، ص ۱۲۱؛ ر.ک: عسکری، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۲۶؛ طبرسی، ۱۳۹۰، ص ۴۵۲؛ مجلسی، ۱۳۸۰، ص ۲۸۳؛ فضل الله، ۱۳۸۲، ص ۱۲۸ و ۱۵۷)

### ۴- امام و جریان های فکری:

در بررسی شیوه برخورد امامان علیهم السلام با جریانات فکری منحرف، به دو جریان معتزله و اشاعره پرداخته شده و نمونه‌هایی از نحوه برخورد امام رضا علیه السلام، با این دو گروه اشاره شده است.

۴-۱- معتزله:

ابراهیم بن عباس گوید در محضر حضرت رضا علیه السلام بودیم، و سخن از گناهان کبیره به میان آمد و عقیده معتزله مورد بحث قرار گرفت، که آنها گفته‌اند گناهان کبیره مورد آموزش قرار نمی‌گیرند. (عطاردی، ۱۳۹۷، ص ۵۲۳)

۴-۲- اشاعره:

مسلك جبر بکلی بشر را فاقد اختیار و آزادی می‌دانند، که این باور آثار سوء اجتماعی زیادی دارد ولی اشاعره آن را پذیرفته‌اند. (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۷۵) و همچنین اشاعره موضوع رؤیت خدا را در شمار محالات عادی دانسته و تجویز کرده‌اند که به قدرت خدا و در زمینه ای مساعدی امکان پذیر است؛ و به استناد بعضی ظواهر قرآن و برخی اخبار بی اعتبار بدان معتقد شده‌اند. (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۵۷۱)

به طور کلی باید گفت دوران امام رضا علیه السلام از دورانهایی است که بحثهای کلامی از ناحیه جریانات گوناگون فکری به سرعت رو به رشد و توسعه گذاشت. دو گروهی که ما آنها را به نامهای «معتزله» و «اشاعره» می‌شناسیم، در برپایی این جدالها و کشمکشهای فکری، بیشترین سهم را دارا بودند. در برابر این دو گروه، که یکی عقل را بر نقل ترجیح می‌داد و دیگری بر نقل استوار بود، امام رضا علیه السلام می‌کوشید تا حقیقت را بیان کند. از این روست که بخش عمده روایاتی که از آن حضرت نقل شده، در موضوعات کلامی آن هم در شکل پرسش و پاسخ و یا احیاناً مناظرات است. از آنجا که امام رضا علیه السلام مدتی در سمت ولایتعهدی، برخوردهای آشکارتری در این زمینه داشت. (جعفریان، ۱۳۸۱، ص ۴۵۰) بیان اعتقادات صحیح و روشن نمودن موضع حق مهمترین اقدام امام رضا علیه السلام در رابطه با جریانهای فکری می‌باشد.

۵- شیوه برخورد امام با فرقه های شیعی منحرف:

در مبحث شیوه برخورد امام رضا علیه السلام با فرقه های شیعی منحرف، به سه فرقه به عنوان نمونه اشاره شده و نحوه برخورد امام رضا علیه السلام با این جریانها به طور اجمال آورده می‌شود.

۵-۱- زیدیه:

زید بن علی علیه السلام، پیشوای زیدیه است و شیعیان یمن بعد از حضرت امام زین العابدین علیه السلام زید را پیشوا می‌دانند. (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۴۴۰) امام رضا علیه السلام نیز از ایشان به خوبی یاد کرده‌اند. خود زید هرگز ادعای امامت نداشت؛ او بر علیه حکومت غاصب شورش کرد و شهید شد. (ر.ک: معروف الحسنی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۴۱۷؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۵۷۱) ولی برخی افراد برای وی ادعای امامت کردند و فرقه زیدیه را تأسیس نمودند. چنان که محمد بن جعفر، که پسر امام صادق علیه السلام بود و او را دیباج لقب داده بودند؛ خود را از امامان فرقه زیدیه می‌نامید و در مکه خروج کرد. از اسحق بن موسی روایت شده است که گفت: چون عمویم محمد بن جعفر در مکه خروج کرد، مرا برای بیعت با خود دعوت کرد و نام امیر المؤمنین بر خود نهاد و با او بیعت به خلافت شد؛ امام رضا علیه السلام نزد او رفته و او را ارشاد نموده و به وی گفت: عموجان پدر و برادرت را تکذیب مکن، این کار سرانجام نیکویی ندارد. و محمد بن جعفر را از این کار نهی نمود. (ر.ک: کلینی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۸۲۶) و سخنان امام در وی اثر نمود و کنار کشید. (پاکتچی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۵۲) امام رضا علیه السلام فرقه زیدیه را از فرقه های منحرف می‌دانستند و با روشنگری، آنها را از شیعه جدا می‌کردند و ردشان می‌کردند و با سران آنها مخالفت می‌نمودند.

۵-۲- واقفیه:

از فرقه هایی که در عصر امام رضا علیه السلام سر بر آورده و جان گرفت، مرام واقفیه بود که در بین شیعیان گسترش یافت. (شریف قرشی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۳۳۲) واقفیه، اموال حضرت موسی بن جعفر را ضبط کردند و منکر امامت فرزندش حضرت رضا شدند. (طبرسی، ۱۳۹۰، ص ۴۲۴؛ عطاردی، ۱۳۹۷، ص ۸۰۴) و به بهانه باور نداشتن درگذشت امام کاظم علیه السلام، بر اعتقاد به امامت یا مهدویت آن حضرت باقی ماندند. (جعفریان، ۱۳۸۱، ص ۴۲۹؛ طبرسی، ۱۳۹۰، ص ۴۲۴) و امام رضا علیه السلام نیز واقفیه را به خاطر عقیده شان رد کرد.

یکی از شیعیان امام طی نامه ای، درباره واقفیه از آن حضرت سؤال کرده بود، امام علیه السلام به او پاسخ داد: واقف منحرف از حق است و برگناه خودش باقی است. اگر مرد، جایگاه او جهنم است، و بد جایگاهی است. (شریف قرشی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۳۳۴) رفته رفته ماهیت حقیقی آنان برای شیعیان روشن شد، و سهم عمده در مبارزه با این جریان، از آن وجود مقدس امام هشتم علیه السلام بود. افشاگری های آن حضرت درباره این جریان، و تبیین عقاید حقه، از مهم ترین جلوه های این مبارزه است. بنابه نقل کشتی، در برخی موارد هنگامی که از امام رضا علیه السلام درباره واقفه سؤال می‌شد، می‌فرمود: «آنان در حیرت و سرگردانی می‌زیند و با کفر و زندقه می‌میرند». (جباری، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۸۹)

جعفر بن محمد نوفلی روایت می‌کند که خدمت حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: فدای وجودت شوم جمعی گمان می‌کنند پدر بزرگوارتان زنده است، فرمود: دروغ گفتند خدا ایشان را لعنت کند اگر پدرم زنده بود میراثش قسمت نمی‌شد و زنانش نکاح نمی‌شدند، ولیکن قسم به خدا پدرم موسی کاظم علیه السلام مرگ را چشید چنان که علی بن ابی طالب علیه السلام چشید. (عرفان منش، ۱۳۷۶، ص ۵۱؛ مجلسی، ۱۳۷۷، ص ۲۴۳) امام رضا علیه السلام موضعش نسبت به واقفیه سخت بود چون که در مقابل او تمرد کرده و امامتش را انکار نموده بودند. (شریف قرشی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۳۳۵) از این رو مورد لعن آن حضرت، و مطرود جامعه شیعه واقع شدند! (جباری، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۴۹۹) و افرادی مانند عبد الرحمن بن حجاج، رفاعه بن موسی و یونس بن یعقوب و جمیل بن دراج و حماد بن عیسی که از واقفه بودند، برگشتند و به امامت حضرت رضا علیه السلام معترف شدند. (مجلسی، ۱۳۷۷، ص ۲۳۸)

غلات اعتقاد داشتند که خداوند امور آفرینش را به امامان واگذار کرده است. چنان که امام رضا علیه السلام در دعایشان می فرمایند: خدایا من به تو بیزارم از آنها که برای ما مقامی را ادعا می کنند که ما نداریم، خدایا به تو بیزارم از آنها که درباره ما چیزها گویند که خود نگوئیم... (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۸۰۸) و پاره ای از روایات تشبیه وجود داشت که غلات آنها را به منظور توجیه عقاید خودشان از قبیل حلول روح خدا در وجود امام و امثال آن، ساخته بودند. (جعفریان، ۱۳۸۱، ص ۴۵۲)

باز در بحث غلات نیز اصلی ترین نقش امامان علیهم السلام، روشنگری در مورد این فرقه گمراه می باشد؛ و در کنار این روشنگری، کارهایی از قبیل: رد اصالت دست آویز آنان، یعنی ساختگی معرفی کردن روایات تشبیه و جبر و امثال آن، کافرو مشرک دانستن آنان، اعلام بیزاری، دستور ترد آنان از طرف شیعیان، بر ملا کردن ضدیّت موضع شیعه با اهل حدیث، تشریح عقیده تنزیه، (ر.ک: جعفریان، ۱۳۸۱، ص ۴۵۳) اعلام کفر برای معتقدین به تناسخ، نفرین علات، بدتر دانستن آنان از یهود، مجوس، نصرانی، قدری مذهب، مرجئه و... (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۴۸۶) انجام می دادند و این بهترین شیوه تعامل با گروه های منحرف می باشد. همچنین هرگاه معصومین علیهم السلام از هدایت فردی نا امید می شدند او را نفرین می کردند تا زشتی باورهای آنها را به مردم گوشزد نمایند؛ برای مثال محمد بن بشیر، یکی از غلات و منحرفان بود، که توسط امام صادق علیه السلام، امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام نفرین شدند. (ر.ک: کشی، ۱۳۴۸، ص ۴۷۷ - ۴۸۳؛ جباری، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۶۸۰)

خواص سایر ادیان:

در هنگام اقامت آن جناب در مرو مجالس زیادی با متکلمین و ارباب دیانات و اصحاب مقالات تشکیل می شد. (عطاردی، ۱۳۹۷، ص ۹۷؛ مطهری، ۱۳۸۳، ج ۱۶، ص ۱۱۸؛ ج ۲۱، ص ۹۸) و حضرت رضا سلام الله علیه با دهریون، صابئیها، زردشتیها، مسیحیها، یهودیها و سایر فرقه ها مباحثه می نمودند و آنها را به دین اسلام دعوت می کردند. (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲۴، ص ۲۷۰؛ ج ۲۷، ص ۲۴۳؛ رازی، ۲، ص ۷۸۳؛ قمی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۱۶۸۳؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۱۳؛ قطب راوندی، ۱۳۷۸، ص ۲۷۰) و همیشه همه آن ها را محاب می کردند و بر آنها پیروز می گردیدند. (عطاردی، ۱۳۹۷، ص ۱۹۶) چنان که روزی در مجلس مباحثه، علی بن محمد بن جهم گفت: یا بن رسول الله شما مدعی هستید که پیمبران معصوم هستند؟ فرمود: آری. گفت: پس این آیه را چه می کنی «وَعَصَى آدَمَ رَبَّهُ فَغَوَى»؟ و بعد اشکالهایی را مطرح کردند که حضرت رضا علیه السلام، تمام آنها را جواب داد؛ بطوری که علی بن محمد بن جهم به گریه افتاد و گفت: یا ابن رسول الله من توبه میکنم از اینکه در باره انبیاء و پیمبران جز گفته شما را بگویم. (مجلسی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۸)

مناظره امام رضا علیه السلام با رأس الجالوت، که او را مبهوت و گردانید؛ (ر.ک: طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۱۰۱-۱۲۴؛ رازی، ۲، ص ۷۸۸؛ عطاردی، ۱۳۹۷، ص ۶۰۶-۶۲۵) و نیز گفت و گوی امام علیه السلام با سندبی بر اساس انجیل به ربان وی، که تحسین او و دیگر حاضران را برانگیخت؛ (ر.ک: طبری، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۵۱۵) و مباحثه شگفت انگیز امام رضا علیه السلام با عالم مسیحی، درباره الوهیت و فوق بشر بودن عیسی علیه السلام چنان که جاثلیق از جواب آن حضرت لال و کلامش منقطع شد. و... (ر.ک: قمی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۱۶۸۹؛ عطاردی، ۱۳۹۷، ص ۵۹۹-۶۰۲؛ رازی، ۲، ص ۷۸۸؛ مطهری، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۱۱۹) همه گذارشاتنی از شیوه رفتاری آن حضرت با بزرگان سایر ادیان را به همراه دارد که محتاج بررسی دقیقتر می باشد.

علاوه بر این که امام رضا علیه السلام با مهارت و شیوایی، پاسخ همه سؤال کنندگان را می دادند؛ رو به رؤسای ادیان می کردند و به آنها گفتند: ای قوم، اگر در میان شما کسی هست که مخالف اسلام است و می خواهد از من سؤال کند، بگذارید هر سؤالی را که می خواهد بدون هیچ خجالتی مطرح کند؛ و این مناظره ها نیروها و فرقه های ضد اسلام را ساکت کرده و موجب ترویج آیین ناب اسلام گردیده است. (شریف قرشی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۳۴)

نتیجه گیری:

با بررسی اجمالی در باره دوران زندگی پر بار امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در می یابیم که ایشان بسیار هوشمندانه و با فراستی که خاص مقام والای عصمت و امامت است، با همه اطرافیان خود رفتار می کردند و رفتار ایشان با خواص جامعه نیز درخور توجه و بسیار درس آموز می باشد. امام رضا علیه السلام در همه موقعیتهای، متناسب با آن موقعیت و درخور رفتار فرد مقابل رفتار می کردند به طوری که نه تنها با شأن ایشان و مقام والای امامت مغایرت نداشت بلکه برای مردم عادی نیز درس آموز بود و آنها را بیش از پیش به خود جلب می کرد. ولیعهدی ایشان موقعیتی متفاوت با همه معصومین علیهم السلام به وی بخشیده بود و او هم امام و حجت خدا بر بندگان بود و هم از وجه ای سیاسی و حکومتی برخوردار بود. آشفتهگی عقیدتی فکری زمان ایشان نیز زمان حیات وی را از سایر دوران ها متمایز کرده بود و همین امر سبب سد تا شیوه های تعاملی ایشان با خواص جامعه درخور توجه باشد.

## منابع:

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللئالی فی الاحادیث الدینیة، تحقیق: عراقی، مجتبی. چاپ اول، دار سید الشهداء للنشر، قم، ۱۴۰۵ق.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، مترجم: مستفید، حمیدرضا و غفاری، علی اکبر، چاپ اول، نشر صدوق، تهران، ۱۳۷۲ش.
۴. ابن جوزی، سبط، شرح حال و فضائل خاندان نبوت، مترجم: عطائی، محمدرضا، چاپ اول، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۹ش.
۵. ابن عقیل، عبدالله، شرح ابن عقیل، چاپ پنجم، سید الشهداء علیه السلام، قم، ۱۳۸۰ش.
۶. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: محمد هارون، عبد السلام، چاپ اول، مکتب الاعلام الاسلامی، قم.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۸. اربلی، علی بن عیسی، ترجمه و شرح کشف الغمة، مترجم: زواره‌ای، علی بن حسین، چاپ سوم، اسلامیة، تهران، ۱۳۸۲ش.
۹. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة، چاپ اول، رضی، قم، ۱۴۲۱ق.
۱۰. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، چاپ اول، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۱. امام هشتم، علی بن موسی علیه السلام، نامه زرین سلامت (ترجمه رساله ذهبیة منسوب به امام علی بن موسی الرضا علیه السلام) چاپ اول، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد، ۱۳۸۹ش.
۱۲. امین عاملی، سید محسن، أعیان الشیعة، دار التعارف، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۱۳. بستانی، فؤاد افرام، فرهنگ ابجدی، چاپ دوم، اسلامی، تهران، ۱۳۷۵ش.
۱۴. بیرجندی، احمد احمدی و نقوی زاده، سید علی، مدایح رضوی، چاپ سوم، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۷ش.
۱۵. پاکتچی، احمد، ابعاد شخصیت و زندگی حضرت امام رضا علیه السلام، چاپ اول، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، ۱۳۹۲ش.
۱۶. تقی زاده داوری، محمود، تصویر امامان شیعه، چاپ اول، مؤسسه شیعه‌شناسی، قم، ۱۳۸۵ش.
۱۷. جباری، محمدرضا، سازمان وکالت، چاپ اول، مؤسسه آموزش پژوهشی امام خمینی قدس سره، قم، ۱۳۸۲ش.
۱۸. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی ائمه علیهم السلام، چاپ ششم، انصاریان، قم، ۱۳۸۱ش.
۱۹. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، تحقیق: عطار، احمد عبدالغفور، چاپ اول، دار العلم للملایین، بیروت.
۲۰. حلوانی، حسین بن محمد، نزهة الناظر و تنبیه الخاطر، چاپ اول، مدرسه الامام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، ۱۴۰۸ق.
۲۱. داوری، احد، مقاله: محورهای تعامل امام رضا علیه السلام با خواص جامعه، ۱۳۹۲/۵/۲۷ش.
۲۲. دیلمی، حسن بن محمد، اعلام الدین فی صفات المومنین، چاپ اول، موسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۸ق.
۲۳. رازی، محمد بن حسین، نزهة الکرام، کتابخانه مرکزی و ادبیات دانشگاه تهران، تهران.
۲۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، چاپ اول، دارالقلم، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۲۵. شریف قرشی، باقر، حیاة الامام الرضا علیه السلام، چاپ دوم، سعید بن جبیر، قم، ۱۳۸۰ش.
۲۶. شریف قرشی، باقر، پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، مترجم: صالحی، سید محمد، چاپ اول، اسلامیة، تهران، ۱۳۸۲ش.
۲۷. شعیری، محمد بن محمد، جامع الاخبار، چاپ اول، مطبعة حیدریة، نجف.
۲۸. طبرسی، احمد بن علی، ترجمه و شرح احتجاج، مترجم: غفاری مازندرانی، نظام‌الدین احمد، چاپ اول، مرتضوی، تهران، ۱۴۰۳ق.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه اعلام الوری، (زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام) مترجم: عطاردی، عزیزالله، چاپ اول، اسلامیة، تهران، ۱۳۹۰ق.
۳۰. طبری، عماد الدین حسن بن علی، مناقب الطاهیرین، چاپ اول، سازمان چاپ و انتشارات، تهران، ۱۳۷۹ش.
۳۱. عباس، قمی، مفاتیح الجنان، اسوه، قم، ۱۳۸۳ش.
۳۲. عرفان منش، جلیل، جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا علیه السلام، چاپ دوم، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۶ش.
۳۳. عسکری، مرتضی، طب الرضا و طب الصادق علیهما السلام (طب و درمان در اسلام) چاپ سوم، فؤاد، تهران، ۱۳۶۶ش.
۳۴. عطاردی، عزیزالله، اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، مترجم: عطاردی، عزیزالله، چاپ اول، کتابخانه صدر، تهران، ۱۳۹۷ق.
۳۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، چاپ دوم، هجرت، قم، ۱۴۱۰ق.
۳۶. فضل الله، محمد جواد، تحلیلی از زندگانی امام رضا علیه السلام، ترجمه: عارف، محمد صادق، چاپ هفتم، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۸۲ش.
۳۷. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، چاپ اول، دار الکتب العلمیة، بیروت.
۳۸. قطب راوندی، جلوه‌های اعجاز معصومین علیهم السلام، مترجم: محرمی، غلام حسن، چاپ دوم، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۷۸ش.
۳۹. قمی، عباس، منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الّ، چاپ اول، دلیل ما، قم، ۱۳۷۹ش.
۴۰. کاشفی، محمدرضا، تاثیر امام علی علیه السلام بر فرهنگ و تمدن اسلامی، زیر نظر: رشاد، علی اکبر، چاپ اول، مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۸۰ش.
۴۱. کشی، محمد بن عمر، رجال کشی، دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۳۴۸ش.
۴۲. کلینی، محمد بن یعقوب، ترجمه اصول کافی، مترجم: آیت الله کمره‌ای، چاپ سوم، اسوه، قم، ۱۳۷۵ش.
۴۳. لیثی، سمیره مختار، جهاد شیعه در دوره اول عباسی، ترجمه: حاجی تقی، محمد، چاپ اول، موسسه شیعه شناسی، تهران، ۱۳۸۴ش.
۴۴. مجلسی، محمد باقر، جلاء العیون، چاپ نهم، سرور، قم، ۱۳۸۲ش.
۴۵. مجلسی، محمد باقر، زندگانی حضرت امام رضا علیه السلام، مترجم: خسروی، موسی، چاپ اول، اسلامیة، تهران، ۱۳۸۰ش.
۴۶. مجلسی، محمد باقر، زندگانی حضرت امام موسی کاظم علیه السلام، مترجم: خسروی، موسی، چاپ دوم، اسلامیة، تهران، ۱۳۷۷ش.
۴۷. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس، تحقیق: شیری، علی، چاپ اول، دار الفکر، بیروت.
۴۸. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، چاپ سوم، دار الکتب العلمیة، بیروت.
۴۹. مطهری، مرتضی، سیری در سیره ائمه اطهار علیه السلام، چاپ چهارم، صدرا، تهران - قم، ۱۳۸۳ش.
۵۰. معروف الحسنی، هاشم، زندگانی دوازده امام علیهم السلام، مترجم: مقدس، محمد، چاپ چهارم، امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۲ش.



## عوامل وضع حدیث متأثر از فرقه‌گرایی

حمیده کوچکی میبیدی

چکیده

حدیث در طول تاریخ خود متأسفانه دچار آسیب‌های جدی گاهی بسیار خطرناک چون جعل و وضع شده است و پیشوایان دین و علمای مسلمان از گذشته به مقابله با این پدیده خطرناک پرداخته‌اند. مسلم است این آسیب‌ها بر استفاده مناسب از این منبع با ارزش به عنوان دومین منبع احکام دینی بعد از قرآن که در دسترس مسلمانان است اثرگذار بوده و از این جهت شناسایی و تشخیص احادیث سره را از ناسره و صحیح را از جعلی گریزناپذیر ساخته است. در این میان شناسایی عوامل ایجادکننده این پدیده جهت مواجهه منطقی با آن حائز اهمیت است. چنان که فرقه‌گرایی به عنوان یکی از منابع مهم این پدیده شناخته شده برآنیم تا در این مقاله عوامل وضع حدیث متأثر از فرقه‌گرایی شناخته شود.

کلیدواژه: حدیث، وضع و جعل، فرقه، فرقه‌گرایی

مقدمه

حدیث نزد اغلب مسلمین بعد از قرآن کریم دومین منبع شریعت و احکام دینی برایشان به شمار می‌رود. از این رو جایگاه ویژه‌ای در میان مسلمین دارد. در عین حال، حدیث در طول تاریخ خود، به دلیل عدم اعجاز، آفات و آسیب‌های جدی و متعددی را تجربه کرده که علمای دین، از دیرباز به مقابله با آن پرداخته‌اند. مهم‌ترین این آفات، جعل و وضع است. در گذر تاریخ افراد زیادی با انگیزه‌های متفاوت فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اخروی و... دست به جعل و وضع حدیث زده‌اند که یکی از این انگیزه‌ها، انگیزه مذهبی است که مذاهب و فرقه‌های متعدد اسلامی برای تأیید و مشروع قرار دادن مذهب خویش و محکم نمودن پایه‌های تفکر مذهبی خود حدیث جعل کردند تا هم رهبران خود را مقدس جلوه دهند هم اصول، عقاید و افکار خود را تطهیر کنند. گرچه گرایش به فرقه‌ها خاستگاه سیاسی دارد اما اساساً منشأ آن دینی است. فرقه به هر نوع انشعاب از دین اصلی و رایج گفته می‌شود.

معمولاً فرقه‌ها با بقیه فرقه‌ها و گروه‌های مذهبی مخالفند و علت پیدایش فرقه‌ها به زمان بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام (ص) برمی‌گردد. زمانی که مسلمین به فتوحات گسترده‌ای دست یافتند و ارتباطات آنها با سرزمین‌های دیگر وسعت یافت اختلافات متعددی در میان مسلمین صورت گرفت که این اختلافات منشأ پیدایش مباحث کلامی و ظهور مذاهب و فرقه‌ها گردید.

در این تحقیق عوامل مؤثر در جعل حدیث و نقش عامل فرقه‌گرایی به عنوان عامل انحراف حدیث و جعلی و وضع آن می‌پردازیم.

۱- بیان مسأله

مسلمین، حدیث و سنت پیامبر و اولیای الهی را دارای اعتبار و حجت شرعی می‌دانند. از آن جا که حدیث دومین منبع شریعت و احکام دینی مسلمین است با توجه به اطوار گوناگونی که بر حدیث گذشته و آثار منفی که جعل بر روی احادیث گذارده از جمله: دشواری دستیابی به احادیث صحیح، نفی احادیث صحیح به بهانه جعل‌زدایی، شکل‌گیری جریان‌های مختلف فکری، محرومیت مردم از اهل بیت و ائمه اطهار (ع)، مخدوش کردن چهره اسلام ناب محمدی، مواجهه معارف الهی با مطالب ناروا و دور از شأن معصومین.

بنابراین توجه به پدیده وضع در احادیث و نقد حدیث، اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. نقد حدیث عبارت است از شناخت آسیب‌های سندی و متنی روایات و پیرایش آنها از این آسیب‌ها براساس معیارها و روش‌های مقبول به منظور همراه ساختن زمینه عمل و اعتقاد به روایات (معارف و همکاران، ۱۳۹۴: ۲).

از سویی پس از رسول اکرم (ص) به دلیل اختلاف نظرها در مسائل سیاسی، احکام دینی و اعتقادی میان مسلمانان بروز کرد که همین اختلافات کم‌کم به پیدایش فرقه‌های گوناگون گردید به شکلی که در زمینه احکام فرعی، مکتب‌های فقهی متعددی رایج شد؛ به گونه‌ای که بعدها سیاست حاکم هم در این مورد به خصوص مداخله کرده و برخی مذاهب را رسمی اعلام کرده و بقیه را از دایره رقابت خارج می‌کرد، ضمناً با بالا گرفتن نزاع‌ها بین فرقه‌های مختلف در زمینه اعتقادی و کلامی حتی در داخل خود فرقه‌ها نیز تا میانه قرن سوم چند فرقه مهم کلامی چون: مرجئه، قدریه، خوارج، مجبره، معتزله و اشاعره مطرح شدند.

از این رو اصرار بر فهم درست حدیث و پیشگیری از بدفهمی آن دلیل پدیده شوم وضع و تلاش برای آشنایی اصحاب با اصول فهم روایات و تربیت ایشان به عنوان اشخاص فقیه به دین و آگاه به مقاصد روایات و سیره اهل بیت، لازم است.

فهم حدیث نیز نیاز به دقت عمیق دارد. ابتدا باید سراغ منابع رفته و اصلی‌ترین و قدیمی‌ترین منابع حدیثی را بیابیم و مشخص کنیم این حدیث از معصوم هست یا نه؟ پس از احراز درستی سند حدیث، باید به متن حدیث و دقت در نقل کامل یا تقطیع آن دست یافت.



## ۲- اهمیت و ضرورت

در خصوص تاریخ آغاز این پدیده شوم (جعل حدیث) اختلاف نظر زیاد است. گرچه اکثراً بر این نظر متفق القول اند که وضع حدیث در قرن اول هجری شروع شد ولی نقطه نظر مهم در مشخص کردن مقطع زمانی شروع جعل در قرن اول است دانشمندان اسلامی ۴ نظریه درباره تاریخ آغاز وضع و جعل حدیث ارائه داده‌اند: یک نظریه دوران حیات پیامبر گرامی اسلام (ص) که البته نظر عموم محققان شیعه است. نظریه دیگر ثلث آخر قرن اول هجری و دو نظریه دیگر دهه چهارم هجری می‌دانند که اکثر دانشمندان اهل سنت روی این مقطع زمانی اصرار دارند. با توجه به این که خطر اختلافات و تحریفات در موضوعات حدیثی به دلیل فرقه‌گرایی کمتر از بدعت‌گذاری در دین نمی‌باشد و از آنجا که جعل و وضع حدیث زمینه‌ساز بدعت است و ایجادکننده انحراف در این مبین است برای ممانعت از انحراف و پراکندگی جامعه به دلیل جعل حدیث توجه به علل ایجادکننده این پدیده در زمینه فرقه‌گرایی حایز اهمیت می‌باشد (سجادی، ۱۳۹۵).

بنابراین با کسب آگاهی درباره مسائل مربوط به فهم حدیث، می‌توان به شرح روایات پرداخت و به مقصود اصلی معصوم رسید، بنابراین پیگیری و بررسی عوامل وضع حدیث متأثر از فرقه‌گرایی در این تحقیق ضرورت پیدا می‌کند.

سؤال پژوهش: عوامل وضع حدیث متأثر از فرقه‌گرایی کدامند؟

## ۳- فرقه و فرقه‌گرایی

واژه فرقه از مصدر فرق به معنای جدایی است. فرقه زدن یعنی راه گروهی رفتن یا دسته و گروه و گاه مفهوم جدایی و مفارقت هم به کار برده است (نفیسی، ۱۳۴۳). در قرآن کریم اشاره‌ای به واژه فرقه شده، از جمله سوره انعام که می‌فرماید: «ان الذین فرقوا دینهم و...» در فرهنگ علوم اسلامی سیاسی تعریف فرقه‌گرایی به این صورت آمده است:

«بخشی از جامعه که از مذهب رسمی جدا شده‌اند یا به آیینی جدید گرویده‌اند و توسط همگان به رسمیت شناخته شده‌اند» (آقابخشی، ۱۳۸۳).

در فرهنگ خاص علوم سیاسی فرقه‌گرایی یعنی قطع رابطه با افراد بیرون از یک گروه و تعصب تشدید به گروه خود و در نتیجه جدا شدن از مردم. در مجموع فرقه بر گروه و حزبی اطلاق می‌شود که نظریات و عقاید و پیشوای مشترکی دارند و در اصطلاح فرقه به شاخه‌های فرعی که در ادیان وجود دارد اطلاق می‌شود (صدری، ۱۳۸۸).

## ۴- تاریخچه مراحل جعل و وضع احادیث

تمام محققان مسلمان بر وجود جعل و وضع در زمان حیات پیامبر و ائمه معصومین اذعان دارند، نقل این سخنان که از پیامبر وارد شده (دروغ‌گوها بر من زیاد شده‌اند)، همچنین سخنان امامان شیعه (ع) در مخالفت با برخی افراد و طرد و مذمت آنها چون ابوالخطاب بر این حقیقت گواهی می‌دهد. در مرحله بعد مسأله جعل و وضع حدیث مورد اختلاف اخباریون و دیگران است که اخباریون کتب و منابع حدیثی را عاری از هرگونه جعل می‌دانند ولی مخالفان آنها چنین عقیده‌ای نداشتند.

حتی پدیده جعل و وضع در کتب اربعه نیز مورد شبهه است حتی پس از کتب اصلی و بعد از قراه چهارم. آنجا که سخن از جعل حدیث توسط فرقه‌ها و جریان‌های اسلامی می‌شود مانند احادیث عرفانی و صوفیان ناظر به این مرحله است (مهریزی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۱۲).

## انگیزه‌های جعل و وضع حدیث

### الف) انگیزه سیاسی

پس از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه عواملی چون اقبال عمومی مردم به پیامبر اکرم، از بین رفتن اقتدارهای قبیله‌ای و جاهلی، کم رنگ شدن سنت‌گرایی، از بین رفتن راه‌ها و طرق سودجویی برای برخی افراد و... می‌تواند انگیزه‌های خوبی برای جعل حدیث باشد.

دیگر موارد ایجاد انگیزه در این خصوص مشروعیت بخشیدن به سلطنت و خلافت و فضیلت تراشی برای خلفا و افرادی چون عمر، ابوبکر، معاویه و ابو العباس سفاح می‌باشد. گرچه تمام این روایات جعلی‌اند مثلاً معاویه بعد از صلح امام حسن (ع) بالای منبر می‌رود و می‌گوید: «مردم یک چیز را می‌خواهم به شما بگویم که تا به حال به شما نگفته‌ام.

پیغمبر خدا فرمود خلافت بعد از من سی سال است بعد سلطنت می‌شود». این روایت را به پیامبر نسبت داد یا مثلاً این که پیامبر فرمود شام قریه ابوال است. نسایی می‌گوید در کتاب فضائل امیر المؤمنین علی (ع) خصائص علی بن ابیطالب (ع) هر چه جستجو کردیم در فضیلت معاویه، روایتی پیدا نکردیم فقط یک روایت پیدا کردیم که آن هم پیامبر (ص) معاویه را نفرین کرده است.

ابوریه مصری قف در کتاب «اضواء علی السنه المحدثه» می‌گوید: معاویه بنیاد جعل حدیث را گذاشت.

به طور کلی، انگیزه‌های جعل حدیث مسائل سیاسی، مشروعیت بخشیدن به خلافت خلفاء، سلطنت و حذف فضائل اهل بیت (ع) از صحنه است (رفیعی، ۱۳۹۱).

### ب) فرقه‌گرایی

دومین عامل جعل وضع حدیث، فرقه‌گرایی است. از آنجا که فرقه‌های کلامی، فقهی و مذهبی پس از پیامبر خیلی زیاد شدند جعل و وضع حدیث نیز گسترش چشمگیری داشت. مثلاً حنفی‌ها گفتند پیامبر (ص) فرمود اضراز محمد بن ادیش شافعی کسی نیست؛ شافعی‌ها گفتند پیامبر (ص) فرمود اضراز ابوحنیفه کسی نیست. پیروان ابوحنیفه گفتند

پیغمبر (ص) فرموده «ابوحنیفه هو سراج امتی» چراغ امت من، ابوحنیفه است و به این ترتیب در مسائل فرقه‌گرایی و فرقه‌های مختلف به جعل حدیث پرداختند (رفیعی، ۱۳۹۱).

فرقه‌های گوناگون احادیث را برای اثبات عقایدشان و با انگیزه ساختن پشتوانه محکم برای مذهب خود، جعل می‌کردند. یکی برای اثبات جبر و دیگری برای اثبات تفویض روایت جعل می‌کرد یا برای باورهای خودشان. مثلاً برای حدوث حدیث می‌آوردند دیگری برای قدم قرآن حدیث جعل می‌کرد.

چنان که ابوریه مصری می‌گوید: هر کجا کم می‌آوردند حدیث جعل می‌کردند. از جمله این احادیث مناقب است که نسبت به ائمه (فقهی) اربعه اهل سنت و رهبران خوارج و دیگر فرقه‌ها حدیث وارد شده است و احادیث زیادی است (سجادی، ۱۳۹۵: ۵).

عوامل پیدایش فرقه‌ها

(۱) اختلاف در مذهب شیعه و سنی

نخستین اختلاف و تفرقه مربوط به اختلاف میان شیعه و سنی است. در زمان پیامبر اکرم (ص) به دلیل دسترسی به وحی و حضور آن حضرت، اختلاف اعتقادی چندانی بین مردم نبود و اگر اختلافی پیش می‌آمد با مراجعه به این بزرگوار برطرف می‌شد. با رحلت ایشان و انقطاع وحی، اختلاف نظرها و به دنبال آن منازعات سیاسی و اعتقادی آغاز شد (ماجرای سقیفه بنی ساعده).

گروهی با عمر و ابوبکر بیعت کردند و گروهی دیگر معتقد بودند که امام و خلیفه پیامبر با نص از سوی خدا تعیین شده است البته با استناد به آیات قرآن و احادیث پیامبر (ص) افرادی چون ابوذر، سلمان، مقداد، عمار، ابن مسعود، سهل بن حنیف و... از همین جا بود که امت اسلام به دو فرقه شیعه و اهل سنت تقسیم شدند. اهل سنت خلیفه را مسأله‌ای انتخابی می‌داند که باید توسط مردم یا شورای حل و عقد مشخص شود.

در مقابل شیعه معتقد است که امامت و رهبری مسلمین در همه ابعاد دینی و دنیوی یک منصب الهی است که خداوند آن را تعیین می‌کند. این منازعه که در سال ۱۱ هجری پدید آمد، باعث پیدایش و ظهور دو فرقه مهم اهل سنت و شیعه گردید که اکثر مذاهب اسلامی را می‌توان زیر مجموعه این دو فرقه قرار داد (حلبی، بهبهانی، ۱۳۷۲: ۵۱).

(۲) عدم اطاعت از ولی زمان

دومین اختلاف عدم اطاعت از ولی زمان و سرپیچی کردن از فرامین او بوده است که بر اثر آن سوء ظن‌هایی منجر به پیدایش فرقه‌هایی از جمله خوارج، مرجئه و معتزله شد؛ در اثنا جنگ صفین که میان امام علی (ع) و معاویه رخ داد، اختلافی در سپاه امام علی (ع) رخ داد که مبدأ پیدایش فرقه‌ای به نام خوارج شد.

مهم‌ترین اعتقاد خوارج این است که مرتکب گناه کبیره کافر است و با استدلال به آیات و احادیث رنگ کاملاً مذهبی و کلامی به آن دادند و همین باعث شد تا خوارج به عنوان یک فرقه مذهبی قلمداد شود. فرقه معتزله نیز در واکنش به اختلاف خوارج و مرجئه پیرامون مسأله ایمان و کفر مرتکب کبیره، شکل گرفت؛ معتزلیان در این مسأله راهی میانه را برگزیدند (صدری، ۱۳۸۸).

(۳) مخالفت با صلح حدیبیه

جریان صلح حدیبیه، در سال ششم هجری واقع شد، پیامبر (ص) شبی در خواب دیدند که با اصحاب خویش به مکه رفته عمل عمره به جا آوردند. در همان سال، رسول اکرم (ص) به دلیل اشتیاق زیادش به زیارت بیت الحرام به سوی مکه معظمه حرکت کردند. هنگامی که به حدیبیه چاهی در نزدیکی مکه رسیدند کفار قریش با خبر شدند و با تجهیزات جنگی در مقابل ایشان درآمدند و از ورودشان به مکه ممانعت کردند. از آن جا که پیامبر (ص) به قصد زیارت آمده بودند و قصد جنگ نداشتند و بنا بر مصالحی که تشخیص می‌دادند، صلح نامه‌ای نوشتند.

اما با این که آن حضرت زمان ورود به مکه را تعیین نکرده بودند، بعضی از صحابه به ایشان اعتراض کردند... سپس جبرئیل برایشان نازل شد و فرمود: «همانا پروردگار متعال رؤیای رسولش را تصدیق نمود. البته به مسجد الحرام داخل خواهید شد. در حالی که سرها را تراشیده و تقصیر کرده و در دل خوف نداشته باشید، پس خداوند آن چه را که شما نمی‌دانید می‌داند و به زودی فتح و پیروزی نصیب شما خواهد شد» (فتح / ۲۷).

(۴) ممانعت از خطبه (خطابه) پیامبر اکرم (ص) در حجه الوداع

پیامبر اسلام (ص) در دوران رسالتش پیوسته بر جانشینی حضرت علی (ع) تأکید داشتند. اما در بعضی از این موارد، با عناصری که روح فرمانبرداری و تسلیم در آنها نبود روبرو می‌شدند. بسیاری از راویان نقل کردند که پیامبر (ص) در ضمن خطابه‌ای در منی و بنا بر قولی در عرفات، می‌خواستند جانشینان پس از خود را برای مردم معرفی کنند اما عده‌ای با ایجاد سرو صدا و داد و فریاد، مجلس را برهم زدند و نگذاشتند که سخنان آن حضرت به گوش مردم برسد.

جالب است که این روایات در کتاب احمد بن حنبل در المسند و ابی داوود در صحیح نقل شده است که پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «لایزال هذا الدین عزیزا الی اثنی عشر خلیفه فکبر الناس و ضجوا ثم قال کلمه خفیه...» در آن جا، عده‌ای از مردم تکبیر گفتند و ضجه زدند و نگذاشتند که سخن پیامبر (ص) به گوش دیگران برسد. راوی می‌گوید: نه تنها مردم داد و فریاد کردند، بلکه با قیام و قعود خود مجلس را برهم زدند.

البته بعید نیست که این مردم همان کسانی باشند که در غدیر خم خداوند با معجزه، دهان آنها را بست و به پیغمبر خود فرمود: «تو رسالت خودت را انجام بده، اگر این کار را نکنی رسالت خود را به انجام نرسانده‌ای و خدا تو را از شر مردم حفظ می‌کند (مائده / ۶۷).

حادثه روز پنج‌شنبه

از قضایای مهم تاریخ اسلام، که به اتفاق از سوی شیعه و سنی نقل شده، حادثه «روز پنج‌شنبه» است. پس از مراجعت رسول اکرم (ص) از حجه الوداع، در همان روزهایی که آن حضرت در بستر بیماری به سر می‌بردند در روز پنج‌شنبه‌ای که عده‌ی فراوانی گرد آن حضرت اجتماع کرده بودند، فرمودند: «برای من لوح و قلم بیاورید تا برای شما چیزی بنویسم که پس از آن هرگز گمراه نشوید». در این وقت، عمر گفت: «مرض بر این مرد غلبه کرده است و هذیان می‌گوید، کتاب خدا برای ما کافی است». عده‌ای سخنش را تأیید کردند و عده‌ای هم گفتند: آن چه را می‌فرماید اطاعت کنید. در نتیجه، اختلاف بین این دو گروه بالا گرفت و به زد و خورد نزدیک شد. حضرت رسول (ص) با دیدن این صحنه فرمودند: «برخیزید و از اینجا بروید و در پیش من با یکدیگر نزاع نکنید» (احمد بن حنبل، ۱۴۶، به نقل از صدری، ۱۳۸۸).

(۶) حب ریاست همراه با تعصبات قبیله‌ای

تعصبات قبیله‌ای نوع از تعصب بود که در میان اعراب به شدت رایج بود و همین مسأله قبل از اسلام نیز همواره باعث جنگ و خونریزی می‌گشت.

از آن جا که کسی که متعصب است و در دایره تعصب و جهل گرفتار است به عقل و استدلال توجهی نمی‌کند. این یکی از عوامل جهود فکری در فهم شریعت است که در اولین انشقاقی که به دنبال حادثه‌ی سقیفه بین امت اسلامی پدید آمد، دوران خلافت خلفا تا قتل عثمان و سپس تحمیل جنگ صفین بر امام علی خصوصا تشکیل فرقه‌ی خوارج به خوبی پیداست. آن چه که موجب به وجود آمدن فرقه‌ی خوارج شد نیرنگ عمرعاص و معاویه به همراه جهالت و سوء برداشت عده‌ای از یاران امام علی بود (صدری، ۱۳۸۸).



## بی تفاوتی و راحت طلبی

پس از قتل عثمان، معاویه پیراهن عثمان را علم کرد و به خون خواهی او با علی (ع) اعلان جنگ داد. در این میان، عده‌ای جانب علی (ع) و عده‌ای جانب معاویه را گرفتند. عده‌ای نیز مانند خوارج هر دو دسته را تفسیق و تکفیر کردند. در این اوضاع، گروهی بهترین راه را در این دیدند که درباره این دو شخصیت قضاوت نکنند؛ خلیفه اول و دوم را مقدم داشتند و قضاوت درباره خلیفه سوم و چهارم را به تأخیر انداختند. این گروه را «مرجئه» نامیدند. تا مدتی محور گفتار مرجئه همین بود تا این که مسأله ارتکاب گناه کبیره را مطرح کردند. برخی مرتکب گناه کبیره را مؤمن و برخی دیگر، مانند خوارج، کافر می‌دانستند. در چنین وضعی، عقیده مرجئه، به شکل دیگری تکامل یافت. آنان موجب نجات را همان ایمان قلبی و شهادت لفظی دانستند و گفتند: عمل به وظایف ارتباطی به ایمان آدمی ندارد. بنابراین، از این جهت که ایمان را مقدم داشتند و عمل را به تأخیر انداختند، مرجئه نامیده شدند. این گروه در بی‌ارزش جلوه دادن عمل تا جایی پیش رفتند که گفتند ایمان یک فرد گنهگار با ایمان فرشتگان و پیامبران برابری می‌کند. اینان، در نهایت طرفدار صلح کلی شدند و گفتند: باید قلب انسان پاک باشد، عمل چندان مهم نیست و امید است که خداوند بیخشايد. علت پیدایش این گروه، راحت طلبی و بی تفاوتی است (همان).

## ۸) منع نقل روایت از رسول اکرم (ص)

یکی دیگر از حوادث مهمی که در صدر اسلام اتفاق افتاد و منشأ پیدایش فرقه‌های متعددی گردید منع نقل حدیث از رسول اکرم است. طبق نقل مسند احمد بن حنبل، عمر در زمان خلافت خود، بخش نامه کرد که «ان من کتب حدیثاً فلیمحه». منع تدوین و نشر احادیث نبوی (ص) پس از فوت دو خلیفه اول، به صورت محدودی تعقیب شد. در عصر عثمان، تنها به روایاتی اجازه نشر داده شد که در عصر دو خلیفه اول شنیده شده بود (نقل از صدری). معاویه نیز به نشر احادیثی اجازه داد که در عصر خلیفه دوم نوشته شده بود. این ممانعت تا عصر عمر بن عبدالعزیز به صورتی جدی ادامه داشت و نشانه تقدس و احترام به قرآن بود.

وقتی دولت اموی سقوط کرد و عباسیان خلیفه شدند در سال ۱۴۳ هجری، در دوران خلافت منصور، نهضتی عظیم برای تدوین و نشر حدیث پی‌ریزی گردید. در این زمان، جز یک رشته دفاتر نامنظم چیزی در اختیار نبود. به علاوه، علاقه مردم و حکومت به شنیدن آثار رسالت سبب شد که رندان دنیاپرست از طریق جعل حدیث برای خود مقام و موقعیتی کسب کنند و به کرسی استادی تکیه زنند. کتب رجالی، کذابان و وضاعان بسیاری را معرفی می‌کند که به دلیل رسیدن به مقام و منصب یا ثروت و اعمال تعصب و لجاجت بر ضد گروهی، دست به جعل حدیث می‌زده‌اند. تنها علامه امینی اسامی ۷۰۰ نفر را به ترتیب حروف الفبا در کتاب الغدیر گرد آورده است که البته آمار وضاعان حدیث بیش از این‌ها است. هر کدام از این افراد هزاران حدیث جعل کرده‌اند. هر چه به عصر پیامبر (ص) نزدیک‌تر می‌شویم تعداد احادیث کمتر است و هر چه از عصر آن حضرت دور می‌شویم این تعداد رو به افزایش است، تا آن جا که احمد بن حنبل متجاوز از هفتصد هزار حدیث صحیح را شمارش کرده است و بخاری، محدث معاصرو، احادیث صحیح خود را حدود چهار هزار از ششصد هزار حدیث موجود برگزیده است. ابوداود از میان پانصد هزار حدیث برگزیده و فقط چهار هزار و هشتصد حدیث را صحیح دانسته است. همین احادیث گلچین شده از میان احادیث بی‌شمار از سوی محققان بعدی مورد نظر قرار گرفت. بسیاری از آنها مشکوک و یا مردود تلقی شد. این آشفته بازار احادیث، که بیش از یک قرن در محاصره منع تدوین و مذاکره بود، به دست افراد فرصت طلب و دنیاپرست و احیاناً زاهدان نادان افتاد و آشفتگی پدید آورد که همه اصحاب مذاهب برای عقاید و اصول آرای خود، مدارکی از احادیث پیامبر (ص) به دست آوردند.

## ( احبار و راهبان

پیامبر اکرم (ص) وقتی از دنیا رفت دو امانت گرانبها در بین مردم گذاشتند: قرآن و عترت (ثقلین) و تأکید کردند که این دو مکمل یکدیگرند و از هم جدایی ناپذیرند. اما اندیشه‌ی «حسبنا کتاب الله» بین این دو جدایی انداخت و منع تدوین آثار رسالت و دور افتادن از دامان عترت و وارثان علوم پیامبر (ص) یکی از این دو ثقل عظیم را ضایع کرد و امت اسلامی را از آن محروم ساخت.

از سوی دیگر، حس کنجکاو بشر که پیوسته به دنبال کشف مجهولات است و اگر از طریق صحیح اشباع نشود از راه دیگری به جبران آن می‌پردازد. مردم به مرجع دینی و مفسر قرآن نیاز داشتند و علاوه بر آن، از شنیدن سرگذشت انبیای پیشین نیز لذت می‌بردند. در چنین وضعیتی، برای عالم‌نماهای بدیل به خوبی جا باز شد. در زمانی که شخصیت‌هایی همانند ابوذر و عبدالله بن مسعود توبیخ می‌شدند یا تبعید می‌شدند یا در حبس خانگی به سر می‌بردند، به تمیم اوث داری، که عمر خود را در مسیحیت سپری کرده و در سال نهم هجری اسلام آورده بود، اجازه داده می‌شود که در مسجد پیامبر (ص) داستان سرایی کند! از عصر خلیفه دوم به بعد، احبار یهودی و راهبان مسیحی با کسب مجوز قانونی، به بیان تاریخ و قصص انبیاء اقدام کردند.

## ۱۰) آشنایی با فرهنگ‌های بیگانه

وقتی قلمرو حکومت اسلامی گسترش یافت، مسلمانان با پیروان ادیان دیگر آشنا شدند. در این میان، یهودیت و مسیحیت با تمسک به منطق ارسطویی و فرهنگ یونانی توانسته بودند مبانی عقیدتی خود را با دلایل عقلی استحکام بخشند. مسلمانان در برخورد با آنها، خود را در نوعی خلاء فکری و عقیدتی می‌دیدند و در نتیجه، ضربه‌پذیرتر بودند.

با توجه به سعه صدی که روحیه اسلامی به مسلمانان داده بود به سرعت دست به کار ترجمه آثار فلاسفه یونانی و ایرانی شدند و از این سلاح ضد دشمن خود استفاده کردند. این مسائل با پاسخ‌های مختلفی که بدان‌ها داده می‌شد موجب پیدایش فرقه‌های متعدد گشت.



رسوبات عقیدتی قبل از اسلام

اقوامی که اسلام می‌آوردند در آیین قبلی خود، درباره عقایدی چون خدا، صفات او، قضا و قدر، ثواب و عقاب و امثال آن تصورات خاصی داشتند. از این موارد، آن چه آشکارا، بر خلاف اعتقادات اسلامی بود، مانند تعدد الهه و خدایان و بت پرستی، از دل‌های آنان رخت بر می‌بست. ولی در مواردی که اعتقادات اسلامی دارای چند وجه مختلف بوده است، طبیعتاً آنان به سمتی که با اعتقادات سابق شان سازگار بود متمایل می‌شدند؛ مثلاً، خدای یهود به شکل انسان توصیف شده بود، چشمان او درد می‌گرفت، با حضرت آدم (ع) قدم می‌زد، پشت درختی پنهان می‌شد، با حضرت یعقوب (ع) کشتی می‌گرفت و شکست می‌خورد و امثال آن.

معتقدان به این مسائل وقتی اسلام را می‌پذیرفتند به آیاتی که در آنها درباره خدا، لفظ گوش، چشم و دست به کار برده شده بود متمایل می‌شدند. بنابراین، آنها در مورد این الفاظ همین معنای ظاهری را در نظر می‌گرفتند و می‌گفتند که خدا واقعاً جسم یا گوش یا چشم دارد (شبلی نعمانی: ۹، ص ۱۳۸۸).

مثلاً ابن تیمیه در روی منبر در مسجد دمشق خداوند را برای مردم جسم تعریف می‌کرد که با توجه به آیه «الرحمن، علی العرش استوی» براریکه قدرت و تخت پادشاهی در عرش تکیه داده و می‌گفت همان گونه که من چند پله از منبر پایین می‌آیم خداوند نیز از تخت پادشاهی خویش پایین می‌آید.

یا آیه «یکشف عن ساق» ساق را ساق پای خداوند تعبیر می‌کردند در حالی که ساق به معنای شدت و وخامت امر در ادبیات عرب می‌باشد.

۱۲) اختلاف ذهنیت افراد

انسان‌ها همواره طرز تفکرهای متفاوتی داشته و دارند؛ حتی گاهی ممکن است اختلاف طبایع آدمی به صورت دیگری تصویر و مجسم شود؛ برخی عقل را به هر امری دخالت می‌دهند و تا هنگامی که امری یا چیزی برایشان مستدل نشود آن را باور نمی‌کنند، اما دیگری ممکن است به هیچ عنوان، اهل چون و چرا و علت‌یابی نباشد و هر حرف و سخنی را که از بزرگی می‌شنود باور کند. این طرز تفکر در همه اعصار، زمان‌ها و دوره‌ها وجود داشته است (همان).

۱۳) طبقه معاشرت علما و محدثان

از عوامل عمده اختلاف، روش معاشرت علما و محدثان بود. غالباً محدثان و علما جز با افراد هم‌مسلك و هم‌کیش خود با اهل مذاهب دیگر معاشرتی نداشتند. گاهی نیز آن را روا نمی‌دانستند و گاهی آن قدر در تلاش و تفحص و جستجوی احادیث و تحقیق بودند که مجالی نمی‌یافتند که به کارهای دیگری بپردازند.

غیر از این بعد مسافت و کمبود امکانات لازم موجب می‌شد تا صدای مخالفان به گوش آنها نرسد. به عنوان نمونه، ماتریدیه در اطراف خراسان با اشعریون در بصره معاصر بوده‌اند. شیخ این دو فرقه هر دو ضد نارسایی‌های اهل حدیث قیام کردند و هر دو ریشه در اهل حدیث دارند، هر چند ماتریدیه به معتزله نزدیک‌تر بود ولی هر دو مخالف معتزله بودند. با وجود این، چون از کار همدیگر هیچ گونه خبر یا اطلاعی نداشتند، اختلافات این دو به اختلافات بین اشاعره و ماتریدیه منجر شد (سبحانی: ۷؛ همان).

۱۴) حکومت‌ها و سلطه‌ها

حکومت‌ها، در طول تاریخ، گاهی برای رسیدن به مقاصد خود از هیچ امری فروگذار نمی‌کردند و از هر موقعیتی، کمال استفاده و بهره را می‌بردند. لذا، به دلیل این که معارف بلند اسلامی در میان توده مردم از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده، از دستبرد حکام در امان نبوده است. موارد فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد حکومت‌ها برای رسیدن به مقصود خود، تفسیر خاصی از متون دینی ارائه می‌دادند و از آن با قدرت حمایت می‌کردند.

از سوی دیگر، درباره همان متن مقدس، تفسیرهای دیگری نیز مطرح بوده است. در این اوضاع، هر تفسیری طرفدار خاص خود را داشت و همین مسأله آغاز و ابتدای تشتت و تفرقه بود. چرا که حزب حاکم تمام قد از نوع تفکری دفاع می‌کرد و معمولاً طرفداران و پیروان حزب مقابل را سرکوب می‌کرد.

به عنوان نمونه، سیر تاریخی بحث «قضا و قدر» و «جبر و اختیار» را بررسی می‌کنیم: براساس آیات قرآن کریم، عقیده به جبر عقیده‌ای شرک‌آلود است که عرب جاهلی از آن پیروی می‌کرده است: «افراد مشرک می‌گویند اگر خدا نمی‌خواست ما و پدرانمان شرک نمی‌ورزیدیم و چیزی را تحریم نمی‌کردیم» (انعام / ۱۴۸). این عقیده جاهلی تا مدت‌های مدیدی در میان مسلمانان رایج بود.

واقعی از زنی به نام «ام حارث» نقل می‌کند که گفت: «در جنگ حنین دیدم که عمر بن خطاب پا به فرار گذارده است. به او گفتم این چه کاری است؟ گفت تقدیر است».

واکنش‌های اجتماعی، عقلی و دینی

پس از اختلاف بر سر امانت و مسأله ایمان و کفر، اختلاف پیرامون جبر و اختیار انسان پدید آمد و این ماجرا به پدید آمدن دو فرقه جبریه و قدریه انجامید. جبریه: معتقد به جبر و مختار نبودن انسان و قدریه، معتقد به اختیار مطلق انسان و پیروان تفویض. نخستین کسانی که اعتقاد به آزادی مطلق انسان و نفی قضا و قدر الهی را مطرح کرده‌اند معبد جهنی و غیلان دمشقی بوده‌اند و در مقابل، جهم بن صفوان و استاد او جعد بن درهم افرادی بودند که نخستین بار به جبر مطلق معتقد شدند.

جهمیه یعنی پیروان جهم بن صفوان، که جبریه‌اند جزء مرجئه جبریه و غیلائی، پیروان غیلان دمشقی قدری، جزء مرجئه قدریه محسوب می‌شوند. مقصود از قدریه گروهی است که برای انسان نوعی اختیار و آزادی قائل بودند. پیدایش مذهب قدریه، واکنش‌های اجتماعی و عقلی در برابر اعتقاد به جبر بود که محدثان دستگاه حاکم آن را ترویج می‌کردند. گروه قدریه، که جرمی جزء نشر عقیده اختیار و آزادی نداشتند، به عنوان نافیان قضا و قدر مؤاخذه، تنبیه و مجازات می‌شدند و گروهی نیز به دار آویخته می‌شدند.

معبد جهنی، که یکی از مؤسسان فرقه قدریه است، به حسن بصری گفت: «فرزندان امیه خون‌ها می‌ریزند و می‌گویند که کارهای ما بر طبق تقدیر الهی است. حسن بصری در پاسخ گفت: آنان دشمنان خدا هستند و دروغ می‌گویند» (سبحانی: ۱۰۳، نقل از ص ۱۳۸۸).

هر چند خلفا بی‌وقت در عیان اختیار و اراده انسان را از بین بردند ولی این نوع طرز تفکر و اندیشه گسترش پیدا کرده بود و بعدها به صورت یک فرقه اساسی به نام معتزله درآمد.

۱۶) فاصله از اسلام اصیل و انشقاق در حوزه رهبری

از دیدگاه سید جمال الدین اسدآبادی تمایلات و گرایش‌های فرقه‌ای و فرقه‌سازی‌ها از اول قرن سوم هجری دنباله انشقاق اساسی در دستگاه رهبری یعنی خلافت بعد از خلفای قرن سوم هجری و تبدیل آن به سلطنت و تقسیم سلطنت یا خلافت واحد به چند خلافت بود که پس از آن هجوم مغولان و تیموریان و حکومت‌های ظالم آنها در میان مسلمانان سبب تشدید اختلافات میان آنان شد و باعث شد که رابطه اقدام مسلمان با یکدیگر قطع شود و از حال یکدیگر غافل شوند و وحدت اسلامی به کلی از هم بپاشد و در پی آن حوادث تاریخی جامعه مستحکم اسلامی تجزیه گشت و هر کدام از آنها دارای فرقه‌ای شدند و هر فرقه‌ای به دنبال خواسته‌ها و تمایلات خود رفت. عده‌ای به سوی حکومت و عده‌ای دیگر به طرف مذهب روی آوردند و تدریجاً آثار آنان و عقاید و ایمانی که مسلمانان قرن‌های اولیه را به سمت اتحاد، همدلی، وحدت و یگانگی دعوت می‌کرد از مسلمانان زایل شد که نتیجه فاصله گرفتن از اسلام اصیل ناب محمدی و جدایی مقام دینی و معنوی از مقام سیاسی و تبدیل خلافت به سلطنت بود (موتقی، ۱۳۷۸: ۹۶).



## انگیزه‌ی دینی

این انگیزه‌ی بسیار مهم که باعث جعل حدیث شده و از آن به غلو تعبیر می‌شود، به واسطه کینه‌توزی نسبت به اسلام و مسلمین به وجود آمد، بارزترین احادیث جعلی، اسرائیلیات و احادیث غلو است.

اسرائیلیات حدیث‌هایی است که از طریق یهود با انگیزه‌ی وهن اسلام و مسلمین جعل شده است، احادیث غلو نیز توسط مسیحیان و به قصد تضعیف افکار و عقاید راستین اسلام وارد شده است. برخی از این احادیث توسط کعب الاحبار، دانشمند بزرگ یهودی که از یهودیان یمن بود و منافقانه به اسلام روی آورده بود و دیگر هب من منبه از اکابر علمای یهود که در اساطیر و داستان‌های یهود مهارت ویژه داشت گسترش یافت.

بیشتر این احادیث به تجسم خداوند دلالت دارد که این طرز تفکر در مذهب حنبلی و مالکی بسیار زیاد است و در این زمینه احادیث زیادی وجود دارد، همچنین از غالیان معروف مغیره بن سعید است که مطالب کفرآمیز را در بین احادیث وارد کرد و آن را به امام باقر (ع) نسبت داد. همچنین احادیثی چون خان الامین در نتیجه‌ی جعل حدیث و بی‌پایه نشان دادن مبانی اسلام و همچنین ابن ابی العوجاء در هنگام کشته شدن اقرار کرد که چهار هزار حدیث جعلی را در میان احادیث پنهان کرده است. اغلب احادیث غلو احادیثی است که در آن شناخت و محبت و علاقه‌ی به ائمه اطهار خصوصاً امام علی (ع) موجب اسقاط تکلیف شرعی می‌شود. در این احادیث کمال عبودیت و تکامل انسانی و هدف از تکالیف شرعی، شناخت ائمه‌ی اطهار و دوست داشتن آنها عنوان می‌شود که با رسیدن به این هدف دیگر نیازی به تکالیف شرعی نیست. فرقه‌ی خطابی و برخی گرایش‌های متصوفه از این روایت‌ها نشأت گرفته است.

برخی از این وضع حدیث مربوط به روایات تأویل است، چنان‌چه دکتر شاکر می‌گوید که ۱۴ هزار روایت تفسیری داریم. حدوداً ۷ هزار از این تعداد روایات تأویل است. روایات تأویل روایاتی است که از ظاهر آیه برداشت نمی‌شود، بطن و باطن آیه است و در این قسمت جاعلین حدیث در شیعه راه یافته‌اند. در کتاب «تأویل الآیات» مرحوم استرآبادی، تفسیر صافی و تفسیر البرهان از روایات تأویلی زیاد وجود دارد.

همچنین در تفسیر البرهان و نور الثقلین هم روایات تأویلی وجود دارد که این تأویل‌ها، با شأن و منزلت و جایگاه امامان معصوم ما جور در نمی‌آید بلکه گاهی نقصان شأن آنها و گاهی هم غلو و اغراق‌آمیز است. در اسناد این روایت‌ها غالباً شخصی وجود دارد به نام عمر بن شمر. این عمر بن شمر یک فرد غالی است، آن خطری که ما شیعیان خیلی بیشتر از سایر فرقه‌ها با آن روبرو هستیم، این بخش سوم است و باید این بخش بیشتر کار و تأمل شود چرا که جاعلان، واضعان و غالیان در این بخش نفوذ کرده‌اند و اثراتی بس مخرب و زیان‌بار بر فرهنگ غنی شیعه گذارده‌اند (رفیعی، ۱۳۹۱).

## ت) انگیزه تبلیغاتی

از آنجا که بعضی از احادیث جعلی با انگیزه و علت حمایت کردن از این، زنده کردن آیین و رسم‌های دینی، جریان بخشیدن به مناسک در میان مردم جعل شده است، (تسامح در ادله) چنان‌چه در اصول فقه شیعه اصطلاح تسامح در ادله سنن به همین علت وضع شده است (سجادی، ۱۳۹۵: ۷).

## ث) انگیزه‌های اجتماعی

در دوران قدیم انتقال، بیان و حفظ کردن حدیث یکی از منزلت‌ها و مقام‌های اجتماعی افراد به حساب می‌آید. به همین دلیل عده‌ای می‌خواستند تا از منزلت اجتماعی بالاتر و برتری نسبت به بقیه افراد بهره‌مند شوند با وضع و جعل حدیث آن هم به تعداد زیاد برای خود مقام و موقعیت اجتماعی کسب کنند و با افتخار به انسان یک سلسله حدیث مسلم را تغییر دهند تا بتوانند یکی از آباء و اجداد خود را در شمار افراد راوی آن سلسله حدیث جا بزنند یا برخی از افراد کذاب برای خوشایند حاکمان وقت و دربار و نزدیک شدن به آنها به وضع حدیث دست می‌زند (سجادی، ۱۳۹۵: ۷).

## ج) انگیزه مالی و اقتصادی

برخی از افراد برای به دست آوردن مال به نفع حاکمان و متکلمان و افراد با نفوذ، برخی احادیث را در فضیلت آنها جعل می‌کردند (سجادی، ۱۳۹۵: ۸).

## نتیجه‌گیری

با توجه به اثرات منفی و آسیب‌هایی که جعل و وضع حدیث به ارکان جامعه می‌زند دستیابی به احادیث صحیح هم برای افراد مشکل شده تا حدی که گاهی در یک مقطع زمانی به بهانه جعل‌زدایی احادیث صحیح هم حذف شده و دستیابی دوباره به آن به دلیل تعصبات حاصل نشد. این پدیده که از زمان حیات پیامبر به طور خیلی غیر مستقیم و پس از حلت پیامبر (ص) به شکل وسیع‌تری شکل گرفت و در اواسط قرن دوم به علت ایجاد فرقه‌ها و عواملی چون فرقه‌گرایی مانند اختلاف بر سر مسأله خلافت، تعصبات قبیله‌ای، بی‌تفاوتی و راحت‌طلبی، جمود فکری ناشی از تعصب، رسوبات ذهنی و فکری قبل از اسلام، آشنایی با فرهنگ‌های ملل دیگر چون ایران و روم... تمسک حاکمان آن دوران به احادیث جعلی باعث محروم شدن مردم از اهل بیت (ع) و از همه بدتر مخدوش شدن چهره اسلام ناب محمدی شد.

از این رو علما تصمیم گرفتند برای حفظ این منبع ارشمنند با پالایش و پیرایش دامن احادیث را از پدیده وضع، معیارها و ملاک‌هایی را در اختیار عموم مسلمین قرار دهند تا بتوانند این آسیب‌ها را تشخیص دهند و بتوانند با اطمینان بیشتری از این میراث حدیثی گران‌بها بهره‌مند شوند.



#### منابع و مأخذ

۱. رفیعی محمدی، ناصر (۱۳۸۴)، درسنامه وضع حدیث، قم: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی.
۲. رفیعی، ناصر (۱۳۹۱)، وضع حدیث انگیزه‌ها و آسیب‌ها، پایگاه اطلاع‌رسانی مؤسسه فرهنگی فهمیم، [www.fahimco.com](http://www.fahimco.com)
۳. سجادی، سید احمد (۱۳۹۵)، انگیزه‌های جعل حدیث، [nitropdf.com/professional](http://nitropdf.com/professional)
۴. شبلی نعمانی، تاریخ علم کلام، ص ۸ و ۹
۵. شفیعی، سعید (۱۳۹۶)، رویکردهای گوناگون به حدیث و حدیث‌پژوهی در دوران معاصر، علوم حدیث، سال ۲۳، شماره ۲۰۸۵-۶۰
۶. موثقی، سید احمد (۱۳۷۸)، علل و عوامل ضعف و انحطاط مسلمین در اندیشه سید جمال الدین اسدآبادی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۸۹۶-۹۷
۷. صدری، محمد فاضل (۱۳۸۸)، عوامل فرقه‌گرایی در اسلام، بیست و سومین کنفرانس بین‌المللی تقریب مذاهب، تهران: ۱۵ تا ۱۷ ربیع‌الاول.



## ویژگی های حاکمیتی منافقین با تاکید بر آیات ۲۰۴ تا ۲۰۶ در سوره بقره

علی عسکری

مفهوم شناسی

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ (۲۰۴) وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ  
الْفُسَادَ (۲۰۵) وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ (۲۰۶)

ترجمه:

و از مردم، کسانی هستند که گفتار آنان، در زندگی دنیا مایه اعجاب تو می شود، (در ظاهر، اظهار محبت شدید می کنند) و خدا را بر آنچه در دل دارند گواه می گیرند. (این در حالی است که) آنان، سرسخت ترین دشمنانند. (۲۰۴) (نشانه آن، این است که) هنگامی که روی بر می گردانند (و از نزد تو خارج می شوند)، در راه فساد در زمین، کوشش می کنند، و زراعتها و چهارپایان را نابود می سازند، (با اینکه می دانند) خدا فساد را دوست نمی دارد. (۲۰۵) و هنگامی که به آنها گفته شود: «از خدا بترسید!» (لجاجت آنان بیشتر می شود)، و لجاجت و تعصب، آنها را به گناه می کشاند. آتش دوزخ برای آنان کافی است، و چه بد جایگاهی است. (۲۰۶)

ابتدا به لغت شناسی کلمات در آیات می پردازیم:  
یعجبك: به شگفت آورد و شاد کند تو را از «اعجاب» که بمعنای خوشی شخص به چیزی که آن را نیکو می شمرد و کلمه «عجب» که بمعنای خویشتن خواهی و خودستایی است نیز از همین ماده است که از رفتار خودش خوشحال است. الد: شدید و سخت در دشمن.

الخصام: جمع «خصم» بعقیده «زجاج» مانند کلمه «صعب» که جمعش «صعاب است ولی «خلیل» آن را مصدر میداند مانند «مخاصمه». تولى: پشت کرده- و تولى بمعنای انحراف و برگشتن از چیزیست به خلاف آن سعی- ممکن است بمعنای «فعالیت کرد» باشد و نیز ممکن است بمعنای «شتاب نمود» گرفته شود. يهلك: نابود کند- از «اهلاك» بمعنای از بین بردن و نابود کردن چیزی که از قابلیت استفاده بیافتد. حرث: کشت و زرع. نسل: هر صاحب روحی. (طبرسی، ج ۲، ص ۲۶۵) اتق: پرهیز از اتقاء که درخواست سلاست به چیزی است که مانع ترس باشد و «اتقاء» از خدا پرهیز از عذاب اوست. اخذته: مانع میشود او را ضد عطا کردن. عزه: عزت آنچه که مانع ذات و بدبختی است. مهاده: جایگاه (همان، ص ۲۶۷)

برای این آیات، دو شان نزول ذکر شده است:

الف) این آیات درباره «اخنس بن شریق» نازل شده که مردی زیبا و خوش زبان بود و تظاهر به دوستی پیامبر ص می کرد خود را مسلمان جلوه می داد، و سوگند می خورد که آن حضرت را دوست دارد و به خدا ایمان آورده، پیامبر ص هم که مامور به ظاهر بود با او گرم می گرفت و او را مورد محبت قرار می داد، ولی او در باطن مرد منافقی بود، در يك ماجرا زراعت بعضی مسلمانان را آتش زد و چهارپایان آنان را کشت (و به این ترتیب پرده از روی کار او برداشته شد) در اینجا آیات فوق نازل شد.

ب) بعضی دیگر از ابن عباس، نقل کرده اند که آیات مزبور در یکی از جنگهای اسلامی (سریه رجیع) نازل شده که طی آن جمعی از مبلغان اسلام که از طرف پیامبر ص برای تبلیغ قبایل اطراف مدینه اعزام شده بودند، طی يك توطئه ناجوانمردانه شهید شدند.

ولی شان نزول اول با مضمون آیات، تناسب بیشتری دارد، و در هر حال درسی که از این آیات فرا گرفته می شود، عمومی و همگانی و برای همیشه است.

چکیده

مسئله منافقان همواره در تاریخ وجود داشته و افرادی بوده اند که بار رفتارهای دورویی و سایر رذیله های اخلاقی و رفتاری سعی در پیشبرد اهداف خود تلاش می کردند. در زمان پیامبر اکرم (ص) منافقان با رخنه کردن در بین مسلمانان که در پی پیاده کردن اهداف شوم خود بوده اند. و در آیات زیادی به ویژگیهای این افراد و سرنوشت شوم اشاره شده است.

در این جسارت که به روش توصیفی- تحلیلی صورت گرفته است، ویژگیهای منافقان از جمله: دورویی، فساد در زمین، نسل کشی، غرور و تکبر و تحریف در دین در آیات ۲۰۴ تا ۲۰۶ سوره بقره در تفاسیر مختلف شیعی مورد بررسی قرار گرفته است و نظر و دیدگاه این مفسران در تبیین و تحلیل این ویژگیها آورده شده است. و در پایان بر آشکار شدن این ویژگی ها و اعلام به پیامبر (ص) و همچنین نکوهش منافقان تاکید شده است.

کلید واژگان: قرآن، منافقین، حکومت، سوره بقره و...

مقدمه

موضوع منافقان از دیر باز مورد خطاب خداوند در کتب الهی بوده اند و این بخاطر نقش خرابکارانه این گروه در ادیان الهی و بین ایمان آورندگان خصوصا دین اسلام از اهمیت ویژه برخوردار بوده است و قرآن کریم با برشمردن ویژگی های آنها به معرفی آنها پرداخته است و آنها را مورد نکوهش قرار داده است. منافقان با لباس دورویی و تظاهر به اسلام آوردن وارد جمع مسلمانان شده اند و در ظاهر کارهای خوب انجام می داده اند ولی در باطن و اوقات دور از مسلمانان رفتار دیگری از خود بروز می دادند. واضح است که بحث منافقین و ویژگیهای آنها مسئله بسیار گسترده ای است که در این تحقیق مجال آن نیست. ما در این مقاله در پی بررسی ویژگیهای حکومتی منافقان از جمله: دورویی، ظلم، کشتار و... و شناساندن آنها با تاکید بر آیات ۲۰۴ تا ۲۰۶ در سوره بقره هستیم.

در ابتدای آیه، اشاره سر بسته ای، به ویژگی دورویی منافقان اشاره کرده، می فرماید:

« و بعضی از مردم چنین هستند که گفتار او در زندگی دنیا مایه اعجاب تو می شود (ولی در باطن چنین نیست) و خداوند بر آنچه در قلب اوست گواه می باشد، و او سرسخت ترین دشمنان است» (وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ).

«الد» به معنی کسی است که دشمنی شدید دارد، و اصل آن از لیدید گرفته شده که به دو طرف گردن گفته می شود، و کنایه از کسی است که از هر طرف روی آورد، بر دشمنی غلبه می کند، و «خصام» معنی مصدری دارد و به معنی خصومت و دشمنی است. (مکارم شیرازی، ج ۲، ص ۷۳)

« وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا... » کلمه اعجاب به معنای خرسند کردن است، و جمله: « فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا » متعلق است به جمله: (يعجبك) و معنای مجموع آیه چنین می شود: (خرسندی و مسرت در دنیا از این جهت که دنیاست و نوعی زندگی است منشاش ظاهر بینی و حکم کردن بر طبق ظاهر است، و اما باطن و سریره در زیر پرده و پشت حجاب نهان است، انسان تا زمانی که بستگی و تعلق به حیات دنیا دارد، نمی تواند حقایق پشت پرده را ببیند و درک کند، مگر اینکه از طریق تفکر در آثار مختصری از امر باطن را کشف کند و بهمین مناسبت است که دنبالش فرموده: « وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ... » و معنای مجموع کلام این است که بعضی از مردمنده که وقتی با تو سخن می گویند، طوری وانمود می کنند که افرادی حق پرستند، جانب حق را رعایت می کنند، و به صلاح خلق عنایت دارند، و پیشرفت دین و امت را می خواهند، در حالی که دشمن ترین مردم نسبت به حقند، و دشمنیشان با حق از هر دشمن دیگر شدیدتر است. (طباطبایی، ج ۲، ص ۱۴۳)

«اعجبه و اعجب به» یعنی بشگفت در آورد او را و شاد نمود، و بشگفت آمد و شاد شد و «يعجبك» در آیه از این معنی است یعنی گفتار آن شخص منافق و اظهار علاقه و محبت و تمکین و اطاعت او پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را متعجب ساخت و نیکو جلوه نمود و چون گفتار آن منافق ظاهر آراسته بیش نداشت و غیر زخرفی از قول نبود از این جهت مقرون میفرماید بحیوة دنیا، یعنی در این زندگی دنیا که روی بواطن و سرائر امور سرپوشی است چنین اظهارات خلاف واقعی موجب اعجاب می گردد. (طیب، ج ۲، ص ۳۸۴) وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ در برهان از حضرت باقر علیه السلام بمعنی شدید الخصومة روایت کرده است بالجمله آن چنین کسی سخن آرایبی میکند و اظهارات خلاف واقع با شاهد گرفتن خدا میخواهد تثبیت کند در حقیقت گرگی است که بلباس میش در آمده و میخواهد چوپان را غافل نموده و گوسفندان را بر باید غافل از اینکه خداوند پیغمبر خود را از اظهارات بی اساس او آگاه میسازد و نفاق او را ظاهر می نماید. (طیب، ج ۲، ص ۳۸۴)

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ... هیچکس در اصل آفرینش، بد آفریده نشده ولی کسانی در اثر بعضی از صفاتی که پیدا می کنند آنچنان مسخ می شوند که دست به هر بدی می زنند و تبدیل به انسانهایی بدجنس و بدگهرمی شوند از اینگونه انسانها کسانی هستند که در عین بدجنسی و شرارت چنان خود را خوب و سالم قلمداد می کنند که در آغاز کار همه را فریب می دهند و همه گمان می کنند که آنها آدمهای شریف و خیرخواهی هستند اما چون قدرت پیدا می کنند، شرارت خود را آشکار می سازند.

قرآن کریم در این آیه از اینگونه آدمها صحبت می کند و به معرفی تیب آنها می پردازد تا پیامبر و مسلمانان فریب سخنان شیرین آنها را نخورند و به خوبی آنها را بشناسند. لذا چنین اظهار می دارد: از مردم کسانی هستند که در سخن گفتن درباره زندگی دنیا، تو را به شگفتی وامی دارد و خیال می کنی که با انسان شریف و خیرخواه و مدافع حقوق انسانها روبرو هستی. انسانی که تمام تلاش او برای اصلاح جامعه و رفاه مردم است او حتی از احساسات مذهبی مردم سوء استفاده می کند و خدا را بر آنچه در دل دارد گواه می گیرد. (جعفری، ج ۱، ص ۴۹۴)

فساد در زمین

در ادامه آیات به ویژگی فساد منافقان در زمین اشاره می کند و سپس می افزاید (وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ). « نشانه دشمنی باطنی او این است که وقتی روی بر می گرداند و از نزد تو خارج می شود، کوشش می کند که در زمین فساد به راه بیندازد، و زراعت و چهارپایان را نابود کند (با اینکه می داند) خدا فساد را دوست ندارد»

و این گونه خداوند پرده از روی کار آنها بر می دارد و درون قلبشان را برای پیامبرش آشکار می سازد، زیرا اگر اینها در اظهار دوستی و محبت، به پیامبر اسلام ص و پیروان او صادق بودند هرگز دست به فساد و تخریب نمی زدند، و به زراعتها و دامها، بیرحمانه هجوم نمی آوردند، ظاهر آنان دوستی خالصانه است، اما در باطن، بی رحم ترین، و سرسخت ترین دشمنانند. (مکارم شیرازی، ج ۲، ص ۷۴)

در ادامه آمده: « وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا... » کلمه تولى به معنای دارای ولایت و سلطنت شدن و تملك آن است، و مؤید این معنا جمله: « أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ » گرفتار غروری می شود که گناه در دل ایجاد می کند در آیه بعدی است، که می فهماند عزتی که دچارش شده به خاطر گناهی بوده که مرتکب شده، و قلب مخالف با زبانش را، بیمار کرده است.

و سعی به معنای عمل و هم به معنای سرعت در راه رفتن است، در نتیجه معنای آیه چنین است، که این منافق شدید الخصومه وقتی دستش برسد، و دارای قدرتی شود و ریاستی به دست آرد، سعی می کند فساد را در زمین بگستراند و ممکن است کلمه (تولی) به معنای اعراض از روبرو شدن، و گفتگو کردن باشد و معنا چنین باشد که چون از نزد تو بیرون می شود، وضعیت غیر آن وضعی می شود که در حضور تو داشت، در حضور تو دم از صلاح و اصلاح و خیر می زد، و می گفت در این راه سعی خواهد کرد، ولی چون بیرون می شود در راه فساد و افساد سعی می کند. (طباطبایی، ج ۲، ص ۱۴۴)

آنان برای حفظ ریاست و قدرت خود در زمین فساد می کند و با این فتنه و فساد که به راه می اندازد، سبب می شود که امکانات مادی مردم از بین رود و زراعتها و محصولات مردم نابود شود و از آن بدتر انسانهایی کشته شوند و بالاخره او کاری می کند که هم اقتصاد جامعه و هم امنیت جامعه از بین می رود. (جعفری، ج ۱، ص ۴۹۴)



## - نسل کشی

نسل کشی ویژگی دیگر منافقان بوده که در این آیه به آن اشاره شده و صاحب تفسیر المیزان احتمال داده‌اند که مقصود از جمله «إِذَا تَوَلَّى» همان مساله قبول ولایت و حکومت است، یعنی منافقان هنگامی که به مرحله‌ای از حکومت و سلطه برسند، دست به فساد و خرابی زده و ظلم و ستم را در میان بندگان خدا به راه می‌اندازند و به خاطر ظلم و ستم آنها آبادیها رو به ویرانی می‌گذارد، دامها هلاک می‌شوند، و جان و مال مردم برباد می‌رود.

«حرث» به معنی زراعت، و «نسل» به معنی اولاد است، و بر اولاد انسان و غیر انسان اطلاق می‌شود، بنا بر این هلاک کردن حرث و نسل به معنی از میان بردن هر گونه موجود زنده است، اعم از موجودات زنده نباتی، یا حیوانی و انسانی. (همان، ص ۷۴) در معنی حرث و نسل، تفسیرهای دیگری نیز ذکر شده از جمله اینکه: منظور از «حرث» زنانند، به قرینه آیه شریفه (يَسْأَلُكُمْ حَرْثُ لَكُمْ).

و منظور از «نسل»، اولاد است، یا اینکه منظور از حرث در اینجا، دین و آیین است، و نسل مردم (این تفسیر مطابق حدیثی است از امام صادق ع که در تفسیر مجمع البیان نقل شده است و آن این است که حضرت میفرمایند مراد از «حرث» در اینجا «دین» است و منظور از «نسل» مردم‌اند).

به هر حال تعبیر به «يُهْلِكُ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ»، کلام بسیار مختصر و جامعی است که تولید فساد را در سطح جامعه در زمینه اموال و انسانها، شامل می‌شود. (مکارم شیرازی، ج ۲، ص ۷۶)

«و يُهْلِكُ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ» از ظاهر این عبارت بر می‌آید که می‌خواهد جمله قبلی یعنی فساد در زمین را بیان کند، و بفرماید فساد و افسادش به این است که حرث و نسل را نابود کند، و اگر نابود کردن حرث و نسل را بیان فساد قرار داده برای این است که قوام نوع انسانی در بقای حیاتش به غذا و تولید مثل است اگر غذا نخورد می‌میرد، و اگر تولید مثل نکند نسلش قطع می‌شود، و انسان در تامین غذایش به حرث یعنی زراعت نیازمند است چون غذای او یا حیوانی است و یا نباتی، و حیوان هم در زندگی و نموش به نبات نیازمند است پس حرث که همان نبات باشد اصل در زندگی بشر است، و بدین جهت فساد در زمین را با اهلاك حرث و نسل بیان کرد، پس معنای این آیه این شد: که او از راه نابود کردن حرث و نسل در زمین فساد می‌انگیزد، و در نابودی انسان می‌کوشد. (طباطبایی، ج ۲، ص ۱۴۴)

در حدیثی از حضرت امام جعفر صادق «ع» رسیده است، که مقصود از «حرث و نسل» در این آیه، «دین» و «مردمان» است؛ یعنی انسانهای ظاهر ساز بی‌اعتقاد می‌کوشند تا دین را از میان ببرند، و مردمان را تباہ کنند. و از حدیثی که هم اکنون از امام صادق «ع» نقل می‌شود به دست می‌آید که تَبْدِيرِکُنْدَانِ مَشْمُولِ اَيْنِ اَيِّهْ اَنْد، و عامل فسادند که خدا آن را دوست نمی‌دارد. (حکیمی، ج ۴، ص ۳۲۶)

(وَ يُهْلِكُ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ) حرث بمعنی کشت و نسل بمعنی ولد است چنانچه این معنی از تفسیر عیاشی از حضرت رضا علیه السلام نقل شده یعنی تباہ و نابود میکند مایه بقاء افراد انسان که نباتات و نسل باشد که بتولید و تناسل پیدا میشود.

و در بعضی اخبار حرث بدین و نسل بناس تفسیر شده یعنی مردم و دین آنان را تباہ میسازد و این معنی مأخوذ از مفهوم عام حرث است زیرا دین کشتی است که انسان در دنیا می‌کارد و در آخرت حاصل آن را میچیند. (طیب، ج ۲، ص ۳۸۵)

غرور و تعصب

در آیه بعد آورده که منافقان بر اثر لجاجت غرور و تکبر می‌ورزیدند: (وَ إِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ): هنگامی که او را از این عمل زشت نهی کنند» و به او گفته شود از خدا بترس (آتش لجاجت در درونش شعله‌ور می‌گردد) و لجاجت و تعصب، او را به گناه می‌کشاند». او نه به اندرز ناصحان، گوش فرا می‌دهد، و نه به هشدارهای الهی بلکه پیوسته با غرور و نخوت مخصوص به خود، بر خلافتکاری هایش می‌افزاید، چنین کسی را جز آتش دوزخ رام نمی‌کند، و لذا در پایان آیه می‌فرماید: «آتش دوزخ برای آنها کافی است و چه بد جایگاهی است» (فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَ لَيْسَ الْمِهَادُ).

در حقیقت این یکی از صفات زشت و ناپسند منافقان است که بر اثر تعصب و لجاجت خشک و خشونت آمیز در برابر هیچ حقیقتی تسلیم نمی‌شوند، و همین تعصب و غرور آنها را به بدترین گناهان می‌کشاند، بدیهی است این چوبهای کج، جز با آتش دوزخ راست نمی‌شوند! (همان، ص ۷۵)

به گفته بعضی از مفسران، خداوند این گونه اشخاص را به پنج وصف در آیات فوق توصیف کرده نخست اینکه: سخنانی فریبنده دارند، دیگر اینکه درون قلب آنها آلوده و تاریک است، سوم اینکه سرسخت‌ترین دشمنان‌اند، چهارم اینکه به هنگامی که زمینه‌ای پیش آید، نه بر انسانها رحم می‌کنند و نه بر حیوان و زراعت، پنجم اینکه بر اثر غرور و نخوت، اندرز هیچ ناصحی را پذیرا نیستند. (همان، ص ۷۶)

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا اعْجَاب بمعنی استعظام و بزرگ شمردن است گفته میشود (اعجب بنفسه) یعنی خود را بزرگ دانست و پسندید و اعجاب باین معنی از عجب بمعنی خود پسندی و یکی از صفات مهلکه است و اخبار در مذمت آن بسیار است چنانچه از فقیه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که سه چیز را از مهلکات شمرده است (شح مطاع و هوی متبع و اعجاب المرء بنفسه). (طیب، ج ۲، ص ۳۸۳)

قرآن کریم ویژگی دیگر این گونه انسانهای فاسد را به این صورت بیان می‌کند که وقتی از طریق خیرخواهی و نصیحت، به چنین افرادی گفته شود که از خدا بترس (و چنین شرارت نکن) غرور و خودخواهی او را به گناه می‌کشاند و او به جای پذیرفتن سخنان خیرخواهانه، شرارت بیشتر می‌کند. (جعفری، ج ۱، ص ۴۹۵)

## ۱-۵- تحریف در دین

انگیزه دیگر منافقان شک و شبهه انداختن در قرآن بوده و تفسیر کردن آن به نفع خود و خارج کردن معانی از مسیر و منظور خداوند متعال که به تحریف معروف است. و آن کسی که در آیه اول فرمود ظاهر قولش با باطن قلبش مخالف است، وقتی در زمین سعی به فساد می‌کند، به نحوی نمی‌کند که ظاهر آن فساد باشد، بلکه به شکلی انجام می‌دهد که ظاهرش اصلاح باشد، یعنی کلمات را از جای خود تحریف می‌کند، و حکم خدا را از آنچه که هست تغییر می‌دهد، و در تعالیم دینی دخل و تصرف می‌کند، تصرفی که منجر به فساد اخلاق و اختلاف کلمه شود، و معلوم است که در فساد اخلاق و اختلاف کلمه مرگ دین و فناء انسانیت و فساد دنیا حتمی است. (طباطبایی، ج ۲، ص ۱۴۵)



## نتیجه‌گیری

قرآن کریم در آیه ۲۰۴ تا ۲۰۶ سوره بقره منافقان را سرسخت‌ترین دشمنان پیامبر(ص) معرفی می‌کند. ویژگی آنها را از دورویی که در نزد پیامبر خودشان را خوب جلوه می‌دادند و وقتی از نزد آن می‌رفتند رفتار متناقض نشان می‌دادند. ویژگی بعدی اینکه در زمین فساد ایجاد می‌کنند و باعث نابودی زمین میشوند. نسل کشی ویژگی دیگر این گروه است که به آزار و اذیت انسانها و نابودی محصولاتشان باعث از بین رفتن نسل آنها میشوند و بر اثر تکبر و غرور در مقابل حقایق موجود می‌ایستادند و با به انحراف کشیدن موضوعات مختلف دین موافق با رای و نظر خود و همچنین خارج آن از مسیر مستقیم، باعث تحریف آن می‌شدند.

## منابع

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ ه. ش.
۲. جعفری، یعقوب، تفسیر کوثر، قم: موسسه انتشارات هجرت، ۱۳۷۶ ه. ش.
۳. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه قم، ۱۳۷۰ ه. ش.
۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه مترجمان، تهران: انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰ ه. ش.
۵. حکیمی، محمد رضا، الحیة، ترجمه احمد آرام، قم: دلیل ماه، ۱۳۸۳ ه. ش.
۶. طیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: بی‌چا، ۱۳۶۹ ه. ش.

